



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۴۰

لیسان ۱۳۸۱

مقتدر

●● اشعار از مشایخ و شاعران سنی فارسی

- گنجینه سینه امیر الحاج ● و شاهانه امیر الحاج از شکیبای سیهیاد
- حج در این بود ● مشارکت در شان گذارین طارین هفتاد و هفتاد
- سینه فر و شاهانه سینهی خود در حقیقت آزاد است ● شرح سیر ابرار
- مسافران حاجیان از زبان سیر خانه نویسان ● سفر اعیان در بطن خانه امیر
- سیر با قلعهها و بطن حاجیان ● خط حاجیان میراث خود را منتظر روح طوایف
- از وطنی در باره سینه و استخوان هسوی ● سینه‌های آن ● سیرات سیرگ
- باقی از استاد بختی سونستی ● غیرت با اهلستان ابد سالک ● سینهات حاج



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج-جلد ۴۰
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	میراث بزرگ
۴۷	«وظایف امیرالحاج» از نگاه «شهید»
۵۳	حج در آیین یهود
۶۸	شیعه در وظایف مذهبی خود در حجاز آزاد است
۷۷	خیبر با قلعه‌ها و نخل‌هایش
۹۶	پژوهشی درباره کعبه و اشیای هنری- تاریخی آن
۱۱۹	حج سزاوار مولود کعبه
۱۲۹	گفتگو با امیرالحاج
۱۴۱	جغرافیای تاریخی مدینه منوره
۱۴۵	نقش آموزش در ارائه خدمات به زائران بیت الله الحرام
۱۵۱	مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه‌نویسان
۱۷۳	مشارکت در بنیان‌گذاری سازمان نقشه‌برداری عربستان
۱۸۹	خط محاذی حجر الأسود؛ نقطه شروع طواف
۲۰۱	یادی از استاد نجفی شوشتری
۲۰۹	درباره مرکز

میقات حج-جلد ۴۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
 عنوان دیگر : خاطرات حج
 موضوع : حج -- خاطرات
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۹م۱۵ ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
 ص: ۱

اشاره

میراث بزرگ

ص: ۶

محسن اسدی / موسی دانش

«در حقیقت «صفا» و «مروه» از شعائر خداست [که یادآور اوست]؛ پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد. و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست.» (۱) پیامبر خدا، حضرت ابراهیم علیه السلام، همراه خانواده‌اش راهی یک سفر ایمانی و الهی شد. او بیابان‌ها را طی می‌کرد و دره‌ها را پشت سر می‌گذاشت. نه شکی به سراغش می‌آمد و نه تردیدی به درونش راه می‌یافت. این سفر، فرمان‌برداری خالصانه‌ای بود که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن وجود نداشت.

ابراهیم علیه السلام چشمانش را به جایی می‌دوخت که خداوند فرمانش داده بود؛ خدایی که در طول این سفر با او بود و همراهی‌اش می‌کرد.

هرگاه برای ابراهیم، آن شوهر بزرگوار و پدر مهربان، در میان تپه‌های آن دره‌ها، واحه‌ای نمایان می‌شد که چند درختی کوچک پیرامونش را احاطه کرده و شمار آنها از شمار انگشتان یک دست فراتر نمی‌رفت و یا این که نگاهش به بقعه‌ای می‌افتاد که کشتزاری آن را در میان گرفته و نخل‌هایی سایه خود را در آن گسترده بود، آرزو می‌کرد که ای کاش این، همان جایگاهی باشد که خداوند آن

ص: ۷

را برای خاندان و نسل آینده او برگزیده است.

آری، این آرزو، تنها یک آرزو و وسوسه‌ای است که از دل پدر مهربان خطور می‌کند و یک امر بشری و حالتی طبیعی به شمار می‌رود که پیامبران هم با آن جایگاه بلند و مقام بزرگی که دارند، از چنین آرزوهایی خالی نیستند. البته، این موضوع، هیچ‌گونه تضادی با تسلیم بودن و فرمانبرداری آنان از آفریدگار بلند مرتبه، ندارد.

در حقیقت، وحی آسمانی این شیخ بزرگ و همراهانش - همسر وی هاجر و فرزند شیر خوارش اسماعیل - را وادار می‌کرد که سفری دور و دراز در پیش داشته باشد، آن‌هم در درّه‌های خشک و بیابان‌های داغ. نگاه‌های ابراهیم پیامبر این جا و آن‌جا پراکنده و تقسیم شده بود؛ نگاهی به آسمان دوخته بود و با حالت زاری و اخلاص دعا می‌کرد و نگاه دلسوزانه‌ای هم به تنها فرزندش در آن روزگار و به همسر فرمانبردار و امین خویش داشت که خداوند او را برای انجام وظیفه‌ای بزرگ برگزیده بود. یک بار نگاهی دور و دراز به آن بیابان‌های خشک می‌انداخت و بار دیگر به خاطر هراس نسبت به سرنوشت کودک شیر خوارش، اشک‌هایش سرازیر می‌شد؛ همان کودکی که خداوند او را نیز برای ایفای نقشی دیگر که عظمتی کمتر از نقش مادرش نداشت، برگزیده بود.

بنابراین، او با اشک‌ها و سوز و گدازهای شناخته شده و احساسات به جوش آمده‌اش، از خدا می‌خواست که رحمتش را فرو ریزد

...

این سه مسافر [ابراهیم، هاجر و اسماعیل] که جبرئیل آنان را همراهی می‌کرد، از پشته صعب العبوری نمی‌گذشتند، مگر این که به پشته صعب العبور دیگری گام می‌نهادند و از هیچ دره خشک و بی‌آبی عبور نمی‌کردند، مگر این که بر دره بی‌گیاه و خشک‌تری فرو می‌آمدند ... در سرزمین دور دستی که نه کشتزاری در آن به چشم می‌خورد و نه سایه‌ای داشت. آنان سرانجام در سرزمین «بطحا» فرود آمدند ... بطحای مکه؛ یعنی جایگاه اقامت و فرود آوردن وسایل سفرشان.

در این حالت، این پیرمرد با خانواده خویش در این بیابان‌ها و میان این کوه‌ها چه می‌خواهد؟ و حتی باید پرسید: از او و خانواده‌اش

چه چیزی خواسته

ص: ۸

شده است؟

پاسخ این پرسش را می‌توان در سخن ابراهیم خلیل علیه السلام یافت، آنگاه که خواست به جایگاه اصلی‌اش باز گردد و همسر و فرزندش را با توشه‌ای ناچیز و آبی اندک رها کرد: «نزد خانه محترم تو، خانواده‌ام را گذاشتم.» (۱) همسرش به او نگاه کرد و دید که بدون او و فرزندش، عزم بازگشت به شام را دارد و لذا گفت:

ای ابراهیم، آیا ما را در جایی فرو می‌گذاری که نه آشنایی در آن هست، نه آبی و نه کشتزاری؟! کجا می‌روی؟ در این دره ترسناک و بی‌آب و گیاه، ما را به که می‌سپاری؟ هاجر تلاش می‌کرد عواطف و احساسات او را تحریک و به خود جلب کند. لذا ابراهیم در حالی که دلش سخت رقت پیدا کرده و اشک از دیدگانش سرازیر شده بود، به همسرش گفت: خدای به من فرمان داده است که شما را در این جا بگذارم و او شما را بسنده خواهد کرد.

هاجر به صرف این که سخن ابراهیم را شنید، خبر فرمانبرداری از فرمان خدا و تسلیم شدن در برابر آن و تکیه کردن به رحمت او، هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد. او این سخن را با خود زمزمه می‌کرد: «خداوند هرگز ما را وانخواهد گذاشت» پژوهش ادعای ابراهیم در فضای دامنه‌ها، دره‌ها و کوه‌های مکه پیچید. [او چنین دعا کرد]:

«پروردگارا! من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز را به پا دارند. پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [موردنیازشان] روزی‌رسان. باشد که سپاسگزاری کنند.» (۲) به پا داشتن نماز

تمامی این سفر پر مشقت، دشوار و پر خطر، به خاطر این هدف بزرگ با مفاهیم والا و عظیمی که دارد، صورت گرفته است. آری، «برای این که نماز به پا دارند» با تمام مفاهیم زیبا و اهداف بزرگی که نماز در خود دارد. آن هم نه در هر جایی، بلکه تنها در این بقعه پر برکت؛ جایی که دل‌ها مشتاق‌آند، جایی که روزی فراوان و آرامش و امنیت در آن است، جایی که خانه پاک در آن جای دارد، جایی که طواف‌گران و رکوع و سجود کنندگان به سوی آن می‌شتابند.

۱- . أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي ... عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ.

۲- ابراهیم: ۳۷

ص: ۹

این جا، در حقیقت همان جایگاهی است که همان رحمت خدا بر آن سایه می‌افکند و برکات او بر آن فرود می‌آید تا نماز با همان صورت و درونمایه‌ای که خدا می‌خواهد به پا داشته شود و این فرمان الهی به تمامی سرزمین‌های دنیا و مناطق آن راه یابد. ابراهیم [به شام] بازگشت و سفری دیگر برای هاجر آغاز شد که دشواری‌ها و خطرهایش بیش از سفر نخست بود؛ زیرا نه وحیی وجود داشت که وی را همراهی کند و نه پیامبری. این سفر تنها به این دلیل آغاز شد که هاجر- در حالی که جامه تقوا در بر کرده و خویشتن را با صبر نیکو آراسته است- زندگی‌اش را به تنهایی در کنار بیت الله الحرام آغاز کند و رسالت و وظیفه خویش را انجام دهد و لذا به نگهداری پیامبری دیگر می‌پردازد و آزارها را از او دفع می‌کند و در کودکی و بزرگی از وی مراقبت به عمل می‌آورد.

او درنگ کرد، در حالی که از نوزادش نگهداری می‌کرد و از آنچه ابراهیم برایش برجای گذاشته بود، می‌خورد، تا این که آب آشامیدنی‌اش به آخر رسید، توشه‌اش اندک شد، شیرش خشکید و فریاد کودکش بلند گردید. هاجر برخاست و در درون آن دره ترسناک به دنبال چیزی می‌گشت که او را از این وضعیت رهایی بخشد، به کوه‌های سر به فلک کشیده و تپه‌های دور دست نگاه می‌کرد، چشمش به کوه ابوقیس افتاد که با سنگ‌های سخت و صافش سر پا بود و رو به روی آن، کوه قعیقان با سنگ‌های نرم و شکننده قرار داشت.

اینک همسر ابراهیم علیه السلام در دره‌ای است که در آن هیچ اثری از زندگی وجود ندارد، جز چند درخت کوچک و آب نخورده که این جا و آنجا پراکنده‌اند.

به راستی که این دره، بیابانی است خشک و دارای آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسا... اکنون وی غمین و دل شکسته زندگی می‌کند، لیکن در آینده به صورت شخصیتی ناشناخته و پیچیده در خواهد آمد تا در خاطره تاریخ جاودان بماند و انسان‌ها با احساس تقدس و عظمت از وی یاد کنند.

در این صورت، بطحای مکه آزمایش دیگری است برای هاجر. چه، تشنگی اثرش را آغاز می‌کند و جگر او و کودک شیر خوارش را می‌سوزاند؛ کودکی که زبانش را می‌گرداند تا شاید قطره آبی در فضای دهان خشک خویش

ص: ۱۰

بیابد و لذا صدای گریه‌اش بلند می‌شود، مادرش که با دیدن این وضعیت، سخت نگران است، چاره‌ای نمی‌بیند، جز این که به جستجوی جرعه آبی برآید تا بدین وسیله، او را از عطش رهایی بخشد.

این سو و آن سو می‌دود، از یک تخته سنگ بالا می‌رود و از تخته سنگی دیگر فرود می‌آید و میان دو کوه و دره‌ای که آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد، به رفت و آمد می‌پردازد. از این رو، بالای کوه صفا می‌رود و نگاهش به سرابی می‌افتد که خیال می‌کند دریایی است و به سوی آن می‌شتابد، اما بناگاه می‌بیند که آن، کوهی است و چیزی جز سنگ در آن وجود ندارد. بنابراین، رویش را به سوی همان جایی برمی‌گرداند که آمده بود و به دره‌ای که پیشتر از آن عبور کرده بود می‌نگرد و می‌بیند که از جایگاه کودکش به قدری دور شده است که نزدیک است از نظرش ناپدید شود.

ناگهان در همان جایگاه نخستین که از آن آمده است، آب می‌بیند و با شتاب به سویش باز می‌گردد تا کف آبی از آن بردارد و تشنگی فرزندش را بر طرف سازد و این، در حالی است که فریاد استمداد مادر و پسر بلند است.

وقتی در جایگاه نخستین هم آبی نیافت، آثار ناامیدی و شکست در چهره‌اش پدیدار شد و به دنبال سرش نگرست و در آن سرابی را دید که گمان می‌کرد آب است و بدین ترتیب و با این عمل خویش، چه رفت و چه برگشت، هفت شوط را تکمیل کرد و هفتمین شوط او در نزد کوه مروه به پایان رسید.

در روایتی آمده است: وقتی آب تمام شد، هاجر بالای کوه صفا رفت و کمک می‌خواست که کسی برای او آب بیاورد. سپس از آنجا به کوه مروه رفت.

آنگاه به صفا بازگشت. هفت بار کمک خواست، تا این که جبرئیل به کمک او شتافت و چشمه آبی را در کنار اسماعیل علیه السلام بیرون آورد (۱).

نگاه هاجر به فرزندش افتاد که فریادش را بلند کرده بود و پاهایش را بر زمین می‌کوبید تا بلکه قطره آبی بیابد. در حالی که نیرویش به تحلیل رفته بود، به سوی کودکش بازگشت؛ چرا که هفت بار میان دو سراب رفت و آمد کرده بود، ببدون این که به قطره آبی برای این کودک دست یابد. لیکن (پس از هفت شوط میان صفا و مروه) ناگهان با پدیده‌ای رو به رو شد و آن این که دید

ص: ۱۱

اسماعیل با آبی که از زیر قدم‌هایش بیرون آمده، بازی می‌کند و در عین حال، وی آنچه را می‌بیند، باورش نمی‌آید. در حقیقت، این چشمه آب، رحمت الهی است که خداوند پس از آن که هاجر را آزمود، این رحمت را فرو فرستاد. و این آزمایش، تنها به شکیبایی، بردباری و ایمان او افزود. همین رحمت الهی، عیناً حکمت سعی (میان صفا و مروه) است و طواف در این دو کوه، پناه بردن انسان با ایمان به پروردگار خویش و حرکت به سوی او، و دویدن (هروله) در پیشگاه اوست، در حالی که بر او تکیه می‌کند، از گناهانش پشیمان است. به او پناه می‌برد، به او توسل می‌جوید و از او درخواست می‌کند که از زبونی دنیا و عذاب روز واپسین نجاتش دهد.

اینک این آرزوی ابراهیم است که تحقق پیدا می‌کند و این آب، همان آبی است که به زودی دل‌ها هوادار آن خواهد شد و این جایگاه، همان جایگاهی است که به زودی سرچشمه خیر و نعمت و رحمت برای جهانیان خواهد گردید.

بنابراین، بانوی ما (هاجر) یکی از شعائر خداوند را جامه عمل پوشانید و سعی او در میان این دو کوه (صفا و مروه) به صورت یکی از بزرگترین اعمال حج که خداوند آن را بر بندگان با ایمان خویش واجب کرده است، درآمد و جایگاه ارزنده‌ای را در شریعت اسلامی پر کرد و دارای پیام‌هایی بزرگ و مفاهیمی بسیار گردید و اکنون تمامی حاجیان گام در جای گام او می‌نهند و سعی او را انجام می‌دهند و زحمت‌ها و رنج‌های بانویی را به یاد می‌آورند که به صحنه تاریخ انسانی و دینی گام نهاد و این در حالی بود که او از آن صخره‌های سخت و صاف بالا می‌رفت و در آن گرمای سوزان خورشید و در میان شن‌های داغ و با آن اندوه و سوز دل که نسبت به کودکش داشت، دشواری‌های آن بیابان خشک و خالی از عناصر حیات را پشت سر می‌گذاشت، همان کودکی که تشنگی شدید، قلبش را می‌فشرد و او در آخرین لحظه زندگی‌اش قرار گرفته بود.

هاجر نمی‌دانست که این تلاش‌ها، رنج‌ها، خستگی‌ها، نگرانی‌ها و بیم‌هایش روزی به عبادتی تبدیل خواهد شد که تمامی مسلمانان «مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» برای انجام آن عشق می‌ورزند و واجب و رکنی خواهد بود که اگر انجام

ص: ۱۲

نشود، حج باطل خواهد شد.

پس تردیدی وجود ندارد که سعی هاجر در میان دو کوه صفا و مروه، در طی هفت شوط، یکی از اعمال فریضه حج و واجبات و ارکان آن، از دیدگاه تمامی مسلمانان است.

ارکان حج عبارتند از: نیت، احرام، وقوف در عرفه، وقوف در مشعر، طواف و سعی. اگر کسی یکی از این ارکان را ترک کند، حج او باطل است. همچنین، سعی (میان صفا و مروه) یکی از ارکان عمره نیز می‌باشد، خواه عمره تمتع در حج باشد و خواه عمره مفرده. سعی یکی از ارکان چهارگانه عمره را تشکیل می‌دهد؛ نیت، احرام، طواف و سعی. حج و نیز دو عمره تمتع و عمره مفرده بر اثر ترک عمدی هر کدام از این ارکان - که سعی از جمله آنها است - باطل می‌شود.

درباره دو وقوف (وقوف عرفه و وقوف مشعر) فقیهان سخنان مفصل دارند که جایش این جا نیست.

سعی، میراث بزرگ و مبارکی است که این بانوی شایسته، مؤمن به خدا، وفادار به شوهرش ابراهیم، پیامبر خدا و کسی که جانش را برای پاسداری از فرزندش فدا می‌کند، برای ما به ارث گذاشت.

سعی، نقشی بزرگ و میراث مبارکی است که دست غیب آن را ساخت. هاجر، بانوی نمونه، زن با ایمان، همسر شایسته و مادر فداکاری است که بر اثر اخلاص کامل به خدای تعالی، درک کرد که می‌باید قهرمان این نقش و صاحب این میراث باشد.

خداوند دانشمند امت، ابن عباس را رحمت کند که وقتی گروهی را دید که میان صفا و مروه طواف می‌کنند، گفت:

«این، همان چیزی است که مادر شما، مادر اسماعیل، برایتان به ارث گذارد.»

روایت ابن عباس

... ابراهیم علیه السلام هاجر و فرزندش اسماعیل را که شیرخوار بود با خود آورد، تا این که او را در نزد بیت الحرام، در کنار درختی بالای زمزم که در بالاترین نقطه مسجد قرار داشت، رها کرد و در نزد آن دو، انبانی نهاد که خرما داشت و نیز مشک که در آن آب بود.

سپس راه بازگشت در پیش گرفت. مادر اسماعیل از پی او آمد و گفت: ای ابراهیم، کجا می‌روی؟ آیا ما را در این

ص: ۱۳

بیابان، که نه آدمیزاد در آن هست و نه چیزی، رها می‌کنی؟ این سخنش را چند بار تکرار کرد. لیکن ابراهیم به او توجه نمی‌کرد. هاجر گفت: آیا خداوند تو را به این کار مأمور کرده است؟ گفت: آری.

هاجر گفت: در این صورت، او ما را وانخواهد گذاشت. سپس باز گشت و ابراهیم روانه شد تا این که به «ثنیه» (گردنه‌ای در مکه) رسید؛ یعنی به مکانی که دیگر همسر و فرزندش او را نمی‌دیدند. رویش را به سمت خانه خدا کرد تا دعا کند و دستانش را (به سوی آسمان) گرفت و چنین گفت:

«پروردگارا! من (یکی از) فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم» تا این که به این جمله رسید: «شاید که سپاسگزاری کنند».

مادر اسماعیل از آن آب می‌نوشید و به اسماعیل شیر می‌داد، تا این که آب مشک تمام شد، او و فرزندش تشنه ماندند. او به فرزندش می‌نگریست که چگونه (بر اثر تشنگی) در خود می‌پیچد- و یا: بر روی خاک می‌غلطد- برای این که او را در این حالت نبیند، به راه افتاد و دید که در زمین نزدیکترین کوه به او، صفا است. از این رو، بر بالای آن ایستاد، سپس به آن دره نگاه کرد، تا شاید کسی را ببیند، لیکن هیچ کس را ندید و از صفا پایین آمد، تا این که به دره رسید، گوشه پیراهنش را جمع کرد، سپس به سان شخص خسته و رنج دیده، دوید و آنگاه دره را پشت سر گذاشت و به مروه آمد. پس بر بالای آن ایستاد و (به اطراف) نگریست تا شاید کسی را ببیند و هیچ کس را ندید و این کار را هفت بار انجام داد.

ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همان، (هفت بار رفت و آمد میان صفا و مروه) سعی مردم میان آن دو است» زمانی که بالای مروه رفت، صدایی را شنید و گفت: ساکت باش! او به خودش خطاب می‌کرد. سپس با دقت گوش فرا داد و باز هم صدایی را شنید و گفت: اگر می‌توانی، به من کمک کن.

ناگهان فرشته‌ای را در جایگاه زمزم دید که با بال خویش زمین را کند و کاوید، تا این که آب پیدا شد.

بنابراین، هاجر آب بندی ساخت و با دستانش جلو آب را می‌گرفت و برای سیراب کردن خویش آب را برمی‌داشت و پس از آن که آب برمی‌داشت، دوباره آب از زمین می‌جوشید.

ص: ۱۴

ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خدای مادر اسماعیل را رحمت کناد! ای کاش آب زمزم را رها می کرد» و یا این که فرمود: «اگر او از آن آب برنمی داشت، چشمه‌ای بود جاری».

گفت: پس او از آن آب نوشید و به کودکش شیر داد و آن فرشته به او گفت:

از تلف شدن مترس که این جا خانه خداست و این کودک و پدرش آن را بنا می کنند و خداوند خانواده او را تنها نخواهد گذاشت. قرائت

برای این آیه، قرائت‌های چندی وجود دارد:

به عنوان مثال، عطا از ابن عباس روایت کرده است که او چنین قرائت کرد:

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ إِلَّا يَطُوفَ بِهِمَا. این قرائت، قرائت ابن مسعود است. نقل می کنند که همین قرائت در مصحف ابی ابن کعب است و از انس نیز چنین روایت می کنند و محمد بن سیرین، وابسته انس ابن مالک هم، قرائتش همین طور بوده است.

افزون بر این که قرائت مزبور، شاذ و نادر است، چند ایراد بر آن وارد شده است که برخی از آنها از این قرارند:

۱- این قرائت، بر خلاف چیزی است که در قرآن کریم به اثبات رسیده است و انتقال از آنچه در قرآن ثابت شده، با قرائتی که اختلافی است و معلوم نیست صحیح باشد یا نه، درست نیست.

۲- عطا، فراوان به طور مرسل و بدون این که مستقیماً چیزی را از ابن عباس بشنود، از او نقل می کرد.

۳- روایت انس هم مضبوط نیست.

بر فرض که این قرائت ثابت شود، در آن دو احتمال وجود دارد:

اول: «لا» زاید است، چنان که در آیه ۱۲ از سوره اعراف قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ نِزْلًا زَائِدًا می باشد.

همچنین، در سخن ابونجم، لا زاید است:

و ما أَلوم البیض أَلًا تسخرا لما رأین الشَّمط القفندرا

در این صورت، بر فرض این که این احتمال درست باشد، هیچ تفاوتی میان دو قرائت وجود ندارد.

دوم: «لا» زاید نباشد و معنای آیه چنین باشد: برداشتن گناه از انجام چیز، به معنای برداشتن گناه از ترک آن است.

بنابراین، معنای آیه، همان مخیر بودن

ص: ۱۵

میان فعل و ترک است.

بر اساس این احتمال، دو قرائت با یکدیگر تفاوت دارند و تفاوت میان آنها چنین است: در قرائت نخست «أَنْ يَطَّوَّفَ» برداشته شدن گناه بر فعل مترتب است؛ یعنی بر سعی میان صفا و مروه. در حالی که برداشته شدن گناه در قرائت دوم بر ترک فعل مترتب می‌باشد. (۱) ما و آیه

به رغم این که مسلمانان در این باره وحدت نظریه دارند که: «سعی» یکی از واجبات فریضه حج و دو عمره است و به رغم این که در رکن بودن سعی اختلاف نظریه دارند، چنان که روایات شیعه و سنی و سیره گفتاری و رفتاری نبوی و نیز سخنان پیشوایان و عالمان این دو گروه، نشانگر آن است، آنان درباره خود آیه مزبور دچار اختلاف شده‌اند که آیا بر وجوب سعی دلالت دارد و یا این که نمی‌توان وجوب را از آن بهره گرفت.

حتی برخی از علما آیه را دلیل بر عدم وجوب سعی قرار داده‌اند.

در این جا ما به دور از سیره و روایاتی که آنان بر وحدت نظریه دارند، خود آیه را که مورد اختلاف آنان است بررسی می‌کنیم تا ببینیم که آیا آیه‌ای که در عمره قضا، در سال هفتم هجری نازل شد- این عمره با همین نام، نامیده شد؛ زیرا یکی از شرایط صلح حدیبیه در سال ششم هجری بود ...- آیا شایستگی آن را دارد که برای وجوب و یا عدم وجوب سعی بدان استدلال شود یا خیر، و نهایت چیزی که این آیه بدان دلالت دارد، استحباب است و یا اصلاً بر هیچ یک از احکام تکلیفی دلالت ندارد؟

در این صورت، اختلاف در برداشت از این آیه است و این که آیا ظاهر آن بر وجوب سعی، که دیدگاه گروهی از مفسران و فقیهان شیعه و سنی است، دلالت دارد و یا این که بر آن دلالت ندارد، بلکه تنها بر استحباب و یا مباح بودن سعی دلالت می‌کند و این، نظرگاه برخی دیگر از فقیهان می‌باشد.

واژه فَلَمَّا جُنَّاحَ ... محور اصلی این اختلاف در برداشت از آیه و مفهوم آن است. در حالی که برخی از علما، جمله: وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ... را دلیل دیگری بر اثبات عدم دلالت آیه بر وجوب سعی قرار داده و گفته‌اند: آنچه از آیه برداشت می‌شود، همان مخیر بودن (میان فعل و ترک) است.

۱- نک: حسین حلی، الدرّ المصون فی علوم الکتاب المکنون، صص ۱۸۸-۱۹۳. معجم القرائات القرآنیه، ج ۱، ص ۱۲۸ و دیگر منابع.

ص: ۱۶

پس، اکنون به طور خلاصه، به بررسی آیه کریمه می‌پردازیم که در موضوع خود، در قرآن کریم، بی‌نظیر است. آیه‌ای که به خاطر ردّ توهم آنان، مبنی بر این که: «سعی میان صفا و مروه ممنوع است!» آمده است؛ زیرا خداوند پس از آن که طواف خانه را در کتابش بیان کرده، از سعی یاد نکرده است، یا این که پاسخ به پرسش آنان درباره حکم کنونی سعی است؛ زیرا سعی در دوران جاهلیت از جمله اعمال حج بوده است، با این که برای دفع شبهه‌ای آمده که برای آنان عارض شده بوده است و یا به خاطر برداشتن مشکلی است که مسلمانان بر اثر وجود بت‌ها بر بالای صفا و مروه، گرفتار آن شده بودند.

به نظر می‌رسد که آیه باید در سه قسمت بررسی شود:

- ۱- إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.
- ۲- فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.
- ۳- وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

از طریق بررسی هر کدام از این قسمت‌ها به تنهایی و با کمک آنها، معنای درست آیه به است می‌آید و مقصود آن روشن می‌شود و در نتیجه، آنچه که برخی از عالمان توهم کرده‌اند، از میان برداشته می‌شود و همچنین، افزون بر آنچه خود آیه آن را مدنظر دارد، یک سری امور و احکامی، بر این معنا مترتب می‌شود که از هدف آیه دور است.

در اینجا کوشش شده است که این بررسی آیه، از خود آیه در طی قسمت‌های سه گانه آن، استفاده شود.

آنچه را که از مقطع دوم و سوم می‌توان بهره گرفت، همگی از فروع مقطع نخست و یا نتیجه این مقطع است. در بررسی تمامی این مقاطع، از اسباب نزول آیه که فضا و شرایط را حکایت می‌کند و نیز آنچه که در روایت و گفتارهای مفسران و فقیهان آمده است، کمک گرفتیم. لذا در آغاز به بیان اسباب نزول می‌پردازیم:

اسباب نزول

شناخت فضا و وضعیتی که آیه در آن نازل شد، وضعیت زندگی، پرسش‌ها و شبهاتی که در آن زمان مطرح گردید، سر درگمی، دشواری و دو دلی که به

ص: ۱۷

وجود آمد و دیگر مسائل را می‌توان از طریق بررسی اسباب نزول به دست آورد و بدیهی است این بررسی و پژوهش، ما را در فهمیدن مقصود آیه یاری می‌کند و نیز هرگونه شبهه و اشکالی را که در فهم آن پیش آید، بر طرف می‌سازد و در نتیجه، توهمی را که - برخی می‌گویند - ظاهر آیه ایجاد می‌کند، از میان برمی‌دارد و آن توهم این است: «سعی واجب نیست، نه حج بر آن بستگی دارد و نه عمره، بلکه سعی مباح است و حاجی و یا شخص به جای آورنده عمره، در انجام و یا ترک آن مختار است».

آری، اگر ما سبب نزول را بشناسیم، این شناخت، موجب شناخت ما نسبت به سبب و مقصود و معنای آیه می‌شود و یا این که دست کم ما را به شناخت آنها نزدیک می‌کند.

چندین سبب برای نزول آیه بیان شده است که ما آنها را به صورت زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- تمام مردم به صفا و مروه طواف می‌کردند و زمانی که خداوند از طواف خانه یاد کرد و از صفا و مروه در قرآن نام نبرد، آنان گفتند: ما به صفا و مروه طواف می‌کردیم و خداوند فرمان طواف خانه (کعبه) را فرو فرستاد و از صفا یاد نکرد.

پس آیا اگر ما به صفا و مروه طواف کنیم، اشکالی دارد؟ و یا این که - همان گونه که از انصار نقل شده است: - ما تنها به طواف خانه مأمور شده‌ایم و نه به طواف میان صفا و مروه! لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد: **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ**.

۲- در فروع کافی، در حدیث حج پیامبر صلی الله علیه و آله از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«مسلمانان گمان می‌کردند که سعی میان صفا و مروه، چیزی است که مشرکان آن را ساخته و پرداخته‌اند. از این رو، خداوند این آیه را فرو فرستاد: **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ**. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که خانه را طواف کرد و دو رکعت نماز طواف را به جای آورد، این آیه را قرائت کرد: **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ** ... و فرمود: من به آنچه خداوند آغاز کرده است، آغاز می‌کنم. (۱) ۳- سبب نزول آیه همان چیزی است که از انس بن مالک نقل شده که گفت: ما می‌دیدیم که صفا و مروه از کارهای دوران جاهلیت‌اند و زمانی که دوران اسلام شد، ما از آن دو خودداری

۱- فروع کافی، باب حج النبوی.

ص: ۱۸

کردیم و لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد: إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ

نیز از انس نقل شده است: ما طواف میان صفا و مروه را دوست نمی‌داشتیم؛ زیرا این دو از شعائر قریش در دوران جاهلیت بودند و یا این که طواف ما میان این دو، از کارهای دوران جاهلیت بود و بدین سبب، ما آن را در دوران اسلام رها کردیم. بنابراین، خداوند این آیه را فرو فرستاد.

۴- از عایشه نقل شده که گفت: این آیه درباره انصار نازل شد. آنان مناء را زیارت می‌کردند و مناء در کنار «قُدید» بود و بر ایشان دشوار می‌نمود که میان صفا و مروه طواف کنند. زمانی که اسلام آمد، آنان در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند و خداوند این آیه را فرو فرستاد. نیز از عایشه نقل شده که گفت:

این آیه درباره گروهی از انصار فرو فرستاده شد، آنان هرگاه می‌خواستند قربانی کنند برای مناء در دوران جاهلیت قربانی می‌کردند و بر ایشان روا نبود که میان صفا و مروه طواف کنند و زمانی که به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حج آمدند، این موضوع را با او یادآوری کردند. پس خداوند این آیه را نازل کرد.

۵- عمرو بن حبیش می‌گوید: از ابن عمر درباره این آیه پرسیدم. او گفت: به نزد ابن عباس برو و از او بپرس که او به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده، از همه داناتر است. پس من به نزد وی آمدم و از او پرسیدم. او گفت: بر روی صفا بتی بوده است به صورت مردی که به او «أساف» می‌گفتند و بر بالای مروه بتی بوده است به صورت زنی که او را «نائله» می‌خواندند. اهل کتاب می‌پنداشتند که این دو در کعبه زنا کردند و لذا خداوند آنها را به صورت دو سنگ در آورد. آن دو را بر بالای صفا و مروه نهادند، تا وسیله عبرت دیگران شود.

لیکن وقتی که مدت آنها به درازا کشید، مردم به جای خدا به پرستش آنها پرداختند. مردم دوران جاهلیت، هرگاه میان صفا و مروه طواف می‌کردند، بر این دو بت دست می‌کشیدند. زمانی که اسلام آمد و بتها شکسته شد، مسلمانان به خاطر وجود بت پرستی، در گذشته، دوست نداشتند که میان این دو کوه طواف کنند.

از این رو خداوند این آیه را فرو فرستاد.

۶- اما سدی گفته است: در دوران جاهلیت، شیاطین میان صفا و مروه در شب آواز می‌خواندند و میان آن دو،

ص: ۱۹

خدایانی (بت‌هایی) بودند. زمانی که اسلام پیروز شد، مسلمانان گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، میان صفا و مروه طواف نمی‌کنیم؛ زیرا این کار شرک است و ما آن را در جاهلیت انجام می‌دادیم.

بنابراین، خداوند این آیه را فرو فرستاد. (۱) ۷- در بخاری از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل کرده که گفت: این آیه درباره دو گروه نازل شده است: درباره کسانی که از طواف میان صفا و مروه در دوران جاهلیت خودداری می‌کردند و نیز کسانی که به طواف میان آن دو در دوران اسلام نمی‌پرداختند، آن‌هم به این دلیل که خداوند به طواف خانه فرمان داده و از صفا یادی به میان نیاورده است، تا این که خدا پس از یاد آوری طواف خانه، از صفا هم یاد کرد. (۲) (آنگاه این افراد به طواف صفا و مروه پرداختند). فضای آیه

تردیدی نیست که آیه إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ ... بر حسب اسباب نزول، یا به خاطر پاسخ به یک پرسش، فرود آمده و یا به خاطر پاسخ به شبهات و اشکالاتی است که با نیت‌های راستین و انگیزه‌های اسلامی خالص، این جا و آن جا پراکنده شده بود و یا با نیت‌ها و اهداف ناپاک.

دشمنان تلاش می‌کردند که- بر طبق عبادت همیشگی خود- از این شبهات به نفع اغراض و نیرنگ‌های خویش بهره برداری کنند؛ اهدافی که حتی در درون صف اسلامی از آنها دست بر نمی‌داشتند تا اسلام را تضعیف کنند و یا دست کم میان پیروان آن تخم شک و تردید بپاشند.

این آیه، نخستین آیه‌ای نیست که به منظور حلّ یک مشکل بزرگ، که مسلمانان گرفتار آن هستند، نازل می‌شود. چه، قرآن کریم معمولاً به‌طور مستقیم به معالجه پدیده‌هایی می‌پردازد که ناگهانی به وجود می‌آید و یا این که پس از مقدمات، یا رویدادها و یا زمینه‌سازی قبلی از سوی منافقانی ظهور می‌کند که می‌خواهند امنیت این جامعه نوپا و سلامت اعتقاد و اندیشه او را به بازی بگیرند. برخی از این پدیده‌ها عبارتند از:

تحول یافتن قبله و نقش یهودیان مدینه.

آنچه در جنگ احد اتفاق افتاد، مباحله مردم نجران، حدیث افک و دیگر رویدادهایی که آیات قرآنی درباره آنها نازل شده است. بر این اساس، آیه مزبور آمد تا

۱- نک: صحیح بخاری، ج ۲، ح ۵۹۳ و ج ۴، ح ۱۶۳۵؛ واحدی، اسباب نزول القرآن، صص ۴۹-۵۰

۲- بخاری، ج ۲، ح ۵۹۳

ص: ۲۰

اشکالی را از میان بردارد، شبهه‌ای را رد کند و یک نوع احساس گناه و چندشی را که گروهی از مسلمانان گرفتار آن شده‌اند، برطرف سازد. چه، هنگامی که بر تعدادی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله شبهه عرضه شد، آنان از سعی (میان صفا و مروه) خودداری کردند، هر چند اینان در آغاز از انگیزه‌های راستین ایمانی برخوردار بودند، لیکن اگر این شبهه بدون معالجه قاطع رها می‌شد، توسعه می‌یافت و آثارش را بر اجتماع مسلمانان بر جای می‌گذاشت.

بهترین دلیل بر اثبات وجود این فضا، موضع قرآن است که در طی آیه‌ای بیان شده است و این آیه آمده است تا با نیرومندی بر اثبات این عمل (سعی صفا و مروه) پای فشارد، سپس احساس گناه را برطرف سازد و سرانجام، مسلمانان را تشویق کند که این عمل را بسیار انجام دهند تا هیچ ماده‌ای باقی نماند که دشمنان و افرادی که دل‌های بیمار دارند، از این ماده سوء استفاده کنند.

درباره این احساس گناه، سید قطب می‌گوید: این احساس گناه، ثمره آموزش بلند مدت و روشنی وجود ایمان در دل‌های آنان است. این روشنی، مسلمانان را بر آن می‌داشت که از هر کاری که در دوران جاهلیت انجام می‌دادند، دوری کنند و در هراس باشند؛ زیرا آنان در این جهت به اندازه‌ای حساسیت داشتند که از هر چیزی که در جاهلیت رایج بود، می‌ترسیدند و بیم از آن داشتند که مبدا این چیز در اسلام حرام باشد و این امر، در مناسبت‌های فراوانی به منصفه ظهور رسید.

سپس سید قطب به سخنانش درباره انگیزه‌های این پدیده و نقش باور اسلامی و پیامبر صلی الله علیه و آله در آن، ادامه می‌دهد و می‌گوید:

مکتب جدید روح آنان را تکان داد و بر ژرفای آن نفوذ کرد و یک انقلاب روحی و احساسی کامل در آن پدید آورد تا آن‌جا که با بدینی و حالت دوری گزیدن به گذشته خود در جاهلیت می‌نگریستند و احساس می‌کردند که از آن قسمت از زندگی‌شان کاملاً بریده‌اند و دیگر هرگز به سوی آن باز نخواهند گشت و آن قسمت به صورت قسمتی ناپاک و آلوده درآمده بود که از نزدیک شدن بدان خودداری می‌کردند.

اگر کسی سیره آخرین دوره زندگی عرب را بررسی و جستجو کند، اثر این

ص: ۲۱

عقیده شگفت آور را در آن دل‌ها به شدت احساس خواهد کرد. او احساس خواهد کرد که اندیشه آنان درباره زندگی کاملاً دگرگون شده است، تا آن‌جا که گویی پیامبر صلی الله علیه و آله این دل‌ها را برگرفته و چنان محکم تکانشان داده که تمامی رسوب‌های آنها را زدوده است و ذره‌های این دل‌ها و روان‌ها با شیوه‌ای جدید با یکدیگر ترکیب شده و باز گشته است؛ چنان که فشار و حرکت برق سیستم ترکیب اجزای اجسام را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که پیشتر نبوده است.

آری، اسلام به معنای بریدن کامل از تمامی چیزهایی است که در جاهلیت بود و به معنای خودداری از هر امر دوران جاهلیت و دوری گزیدن از هر احساس و حرکتی است که نفس در دوران جاهلیت داشته است، تا آن‌جا که دل برای اندیشه جدید، با تمامی مقتضیات آن، خالص می‌شود. زمانی که این تغییر روحی حاصل شد، اسلام به تأیید شعائر نخستینی پرداخت که می‌خواست آنها را باقی بگذارد؛ یعنی شعائری که اشکالی در باقی ماندن آنها نمی‌دید. لیکن پس از آن که یکی از این شعائر را از ریشه جاهلی‌اش می‌برد، آن را به ریسمان محکم اسلام پیوند می‌داد و لذا وقتی که یک مسلمان آن را انجام می‌داد، به عنوان یک شعار جاهلی انجام نمی‌داد، بلکه به عنوان یکی از شعائر اسلامی به‌جا می‌آورد که ریشه در اسلام دارد.

در این‌جا- سخنی همچنان از سید قطب است- نمونه‌ای از این شیوه تربیتی عمیق را می‌بینیم؛ چرا که قرآن سخنش را با بیان این که صفا و مروه از شعائر خداست، آغاز می‌کند: *إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ*

از این رو، وقتی که طواف کننده‌ای میان صفا و مروه طواف می‌کند، در حقیقت یکی از شعائر خدا را به‌جا می‌آورد و هدف او از طواف میان این دو، تنها خداست و این طواف جدید، هیچ رابطه‌ای با طواف قدیم دوران جاهلیت ندارد و کار، تنها به خدا وابسته است، نه به اساف و نائله و دیگر بت‌های جاهلیت. به همین سبب، (برای طواف کننده مسلمان) نه دشواری وجود دارد و نه احساس گناه؛ زیرا این کار غیر از آن کار، و این گرایش، غیر از آن گرایش است. (۱) در این صورت، با خواند اسباب نزول که پیشتر بیان شد- به رغم این که

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن.

ص: ۲۲

این اسباب مختلف با یکدیگر متضادند- پی می‌بریم که این آیه آمده است تا شبهه‌ای را که برای برخی از مسلمانان پیش آمده بود، دفع کند و آن این است که این شعار (طواف میان صفا و مروه) از شیوه درست اسلامی به دور است. از این رو، اگر به وقوع بپیوندد، ادامه‌ای روشن از همان شرایط جاهلیت و بت پرستی خواهد بود و لذا این آیه، اندیشه مزبور را ریشه کن ساخت و تنها به همین مقدار بسنده نکرد، بلکه این عمل را در جایگاه عقیده اسلامی و شریعت مقدسش قرار داد و این که طواف مزبور بیرون از عقیده شریعت اسلامی نیست و یا چیزی نیست که عارضی باشد و هیچ گونه پایه شرعی و تاریخی نداشته باشد، بلکه یک عمل الهی و ابراهیمی است.

نیز این آیه این موضوع را در اذهان جا انداخت که خالی بودن این مکان از بت‌ها و حتی وجود این بت‌ها در آن مکان، هیچ زبانی به این فریضه و مشروع بودن آن نمی‌رساند و عبادت مادام که از ارتباط با خدا سرچشمه بگیرد و تنها برای خدا انجام شود و بر پایه‌ها و ضوابط شرعی استوار باشد، هیچ چیزی مانع پذیرفته شدن آن در پیشگاه خدا نمی‌شود و صفای آن را هیچ چیزی دیگر کدر نمی‌سازد؛ خواه آن چیز بت باشد و خواه اموری دیگر.

وانگهی خودداری مسلمانان از سعی، زمانی اتفاق افتاد که بت‌ها را به کوه‌های صفا و مروه بازگردانند. چه، این بت‌ها به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برداشته شد، چنان که در روایتی آمده است: بت‌ها برداشته شد و آنان بنا به دلایلی از سعی به همراه پیامبر و مسلمانان خودداری کردند و زمانی که آن بت‌ها را دیدند، آن‌ها را بازگردانیدند و همین موضوع موجب شد که آنان از سعی خودداری کنند و صدای اعتراض و پرسش آنها بلند شود.

اگر این بت‌ها را در آغاز بر نمی‌داشتند، آنان از سعی میان صفا و مروه خودداری نمی‌کردند. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا آن است که آنان همگی پیرامون کعبه طواف کردند و این، در حالی بود که بت‌ها پیرامون آن وجود داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان هیچ حساسی برای این بت‌ها باز نکردند و هیچ اثری را بر آنها مترتب نساختند.

به اعتقاد ما، اگر این بت‌ها از پیرامون کعبه برداشته می‌شد و طواف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان صورت

ص: ۲۳

می‌گرفت و گروهی از انجام این طواف خودداری می‌کردند و بت‌ها باز گردانیده می‌شد، عیناً همان مشکلی که در قضیه سعی پس از باز گردانیدن بت‌ها بر ایشان پیش آمد، در طواف کعبه هم پیش می‌آمد.

این سخنان را بر اساس روایتی گفتیم که می‌گوید: سبب نزول این آیه باز گردانیدن بت‌ها پس از برداشتن آن‌ها بوده است و نیز بر طبق نظریه مشهور که باور داشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیرامون کعبه و بت‌های موجود در آن طواف کرد.

چکیده سخن: آیه نازل شد تا احساس گناه و یا اشتباهی را بر طرف سازد که گروهی از صحابه در آن زمان گرفتارش شده بودند. و موضع سالم و درستی را که باید بدان ملتزم باشند، بیان کرد.

اساف و نائله

وضعیت اعمال حج به سان وضعیت همه ادیان آسمانی است که از تحریف، دگرگون ساختن و لگه دار نمودن، سالم نمی‌ماند. چه، پس از آن که شرک سرایت کرد و خواست ساختمان وجودش را در متن جامعه بنیان نهد، آثار زشت آن بر جوانب مختلف زندگی و از آن بر اعمال حج نمایان شد؛ زیرا در گوشه گوشه بیت الحرام، مرکز یگانه پرستی، نشانه‌ها و بت‌هایی نصب گردیدند. به عنوان نمونه، پیرامون کعبه بت‌هایی وجود داشتند و بر روی کوه صفا بتی قرار داشت به نام «اساف» و بر بالای مروه بتی دیگر بود به نام «نائله».

تو گویی دست شرک و جهل، هر بقعه‌ای از بیت الحرام را آلوده و لگه دار ساخت تا این بت‌ها این شرک را که آنان پیشتر بدان اعتقاد داشتند به یادشان بیاورد و آنان را بدان وابسته سازد، در حالی که آنان طواف و سعی را که از اعمال ابراهیم علیه السلام است انجام می‌دهند؛ اعمالی که نشانه‌های توحید خالص ابراهیمی است که آلودگی‌های شرک و بت پرستی با آن در هم نیامیخته است. وجود این دو بت - اگر نگوییم در دوران جاهلیت پرستش می‌شدند، اما نزدیک بود که مورد پرستش قرار گیرند - دلیل روشن بر آن است که دست‌های این مردم، پاکیزگی این مکان‌ها و شعائر را به بازی می‌گرفتند.

تأملی کوتاه

برداشتن بت‌ها از پیرامون کعبه و جایگاه سعی، در ضمن شرایط صلح

ص: ۲۴

حدیبیه نیامده است و اگر شما به تمامی منابع تاریخ و سیره بنگرید، چنین شرطی را نمی‌یابید. البته به استثنای آنچه صاحب تفسیر عیاشی گفته است؛ زیرا او روایتی را از امام صادق علیه السلام آورده و گفته است: از شرایط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در صلح حدیبیه) با مشرکان این بود که آنان بت‌ها را بردارند.

بنابراین، آیا معنای این عبارت: «از شرایط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با مشرکان» آن است که این شرط از شرایط صلح حدیبیه است و یا این که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام عمره‌اش (به مکه) آمد، با قریش شرط کرد که بت‌ها را تنها از جایگاه سعی، یا هم از جایگاه سعی و هم از جایگاه طواف بردارند؟ پاسخ این پرسش روشن است و آن این‌که:

اولاً: تمامی منابع سیره و تاریخ، چنین شرطی را نیاورده و نگفته‌اند که این شرط از شرایط صلح حدیبیه بوده است. و اگر چنین شرطی وجود داشت، آشکار می‌شد. ثانیاً: مشرکان مکه درخواست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر ورود به کعبه را نپذیرفتند و یا آن را رد کردند؛ چرا که وقتی کسی را به نزد آنان فرستاد، تا به او اجازه دهند که وارد کعبه شود، آنان گفتند: این موضوع از شرایط تو نبود؛ یعنی از شرایط صلح حدیبیه نبوده است و بدین سبب، او از ورود به کعبه خودداری کرد. پیش از قضیه صلح، قریش مکرز بن حفص را همراه چند تن دیگر فرستادند و آنان در درّه یأجج با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار کردند. به آنان خبر رسیده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان سلاح‌هایشان را به‌طور کامل با خودشان آورده‌اند و لذا گفتند: ای محمد، به خدا سوگند که تو نه در خردسالی به خیانت شناخته شده‌ای و نه در بزرگسالی. آیا با سلاح بر ضد قوم خود وارد حرم می‌شوی، در حالی که شرط کرده بودی که جز با سلاح مسافر (شمشیرها در غلاف باشند) در نیایی؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما همین‌طور درخواهیم آمد. از این رو، مکرز با شتاب به مکه بازگشت و به قریش گفت: محمد با سلاح وارد نمی‌شود و او به همان شرطی که با شما بسته، پای بند است.

از این جریان، کاملاً آشکار می‌شود که قریش با دقت مراقب بودند تا بندهای صلح حدیبیه کم و یا زیاد نشود و هر چیز

ص: ۲۵

تازه‌ای را پس از آن رد می‌کردند. هر چند آنان این کار را از روی هراس و بیمی که نسبت به این صلح داشتند، انجام می‌دادند و گر نه اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نبود که بر خلاف پیمان خویش عمل کند.

سخن مکرز چقدر بزرگ و زیباست که گفت:

«ای محمد، تو نه در خردسالی به خیانت شناخته شده‌ای و نه در بزرگسالی.»

بنابراین، مشرکان قریش درخواست پیامبر را (که می‌خواست وارد کعبه شود) نپذیرفتند و دلیلشان برای نپذیرفتن درخواست مزبور این بود که از شرایط صلح نیست. پس چه رسد به برداشتن بت‌ها؟ آیا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله برداشتن بت‌ها را درخواست می‌کرد، آنان این درخواست را می‌پذیرفتند، با این که این کار نسبت به آنان یک کار بزرگ و خطرناک به شمار آمد و در ضمن شرایط صلح حدیبیه هم نام برده نشده بود؟

اگر بپذیریم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برداشتن بت‌ها از جایگاه سعی را درخواست کرده است و نیز بپذیریم که قریش هم با آن موافقت کرده‌اند، پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله برداشتن بت‌ها را تنها از جایگاه سعی درخواست کرد و نه از خانه، در حالی که پیرامون کعبه را بت‌ها احاطه کرده بود و نیز طواف از لحاظ احکام و آداب، مهم‌تر از سعی است؟

وانگهی، آیا پستی و پلیدی بت‌های پیرامون کعبه کمتر از بت‌های صفا و مروه بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برداشتن این یکی را درخواست می‌کند و از آن دیگری چشم می‌پوشد؟

مگر آن که بگوییم: هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از شرط برداشتن بت‌ها، مطلق بت‌هاست؛ چه بت‌هایی که بر بالای صفا و مروه قرار دارند و چه بت‌هایی که پیرامون کعبه هستند و این، همان چیزی است که عبارت: «بت‌ها را بردارید» آن را تأیید می‌کند. از روایت عیاشی نیز، که پیشتر بیان شد، نمی‌توان استفاده کرد که برداشتن بت‌ها، از شرایط صلح حدیبیه است - و این، دیدگاه برخی از مفسران است - بلکه این شرط، پس از صلح حدیبیه و در عمرة القضاء به وقوع پیوسته است. به منظور دفع اشکالاتی که در ذهن خطور می‌کند - و شاید اشکالات دیگری هم باشد که بر روایت برداشتن بت‌ها و بازگرداندن آنها مرتب است و این که

ص: ۲۶

باز گردانیدن این بت‌ها سبب احساس گناهی بوده که برخی از مسلمانان دچار آن شده بودند و در نتیجه، همین باز گردانیدن بت‌ها سبب نزول آیه بوده است - می‌توان به یکی دیگر از اسباب نزول آیه مورد بحث عمل کرد. از جمله این اسباب نزول، روایتی است که از سوی هر دو گروه به عنوان سبب آیه یاد می‌شود:

در فروع کافی در حدیث حج پیامبر صلی الله علیه و آله از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: مسلمانان گمان می‌کردند که سعی میان صفا و مروه، ساخته و پرداخته مشرکان است. از این رو، خداوند این آیه را فرو فرستاد: *إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ...* پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که پیرامون خانه طواف کرد و دو رکعت نماز طواف را به جای آورد، این آیه را قرائت کرد: *إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ ...* و فرمود: از همان چیزی آغاز می‌کنم که خداوند آغاز کرده است. (۱) پیش از آن که روایات اهل سنت و اخبار آنان و سپس دیدگاه‌های فقیهان و مفسران نشان درباره آیه مزبور و مقصود آن را بیان کنیم، به بیان توهمی که به وجود آمده است، می‌پردازیم. خلاصه این توهم چنین است: ظاهر آیه این توهم را به وجود می‌آورد که سعی میان صفا و مروه از امور مباح است و لذا کسی بخواهد سعی می‌کند و کسی بخواهد، سعی نمی‌کند: *فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ؛* «گناهی بر او نیست.» در نتیجه این دیدگاه، فریضه حج و دو عمره، همگی بدون انجام سعی میان این دو کوه صحیح خواهد بود.

بر این اساس، صورت آیه، وجوب سعی را به عنوان یک عمل نفی می‌کند و این، دیدگاهی است که یکی از فقیهان هفتگانه و یا چهارگانه مدینه به نام عروه ابن زبیر بن اسماء بنت ابی بکر که از جمله تابعان است، آن را برگزیده است (۲۳-۹۱ ه.ق).

پسر عروه نقل کرده است که پدرش، از خاله‌اش، ام المؤمنین عایشه پرسید: آیا این سخن خدا را دیدی: *إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟* او آنگاه چنین سوگند یاد کرد که:

به خدا سوگند بر هیچ کس گناهی نیست و یا چنین سوگند یاد کرد: به باور من، اگر کسی میان صفا و مروه طواف نکند،

ص: ۲۷

چیزی بر او نیست و من هیچ باکی ندارم از این که میان آن دو طواف نکنم. لذا عایشه در پاسخ او چنین گفت: سخن بدی گفتی، ای خواهر زاده.

چه، معنای این آیه اگر آنگونه باشد که تو تأویل کردی، طواف نکردن میان صفا و مروه هیچ گناهی نداشت، لیکن آیه مزبور درباره انصار نازل شد که پیش از مسلمان شدن، برای بتِ مناه، که در «مشلل» پرستش می کردند، هلهله و شادمانی می نمودند و کسی که برای این بت شادمانی کرده بود، از طواف میان صفا و مروه احساس گناه می کرد. زمانی که اینان اسلام آوردند، در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند و گفتند: ای پیامبر خدا، ما از طواف میان صفا و مروه، احساس گناه می کنیم و لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ ... (۱)

پیدا است که این توهم، آنطور که آنها آن را نام می گذارند، به عروه اختصاص نداشته است، بلکه افرادی دیگر هم بوده‌اند که این توهم در ذهنشان خطور کرده بود. به عنوان نمونه، ترمذی از عاصم بن سلیمان احوال روایت کرده است که گفت: از انس بن مالک در باره صفا و مروه پرسیدم. او گفت: این دو از شعائر جاهلیت بودند، زمانی که اسلام آمد، ما از آنها خودداری کردیم و بدین سبب، خداوند فرو فرستاد: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

برخی عدم وجوب سعی را به قرائت برخی از صحابه و تابعین اسناد داده‌اند؛ زیرا آنان چنین قرائت کرده‌اند: لَأَجْنَحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا.

از ابوعاصم - چنان که طبری آن را آورده - نقل شده است که گفت: جریج برای ما حدیث کرد و گفت: عطا گفت:

اگر حاجی پس از رمی جمره عقبه، خانه را طواف کند و سعی نکند و با همسرش آمیزش نماید، چیزی بر او نیست: نه در حج و نه در عمره؛ زیرا خداوند - چنان که در مصحف ابن مسعود آمده - چنین می گوید: فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا.

جریج گفت: من دوباره به عطا گفتم: این حاجی (که سعی نکرده) سنت پیامبر را ترک کرده است. او گفت: مگر نمی شنوی که خدا می گوید: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ... بنابراین، خداوند از این که گناهی بر عهده او بگذارد، خودداری کرده است! او واژه «تطوع» را به معنای

ص: ۲۸

«تَبَرَّعَ» گرفته است.

نظیر این روایت از مجاهد نقل شده که گفت: کسی که میان این دو طواف نکند احساس گناه نمی‌کند؛ یعنی گناهی را مرتکب نشده است، زیرا طواف میان آنها واجب نیست. نیز از عطاء، از عبدالله ابن زبیر نقل شده که گفت: سعی صفا و مروه مستحب است. (۱) **فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا** گفته است: طواف میان این دو مستحب است. **مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ** گفته است: این حدیث، حسن و صحیح است. (۲) از سفیان بن عاصم احوال روایت کرده که گفت: از انس شنیدم که گفت:

طواف میان آن دو مستحب است.

ابوحنیفه برای رکن نبودن این عمل (سعی میان صفا و مروه) دلیل آورده و برای اثبات وجوب آن، به دلایل خارج از قرآن بسنده کرده است؛ زیرا از دیدگاه او، آیه مورد بحث بر وجوب سعی دلالت ندارد، تا چه رسد که بر رکن بودن آن دلالت داشته باشد. چنان‌که رازی در تفسیرش نقل کرده، ابوحنیفه برای رکن نبودن سعی به دو دلیل استدلال کرده است:

الف: به آیه: **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ...** و گفته است: چنین عبارتی درباره واجبات گفته نمی‌شود. خدا بر رکن نبودن سعی تأکید کرده؛ زیرا فرموده است: **مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا...** پس بیان کرده که سعی مستحب است، نه واجب.

ب: به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که: «حج عرفه است و هر کس عرفه را درک کند، حج او انجام شده است.»

رازی این دیدگاه حنیفه را رد می‌کند و ما در این جا تنها به پاسخ او از دلیل نخست که مورد بحث ماست، بسنده می‌کنیم. او می‌گوید: از دلیل نخست می‌توان چند پاسخ داد:

۱- گفتیم که سخن خداوند: **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ** تنها نشان دهنده آن است که اگر کسی سعی را انجام دهد، گناهی نکرده است و این امر، قدر مشترک میان واجب و غیر واجب است و لذا این عبارت، بر نفی وجوب دلالت نمی‌کند.

سپس رازی وجوب سعی را به وسیله آیه دیگر ثابت می‌کند؛ چرا که می‌گوید:

این آیه هم، بر نفی وجوب دلالت ندارد: **فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ** قصر (شکسته

۱- همان، ص ۳۰

۲- بخاری، ج ۲، ص ۵۹۳

ص: ۲۹

خواندن نماز) از نظر گاه معاویه واجب است، با این که در این آیه آمده است:

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ بِنَابِرَيْنِ، در مسأله سعی نیز چنین است که عبارت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ بر نفی وجود دلالت ندارد.

۲- خداوند گناه را از طواف صفا و مروه برداشته، نه از طواف میان آن دو، در حالی که از دیدگاه ما اولی واجب نیست و دومی واجب است.

۳- ابن عباس گفته است: بر روی صفا بتی و بر روی مروه بتی بود. مردم دوران جاهلیت پیرامون آن‌ها طواف می‌کردند و به آنها دست می‌کشیدند.

زمانی که اسلام آمد، مسلمانان به خاطر وجود این دو بت، دوست نداشتند که میان صفا و مروه طواف کنند و لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد.

وقتی با این سخنان آشنا شدی، می‌گوییم: مباح بودن، به وجود آن دو بت در حال طواف انصراف دارد، نه به خود طواف. رازی برای این موضوع، مثالی می‌زند و می‌گوید: اگر نجاست اندکی، از دیدگاه شما و یا خون کک، از دیدگاه ما در لباس باشد و گفته شود:

«لا جناح عليك أن تصلی فيه» باکی بر تو نیست که در این لباس نماز بگذاری. در این جا باک نداشتن، به جایگاه نجاست انصراف دارد، نه به خود نماز.

۴- از عروه روایت شده است که به عایشه گفت: من بر این نظریه هستم که اگر میان صفا و مروه طواف نکنم، گناهی بر من نیست. عایشه گفت: سخن بدی گفتی. اگر چنین می‌بود، هر آینه خداوند می‌فرمود:

«أَنْ لَا يَطُوفَ بِهِمَا» و سپس آنچه را که درباره آن دو بت پیشتر بیان شد، حکایت کرد.

در این جا رازی تعلیقه‌ای دارد و می‌گوید: تفسیر عایشه بر تفسیر تابعین رجحان دارد. اگر کسی به قرائت ابن مسعود: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا بر ضد رازی استدلال کند و بگوید: این قرائت، نظر گاه عروه را تأیید می‌کند، با توجه به این که آیات دیگری نیز هست که با قرائت ابن مسعود هماهنگ است، نظیر این سخن خداوند: يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا که به معنای «أَنْ لَا تَضِلُّوا» است و نیز همانند این سخن او: أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ که به معنای «أَنْ لَا تَقُولُوا» است.

رازی از این اشکال، چنین پاسخ می‌دهد: قرائت شاذ در قرآن معتبر

ص: ۳۰

نیست؛ زیرا درست دانستن این قرائت، به متواتر بودن قرآن زیان می‌رساند.

رازی سخنانش را سرانجام، در بند زیر خلاصه می‌کند.

۵- سخن خدا: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ نَهْ بِرِوَايَةِ اِبْنِ عَبَّاسٍ وَنَهْ بِرِوَايَةِ اِبْنِ عَبَّاسٍ وَنَهْ بِرِوَايَةِ اِبْنِ عَبَّاسٍ... ضعیف است؛ زیرا این سخن بنابراین، به ظاهر این آیه نباید عمل کرد، بلکه می‌باید رهاش نمود.

رازی در ردّ کسی که (برای عدم وجوب سعی) به سخن خدا: وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا استدلال می‌کند و می‌گوید:

سعی میان این دو کوه مستحب است و نه واجب و این، همان دیدگاه ابوحنیفه و پیش از او- چنان که روایت شده- دیدگاه ابن عباس، انس بن مالک و ابن سیرین است، می‌گوید: اما چنگ زدن به سخن خدا: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ... ضعیف است؛ زیرا این سخن اولاً: اقتضا دارد که مراد از تَطَوَّع و استحباب، طواف یاد شده باشد و حتی ممکن است مقصود از آن چیزی دیگر باشد. رازی برای درستی این دیدگاه خود، به آیه‌ای دیگر استدلال می‌کند و می‌گوید: خداوند فرموده است: وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ سِپِسِ كُفْتَه اِسْت: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ خُداوند دادن طعام را بر آنان واجب کرده و سپس فرموده است: بر آنان مستحب است که به کار نیک داوطلبانه اقدام کنند و معنای این سخن آن است که هر کس داوطلبانه بیشتر به مسکین اطعام کند، بهتر است.

همچنین، در این جا احتمال دارد که این داوطلبانه بودن (تطوع) به چیز دیگری انصراف داشته باشد، به دو صورت:

اول: شخص حاجی به تعداد طواف بیفزاید و بیش از طواف واجب، طواف کند نظیر این که هشت بار و یا بیشتر طواف کند.

دوم: پس از انجام حج و عمره واجب، بار دیگر به انجام حج و عمره مستحبی پردازد، تا آن جا که صفا و مروه را از روی استحباب انجام دهد. (۱) اما آلوسی در تفسیر روح المعانی می‌گوید: زمانی که اسلام آمد و بت‌ها شکسته شد مسلمانان بر اثر وجود دو بت، نمی‌خواستند میان صفا و مروه طواف کنند. بنابراین، خداوند این آیه را فرو فرستاد. از این سخن، پاسخ توهمی به

ص: ۳۱

دست می‌آید که می‌گوید: پس از آن که ثابت شد صفا و مروه از شعائر خدا هستند، دیگر هیچ فایده‌ای در نفی گناه (فَلَا جُنَاحَ) وجود ندارد و حتی میان صفا و مروه (از لحاظ حکم) هیچ ملازمی نیست؛ زیرا پایین‌ترین رتبه اولی استحباب و پایین‌ترین رتبه دومی، اباحه است. بر مشروع بودن طواف میان صفا و مروه در حج و عمره، اتفاق نظریه وجود دارد؛ زیرا جمله فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ یَقِينًا بر آن دلالت می‌کند، لیکن در وجوب این طواف اختلاف است.

از این رو، احمد روایت کرده که آن مستحب است و انس، ابن عباس و ابن زبیر هم همین نظریه را دارند؛ زیرا نفی گناه (فَلَا جُنَاحَ) نشانگر روا بودن این عمل است و آنچه از این عبارت، به ذهن می‌آید، عدم وجوب است، چنان که سخن خداوند: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا بر عدم وجوب دلالت دارد.

همچنین به اتفاق آرای همه مسلمانان، (سعی صفا و مروه) مباح نیست؛ چرا که خداوند می‌گوید: مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ پس مستحب است. آنگاه، آلوسی در صدد تضعیف نظریه استحباب برآمده و گفته است: نفی گناه هر چند بر روا بودن که به معنای عدم لزوم است دلالت دارد، لیکن با وجوب هم در یک جا فراهم می‌آید و لذا نه آن دفع می‌کند و نه نفی و شاید هم در این جا بر وجوب دلالت کند چنان که در آیه:

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ بِرِجَالِكُمْ وَلَوْ عَلَى السُّجُودِ أِنْ كُنْتُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى السَّيْرِ أَوْ كُنْتُمْ مِنْ بَنِي أُدُومٍ أَوْ كُنْتُمْ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ أَوْ كُنْتُمْ مِنْ بَنِي دَاوُدَ أَوْ كُنْتُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... (۱) بیضاوی در تفسیرش بیان کرده که مشروعیت سعی در حج و عمره، اجماعی است و تنها اختلاف بر سر وجوب آن است و لذا احمد گفته است: سعی مستحب است انس و ابن عباس هم همین دیدگاه را برگزیده‌اند. چه، خداوند می‌گوید: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ ... و از این جمله، مخیر بودن میان ترک و فعل

ص: ۳۲

استفاده می‌شود. سپس بیضاوی می‌افزاید: این دیدگاه ضعیف است؛ زیرا نفی گناه بر جواز دلالت دارد که در ضمن، معنای وجوب هم هست و با آن تضاد ندارد. (۱) سخن محققانه درباره این مسأله، چنانکه ابن عربی می‌گوید: این است که وقتی کسی می‌گوید: «لا جناح علیک أن لا تفعل»، به معنای مباح بودن فعل است.

زمانی که عروه سخن خداوند **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا** را شنید، گفت: این سخن خدا دلیل بر آن است که طواف جایز است، سپس دید که شریعت اسلام به‌طور کلی ترک طواف را روا نمی‌داند و لذا او خواست میان این دو متضاد گرد آورد. عایشه به او گفت: سخن خداوند:

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا دلیل بر ترک طواف (میان صفا و مروه) نیست و تنها در صورتی می‌توانست دلیل بر ترک باشد که به این صورت می‌بود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا».

بنابراین، آیه برای مباح ساختن ترک طواف نیامده و هیچ دلیلی بر روا بودن ترک، در آن دیده نمی‌شود و تنها برای این منظور آمده است که طواف را برای کسی که به خاطر انجام آن در جاهلیت، احساس گناه می‌کرده و یا برای کسی که در جاهلیت، به‌خاطر وجود بت‌ها در آن به طواف می‌پرداخته است، مباح سازد. بنابراین، خداوند به این‌گونه افراد اعلام می‌کند که طواف، در صورتی که شخص طواف‌کننده هدف باطلی نداشته باشد، مانعی ندارد. (۲) ابن قدامه می‌گوید: سخن عایشه در این باره که «سعی رکن است»، با سخن آن عده از صحابه که با وی مخالفت کرده‌اند، در تضاد است. (۳) صاحب تفسیر «التحریر و التَّنویر» می‌نویسد: نفی گناه از کسی که میان صفا و مروه طواف می‌کند، تنها نشان‌دهنده آن است که طواف حرام نیست و به همین سبب، مباح، مستحب، واجب و رکن را در برمی‌گیرد؛ زیرا مجاز بودن به همه موارد یاد شده صدق می‌کند، لذا برای اثبات حکم طواف (میان صفا و مروه) نیاز به دلیلی دیگر است و به همین سبب، عایشه به عروه گفت: اگر مسأله آن‌گونه بود که تو می‌گویی، همانا خداوند می‌فرمود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا».

۱- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۶۵

۲- تفسیر ابن عربی.

۳- تفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۱۶۰

ص: ۳۳

بررسی آیه:

پس از بیان آنچه گفتیم، به بررسی آیه در طی قسمت‌های سه گانه آن می‌پردازیم:
قسمت نخست: **إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.**

اعراب:

«إِنَّ»، از حروف مشبّهة بالفعل و برای تأکید نسبت است و حتی در افاده تأکید از «لام» نیرومندتر است. تأکید تنها وظیفه آن نیست، بلکه افزون بر آن، برای نفی انکار و تردید و نیز تقریر و تحقیق آورده می‌شود.

«الصَّفَاَ»، اسم‌ان. «وَالْمَرْوَةَ»، عطف بر الصفا و «مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» خبر آن است.

ابو البقاء گفته است: در این کلام، مضاف حذف شده و تقدیر آن چنین است: «طواف الصفا و یا سعی الصفا».

این قسمت از آیه که با «إِنَّ» تأکید کننده آغاز شده، تأکید می‌کند که هر کدام از صفا و مروه و یا طواف صفا و مروه از شعائر خداوند است که همچنان در نزد او ثابت و محبوب می‌باشد؛ زیرا خداوند شعائر را به خود اضافه کرده است تا از این طریق، عظمت و منزلت آن در پیشگاه خودش را آشکار سازد.

در عین حال، که آیه تأکید می‌کند سعی میان صفا و مروه از زمره اعمال است- و این معنا از «إِنَّ» که برای تأکید است، استفاده می‌شود- هرگونه تردید نسبت به یکی از اعمال بودن آن و هرگونه انکار مشروعیت آن را نیز نفی می‌کند؛ زیرا چنان که پیشتر گفتیم: یکی از وظایف حرف «إِنَّ» نفی است. این جمله، هر چند آشکارا امر نیست و خبر است، لیکن در حکم امر می‌باشد. طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

هر چند ظاهر آن خبر است، لیکن مقصود آن امر است. (۱) بر این اساس، تأکید به وسیله حرف «إِنَّ» آمده است تا جدال‌هایی را که رویدادها، ایرادها و شبهات مربوط به مسأله سعی میان این دو کوه (صفا و مروه) بر آن مترتب شده، از میان بردارد.

حال این شبهات یا به خاطر وجود دو بت (اساف و نائله) باشد و یا به خاطر یکی از سبب‌هایی که ما آنها را در بحث «اسباب نزول» بیان کردیم.

خداوند این آیه قرآن را فرو فرستاد تا به وسیله آن، بیمی را که دل‌های برخی از افراد را فرا گرفته و اختلاف پیرامون

ص: ۳۴

مشروعیت سعی را از میان ببرد و اجازه ندهد که این اختلاف در میان جامعه اسلامی ریشه‌دار شود و نیز ثابت کند که سعی میان این دو کوه، یک فرمان الهی و عملی ربّانی است و نیز از اعمال فریضه حج و عمره می‌باشد. در نتیجه، این آیه آمده است تا پاسخی باشد برای هرکسی که از انجام این عمل خودداری می‌کرده و یا این که درباره آن تردید داشته است؛ زیرا گمان می‌کرده که آن از شعائر دوران جاهلیت است. این آیه تمامی پندارهای آن گروه را نفی کرد و با قاطعیت گفت:

إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

در نتیجه، سعی میان کوه صفا و کوه مروه، امری است که به ناچار انجام شود؛ زیرا از شعائر خدا و اعمال ابراهیم است که، همان اعمال فریضه حج و عمره است و این دو، تنها زمانی کامل می‌شوند که تمامی اجزای آنها بدون کم و کاست انجام شود و نمی‌توان عملی را کامل دانست، مگر زمانی که تمامی قسمت‌ها و اجزایی که این عمل از آنها تشکیل می‌یابد، انجام گیرد. قسمت دوم: فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.

این قسمت فرع بر قسمت نخست است و کامل کننده همان چیزی است که آن قسمت بر آن تأکید می‌کرد. این عمل از اعمال حج و عمره است و هرگونه پندار و یا ادعایی را که بر خلاف این سخن باشد نفی می‌کند، تا آن احساس گناه و باور آنان را مبنی بر این که سعی آنان در میان این دو کوه گناه است، از بین ببرد و نیز در ضمن، تمامی اسبابی را که پیشتر بیان شد نفی کند و این که این اسباب و عوامل، خواه به تنهایی و خواه به صورت جمعی، شایستگی ندارد که این شعار مقدس را به تعطیلی بکشاند و یا حتی موجب درنگ و تردید درباره آن شود و یا آن را به تأخیر اندازد. چه، این قسمت، تمامی موانع را برمی‌دارد و به تمامی اسبابی که آنان می‌پنداشتند که موجب این گونه تردیدها و یا خودداری از انجام این عمل می‌شود، پایان می‌دهد.

از این رو، این قسمت آمد تا با شتاب و قاطعیت بیان کند که همین عملی که گروهی آن را دوست ندارند و این تصور بر ایشان پیش آمده است که عمل مزبور، دوری از حق و انحراف از راه صواب است، این تصور هیچ اساس و پایه‌ای ندارد و صرفاً هوای نفس است و حتی این قسمت، به طور ضمنی، آنان را

ص: ۳۵

تشویق می‌کند که آن را انجام دهند.

وانگهی، احساس گناه و یا گناهی که آیه آن را «جناح» نامیده است، بدین منظور آمده است که حالت برخی از آن مردم را برای ما حکایت کند و آیه هم با این هدف نازل شد که دل‌ها را از این حالت نگهدارد و آن را از این دل‌ها دفع کند و بدین سبب نازل نشد که اصل وجوب سعی را مورد بحث و بررسی قرار دهد؛ زیرا در اصل وجوب سعی میان صفا و مروه، هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد و اگر هم اندکی ابهام داشت، قسم نخست آیه آن را بر طرف ساخت و بر وجود و ثبات سعی تأکید کرد و عبارت *فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ* تنها بدین منظور آمد که آن حالت احساس گناهی را که آن گروه گرفتارش شده بود، برطرف سازد و بیان کند که هیچ گناهی بر شما نیست و شما یکی از واجبات و اعمال حج و عمره را انجام می‌دهید و وجود دو بت و یا عواملی دیگر که موجب احساس گناه می‌شود، هیچ‌زیانی بر این عمل نمی‌رساند. البته، مادام که نیت‌های شما درست و خالص باشد و هدفتان از انجام آن، تنها نزدیک شدن به خدا باشد، نه چیز دیگر.

طبری گوید: اگر کسی بگوید: دلیل آوردن این سخن: *فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ* ...

چیست؟ در حالی که شما پیشتر گفتید:

سخن خداوند: *إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ* ...

هرچند در ظاهر خبر است، لیکن در معنا، امر به طواف میان آن دو کوه می‌باشد.

بنابراین، چگونه این جمله، امر به طواف است، در حالی که پس از آن می‌گوید:

فَلَا جُنَاحَ ...؟ امر به طواف میان صفا و مروه و روا بودن طواف میان آن دو، با یکدیگر جمع نمی‌شود.

در پاسخ این پرسش باید گفت:

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله عمره القضا را انجام داد، گروهی از مسلمانان که در دوران جاهلیت میان صفا و مروه طواف می‌کردند، دچار هراس شدند و گویی احساس گناه می‌کردند. لذا عبارت *فَلَا جُنَاحَ* ... آمد تا برداشت و تفسیر آنان را تصحیح کند؛ زیرا آنان می‌پرسیدند: آیا سعی درست است یا نه و آیا در آن گناه هست و یا گناهی نیست؟ (۱) از این رو، این قسمت درباره اصل سعی سخن نمی‌گوید. چه، سعی یک عمل ثابت و واجب است که هیچ تردیدی در آن وجود ندارد و یکی از شعائر مقدس ابراهیم در حج و عمره می‌باشد.

بنابراین امکان ندارد که درباره آن به

ص: ۳۶

جدال پرداخت و یا در وجوب آن به عنوان جزو مهمی از اعمال، خدشه وارد ساخت، تا چه رسد به این که آن را لغو، یا انکار و یا تعطیل کرد. قسمت نخست در این باره بسیار روشن و گویاست.

تمامی سخن، چنان است که گفته می‌شود: «گناهی بر تو نیست، اگر نماز بخوانی، در حالی که جامه سیاهی بر تن داشته باشی.» در این جا - چنان که می‌دانید - درباره اصل نماز و وجوب آن، هیچ‌گونه ایراد و تردیدی نیست و تمام سخن تنها در این باره است که اگر با لباس سیاه نماز بگذاری، هیچ گناهی بر تو نیست.

وانگهی «سعی» یک عمل دیرینه است همچون طواف، به عنوان مثال، وقتی ابراهیم علیه السلام پایه‌های خانه را بالا برد و فرزندش اسماعیل او را همراهی می‌کرد و مردم را به حج فرا خواند و اعمال آن را انجام داد، یکی از این اعمال، سعی میان دو کوه صفا و مروه بود و اما وجود اساف و نائله (دو بت) وجود عارضی بود که به ناچار روزی از میان می‌رفت. این وجود، هیچ‌گونه مانعی برای پاکیزگی و تقدس این عمل نبود و موجب تعطیل شدن آن نمی‌شد و آیا وجود بت‌ها که فراوان هم بودند، باعث به تعطیل کشیدن طواف بت‌الحرام می‌شد؟ (که باعث تعطیل شدن سعی میان صفا و مروه شود؟).

به علاوه، اگر سعی مباح و یا مستحب بود - چنان که برخی گفته‌اند - پس چرا این آیه این قدر با شتاب نازل شد؟ و نیز اگر سعی از مرحله استحباب و اباحه فراتر نمی‌رود، این همه تأکید و پافشاری و نفی پندار همه کسانی که منکر عمل سعی بودند و یا از انجام آن احساس گناه می‌کردند؛ (در قسمت نخست آیه)، و نفی هرگونه احساس گناه و یا اشکال (در قسمت دوم آیه) برای چیست؟ افزون بر آنچه گفته آمد، عبارت:

فَلَمَّا جُنَّحَ ... در قرآن کریم، همیشه به معنای نفی وجوب نیست و چنین نیست که بگوییم: در امور واجب، این عبارت را به کار نمی‌برند و در نتیجه، معنایش آن است که امر به خود مکلف واگذار شده؛ می‌خواهد آن را انجام دهد و می‌خواهد ترکش کند. چه، اگر چنین بود، چگونه می‌توانستیم از آیه فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ استفاده و وجوب قصر و شکسته شدن نماز را بکنیم.

در حالی که روایات اهل بیت علیهم السلام و نظریه تمامی فقیهان اهل بیت، نشان دهنده

ص: ۳۷

و جوب قصر است و حتی ابوحنیفه نیز از این آیه استفاده و جوب کرده و قصر از دیدگاه او واجب است و فقیهان اهل سنت نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند.

با روایات اهل بیت علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام در حدیث قصر نماز نقل شده است که فرمود: آیا خداوند فرمود: **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟** آیا نمی‌بینید که طواف میان صفا و مروه واجب و فرض است؛ زیرا خداوند آن را در کتابش یاد کرده و پیامبرش آن را به جای آورده است؟

در روایت دیگر، از امام صادق علیه السلام درباره سعی میان صفا و مروه پرسیدند که آیا واجب است و یا مستحب؟ امام علیه السلام فرمود: واجب است.

(پرسش کننده گوید:) گفتم: آیا خداوند نگفته است: **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟** امام فرمود: این آیه در عمره‌القضاء بوده است. چه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر مشرکان شرط کرد که بت‌ها را از صفا و مروه بردارند. بنابراین، مردی چنین وانمود کرد که سعی را ترک کرده است، تا این که مدتی سپری شد و بت‌ها را برگردانیدند. آنان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، فلانی میان صفا و مروه سعی نکرد، در حالی که بت‌ها را باز گردانیده‌اند و لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد: **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا**. مقصود آن است که به رغم وجود بت‌ها، هیچ گناهی بر او نیست که سعی را انجام دهد.

از زراره و محمد بن مسلم نقل شده که گفتند: به ابوجعفر علیهما السلام گفتیم: درباره نماز در سفر چه می‌فرمایید: چگونه و چند رکعت است؟

امام فرمود: خداوند می‌فرماید:

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ از این رو، قصر در سفر واجب شد، همان گونه که تمام در حضر واجب است.

آنها گفتند: به امام گفتیم: خداوند گفته است: **فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ** و نگفته است: «افعلوا»؛ «به‌جا آورید». پس چگونه قصر را در سفر واجب کرده، چنان که تمام را در حضر واجب نموده است؟

امام علیه السلام گفت: آیا خداوند درباره صفا و مروه فرموده است: **فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟** آیا نمی‌بینید که طواف میان صفا و مروه، واجب و فرض است؛ چرا که خداوند آن را در کتاب خویش بیان کرده

ص: ۳۸

و پیامبرش هم آن را انجام داده است.

همچنین، قصر نماز در سفر، چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام داده و خدای تعالی آن را در کتابش یاد کرده است. (۱) بر این اساس، این قسمت از آیه و عبارتی که در آن آمده است: فَلَمَّا جُنَّاحَ عَلَيْهِ بر نفی وجوب این عمل (سعی صفا و مروه) دلالت ندارد، بلکه توهم آنان مبنی بر حرام بودن آن را نفی می‌کند.

با برخی از علمای امامیه

بلاغی در تفسیرش می‌گوید:

«خداوند با این سخن خود (لا جُنَّاحَ) توهم حرمت را برداشت؛ زیرا سعی صفا و مروه از شعائر خداست و این تعبیر، با وجوب منافات ندارد، چنان‌که وجوب از طریق سنت ثابت شده است و امامیه بر آن اتفاق نظریه دارند و اکثریت اهل تسنن هم بر همین نظریه‌اند».

(۲) علامه طباطبایی در تفسیرش می‌گوید: آیه فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَّاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا برای اعلان اصل تشریح سعی میان صفا و مروه است، نه برای افاده استحباب و اگر مقصود افاده استحباب بود، باید در سیاق سخن، طواف مورد ستایش قرار می‌گرفت، نه این‌که نکوهش آن نفی شود.

علامه آنگاه چنین ادامه می‌دهد:

حاصل معنای آیه آن است که چون صفا و مروه دو عبادتگاه از عبادتگاه‌های خداوند هستند، هیچ زیانی به شما نمی‌رسد که او را دین دو مکان عبادت کنید و این، زبان تشریح است.

اما نسبت به استحباب، علامه طباطبایی می‌گوید:

اگر مقصود آیه، افاده استحباب بود، مناسب‌تر این بود که می‌گفت: «انَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ لَمَّا كَانَا مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ السَّعْيَ بَيْنَهُمَا»؛ «وقتی صفا و مروه از شعائر خداست، خدا سعی میان آن دو را دوست می‌دارد.» تعبیرهایی امثال این سخن خدا که به تنهایی

وجوب در مقام تشریح را نمی‌رساند، در قرآن فراوان است؛ نظیر سخن خداوند درباره جهاد؛ ذَلِكَم خَيْرٌ لَّكُمْ، (۳) در باره روزه؛ وَ

أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ، (۴) و در باره قصر نماز؛ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَّاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ (۵)

و (۶) به علاوه، ظاهر آیه، وجوب و نیز جزئیت را می‌رساند و این، نظریه‌ای است که آیت‌الله فاضل لنکرانی در کتاب حج آن را برگزیده است. چه، پس از آن که می‌گوید: «در وجوب سعی و این که سعی جزو حج و عمره است، هیچ اختلافی

۱- من لا يحضره الفیه، ج ۱، ص ۲۹۵، باب الصلاة فی السفر.

۲- بلاغی، آلاء الرحمن، ص ۱۴۱

۳- صف: ۱۱

۴- بقره: ۱۸۴

۵- نساء: ۱۰۰

۶- علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه.

ص: ۳۹

میان مسلمانان وجود ندارد»، این سخن خداوند را یاد آور می‌شود: إِنَّ الصَّافَا وَالْمُرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ...

و سپس می‌گوید: ظاهر این آیه، وجوب و جزئیت است و تعبیر به سخن خدا: فَلَا جُنَاحَ همانند تعبیر قصر نماز در سفر است. (۱) نیز همین قول را صاحب کتاب «الأمثل» آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه مورد بحث (۲)، صاحب «براهین الحج» مدنی کاشانی و دیگران برگزیده‌اند.

قسم سوم: وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

این قسمت، ارزش عمل سعی صفا و مروه و اهمیتی را که خدا نسبت به آن قائل است، روشن می‌کند و متفرع بر قسمت نخست و دوم است و آنها را تأیید می‌کند. چه، آیه تنها به آنچه دو قسمت پیشین ارائه داد، بسنده نکرده است - از قبیل این که سعی یک عمل و شعار الهی است و به رغم وجود عواملی که آن گروه در نزد خود داشتند، در آن گناهی نیست - بلکه عطای دیگری به مؤمنان می‌بخشد، تا آنان را تشویق و ترغیب کند که پس از ادای واجب، باز هم این عمل را بیشتر به جای آورند که پاداش آن بزرگ است و خداوند با آوردن: إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ این پاداش را بیان کرده است؛ چرا که واژه شکر را به‌طور مطلق آورده و از باب مجاز، از این واژه، احسان فراوان به بندگان را اراده کرده است.

وقتی این سه قسمت در کنار یکدیگر قرار گیرند، مقام و منزلت والای این عمل (سعی میان صفا و مروه) را برای ما روشن می‌سازند و وجود بت‌ها، یا پرستش آنها، یا قرار داشتن آن در زمره شعائر جاهلیت و یا دیگر عوامل، هیچ‌زبانی به ارزشمندی آن نمی‌رساند و عمل سعی، عبادتی است که خدا آن را برگزیده است و کسی که در حج و یا عمره سعی می‌کند، باید تنها برای خداوند، این عمل را انجام دهد.

در پایان، باید گفت: این آیه و قسمت‌های سه‌گانه آن، برای برداشتن وجوب سعی، یا تبدیل این وجوب به استحباب و یا چیزی دیگر نیامده است، بلکه - اگر نگوئیم برای اثبات وجوب سعی آمده است، چنان‌که برخی از روایات و دیدگاه‌های فقیهان، آشکارا آن را می‌رسانند - برای پافشاری بر این شعار مقدس و دفاع از واجب بودن آن و این که یکی از اجزای اعمال حج و عمره می‌باشد، آمده است.

۱- تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، کتاب الحج، السعی، ج ۵، ص ۹

۲- الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، ص ۳۸-۳۸۱

ص: ۴۰

پی نوشتها:

ص: ۴۱

فقه حج

طرح جایگزین شود.

«وظایف امیرالحاج» از نگاه «شهید»

سید جواد ورعی

«الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة» یکی از آثار ارزشمند محمدبن مکی عاملی، معروف به «شهید اول» است. این اثر فقهی که توسط فقیهان بعد از وی شرح و تفسیر شده، متأسفانه به خاطر شهادت این فقیه سربدار، ناتمام مانده است. مؤلف محقق یکی از دروس این اثر را به «تبیین وظایف امیرالحاج» اختصاص داده است.

به دنبال انتشار مقاله «امارت حج و زعامت حجاج» در شماره ۳۰ فصلنامه «میقات حج»، ملاحظه دیدگاه شهید در این زمینه - که ظاهراً تنها اثر فقهی است که به طور مستقل به این موضوع پرداخته - مفید خواهد بود.

سزاوار است که هرگاه امام و پیشوای جامعه در موسم حج حضور نیافت، همه ساله سرپرستی برای امر حج تعیین کند؛ چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری علی علیه السلام را متولی امر حج نمود و به او دستور داد که سوره براءة را در موسم حج قرائت کند، در حالی که قبلاً دیگری را به سرپرستی حجاج منصوب کرده بود ولی به دستور خداوند او را از این مقام عزل نمود. علی علیه السلام نیز در ایام حکومت و ولایت ظاهری اش برای حج، سرپرست معین کرد.

ابن بابویه روایت کرده که حضرت مهدی علیه السلام نیز همه ساله در مراسم حج

ص: ۴۳

ظاهر می‌شود و مردم را می‌بیند و مردم نیز او را می‌بینند، در حالی که او مردم را می‌شناسد ولی آنها او را نمی‌شناسند. در سرپرست حج، «عدالت» و «آگاهی از مسائل و مناسک حج» معتبر است و شایسته است که شخصی شجاع، گوش به فرمان رهبر، صاحب‌نظر و باکفایت بوده، قدرت راهنمایی حج‌اج را داشته باشد.

وظایف امیرالحاج در طول سفر حج

شهید رحمه الله پانزده وظیفه را از وظایف سرپرست حج‌اج در طول مسیر می‌داند که بعضی از آنها مربوط و متناسب با عصر شهید است که سفر حج‌اج با امکانات آن روز و خطرات مختلفی همراه بود. ممکن است امروزه وظایفی متناسب با شرایط و مقتضیات روز بر عهده وی باشد. نقل سخنان شهید تا حدودی ما را با مسائل و مشکلات سفر حج در آن روز نیز آشنا می‌کند. گفتنی است پاره‌ای از وظایف ذیل را امروزه مدیران و روحانیان کاروان‌ها بر عهده دارند که همگی با نظارت سرپرست حج‌اج و سازمان حج و زیارت انجام می‌گیرد.

عنایت متصدیان امر حج به وظایفی که در فقه بر عهده امیرالحاج نهاده شده، متناسب با شرایط و مقتضیات امروز می‌تواند آنان را در ارائه هرچه بهتر خدمات در زمینه‌های مختلف یاری کند:

- ۱- جمع کردن مردم هنگام حرکت و توقف آنان، به منظور جلوگیری از دستبرد راه‌زنان و سارقان به اموال حج‌اج.
- ۲- مرتب کردن و نظم بخشیدن به حرکت و توقف آنان.
- ۳- تعیین راهنما برای هر گروه و مکان معینی برای توقف و منزلگاه آنان تا گمشدگان به سوی آنان راه یابند.
- ۴- در میان راه منزلگاه‌های مناسبی را برای آنان تهیه ببیند.
- ۵- آنان را از بهترین و آسان‌ترین راه‌ها و سبزه‌زارها حرکت دهد.
- ۶- در حرکت و توقف، مراقب مردم باشد و آنان را از مزاحمت کسانی که در حرکتشان مانع ایجاد می‌کنند، با بذل مال و در صورت امکان و لزوم با جنگیدن، محافظت نماید و اگر نیاز به نگهبان هم باشد با پرداخت اجرت، عده‌ای را به نگهبانی بگمارد. چون در گذشته سفر حج زمینی بود

ص: ۴۴

و ماه‌ها به طول می‌انجامد و با انواع خطرات و مزاحمت‌ها از سوی راهزنان و گردنکشان و سارقان روبرو بود، یکی از وظایف امرای حج محافظت و مراقبت از کاروان‌ها بود.

۷- در حرکت کاروان، مراعات حال ضعیف‌ترین مردم را نموده، با آنان مدارا کند.

۸- کسانی که از قافله عقب مانده‌اند و توان همراهی با بقیه را ندارند، با پرداخت از بیت‌المال یا اموالی که برای حجاج وقف شده، هزینه حمل آنان را تقبل کند و در صورت نبودن هیچ یک از منابع مالی فوق، از واجبات کفایی خواهد بود که هر کس می‌تواند متحمل مخارج آنان شود.

۹- برای حرکت زمان متعارف و متناسبی را تعیین کند، نه آنقدر زود راه بیفتد که به تمام شدن توشه حجاج منجر شود و نه آنقدر دیر که به سختی گرفتار آیند یا از اعمال و مناسک حج باز بمانند.

۱۰- اگر اختیار مجازات به او واگذار شده، خطاکاران و ستم‌پیشگان را حدّ یا تعزیر کند.

۱۱- اگر صلاحیت قضاوت و صدور حکم دارد، در نزاع‌هایشان حکم صادر کند و اگر شایستگی قضاوت ندارد به اهلش واگذار نماید.

۱۲- پس از رسیدن به میقات، به آنان فرصت کافی دهد تا واجبات و مستحبات را به‌جا آورند و بعد از کوچ کردن، مهلت دهد تا نیازهای خود را از اعمال و مناسک به‌جا مانده و امثال آن برآورده سازند.

۱۳- به زنان معذور مهلت دهد تا عذرشان برطرف گردد و بتوانند اعمالشان را انجام دهند.

۱۴- با آنان برای زیارت پیامبر و ائمه علیهم السلام حرکت کند و در مدینه به مقدار ادای مناسک زیارت و وداع و برآورده ساختن حاجات مهلت دهد.

وظایف امیرالحاج در عرصه انجام اعمال و مناسک

شهید علاوه بر تعیین وظایف سرپرست حجاج در طول سفر، بخش دیگری از این فصل را به تبیین وظایف او در عرصه انجام اعمال و مناسک حج اختصاص داده که به اجمال بر آن مرور می‌کنیم:

وقت، مکان و کیفیت احرام و نیز هر عملی از اعمال و مناسک حج را اعلام

ص: ۴۵

کند و بیشترین محتوای سخنرانی‌های چهارگانه خود را به این امور اختصاص دهد:

نخستین سخنرانی: بعد از نماز ظهر روز هفتم ذی حجه و بعد از بستن احرام حج به منظور حرکت به سمت منا.

دومین سخنرانی: در روز عرفه قبل از نماز ظهر.

سومین سخنرانی: در روز عید قربان.

و چهارمین سخنرانی: هنگام کوچ اول.

غیر از سخنرانی روز عرفه، که دو خطبه است، بقیه موارد یک خطبه است.

در سخنرانی اول، چگونگی وقوف، آداب و وقت حرکت به سمت عرفات، بیتوته در مشعر و هنگام عزیمت از آن به سوی منا را

بیان می‌کند و زائران را به دعا و ذکر پروردگار تشویق می‌نماید. آنگاه (در روز عرفه پس از سخنرانی اول) لحظه‌ای نشسته، بار

دیگر برمی‌خیزد و خطبه دوم را بسیار کوتاه می‌کند؛ به طوری که با فراغت مؤذن از اذان و اقامه، سخنرانی او نیز به پایان برسد.

علت اینکه او باید پیش از همه به منا برود آن است که، اقامه نماز ظهر در منا است که تا طلوع آفتاب روز بعد در آنجا می‌ماند و

علت اینکه در روز قربان پیش از همه به مکه حرکت می‌کند برای آن است که تا ظهر روز عید به منا برگردد و نماز ظهر و عصر را

با حجاج در منا اقامه کند ولی در کوچ دوم، او بعد از عزیمت همگان، عازم مکه می‌شود و به اقامه نماز ظهر و عصر در مکه

می‌پردازد. همچنین به مردم مکه دستور می‌دهد تا در ایام برگزاری حج، مانند افراد محرم لباس احرام بپوشند.

وظیفه مردم است که از دستورات امیرالحاج پیروی کنند و مستحب است که هنگام دعا کردن او آمین بگویند؛ چنان که کراهت

دارد در اموری که لازم است در پی او باشند، از او پیشی بگیرند و به عکس، در اموری که لازم است پیش از او اقدام کنند، عقب

بمانند و اگر در انجام کاری نهی کرد، ارتکاب آن فعل حرام خواهد بود.

امیرالحاج موظف است امر به معروف و نهی از منکر کند؛ به خصوص در امور مربوط به اعمال و مناسک و کفّارات. اگر حکم

مسأله‌ای در میان علمای شیعه اختلافی بود، نمی‌تواند مردم را به نظر خود یا مرجع تقلیدش فرا

ص: ۴۶

بخواند، مگر آنکه امام و پیشوای جامعه خود امیرالحاج باشد یا سرپرست حجاج نظر امام و رهبر جامعه را مطرح نماید که در این صورت اطاعت بر مردم لازم خواهد بود.

جایز است که یک سرپرست، متصدی وظایف سفر و انجام مناسک شود، چنانکه مانعی ندارد این دو وظیفه به دو سرپرست واگذار گردد. اگر امام به شخصی دستور دهد که در ایام منادا دهد و پیامی را به آنان برساند- چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به بدیل بن ورقا دستور داد که ندا دهد: هان ای مرم، روزه نگیرید، ایام منایام خوردن و نوشیدن و ازدواج است- نیکو خواهد بود. شهید پس از پایان این بحث، «درس» دیگری را به نقل دوازده روایت درباره فضایل مکه و آثار و برکات این سرزمین اختصاص می‌دهد و کتاب الحج را به پایان می‌برد.

ص: ۴۷

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

حج در آیین یهود

ماجده مؤمن / محمد تقی رهبر

یهودیان به اشکال مختلف با نوعی از مراسم حج سروکار دارند و به این منظور رهسپار اماکن متعددی می‌شوند. هر فرقه‌ای راه ویژه‌ای برای خود برگزیده است و در اعیاد مخصوص، آهنگ حج آن اماکن می‌کنند و با مذهب و تعالیم و عقاید خاص و اوامر و نواهی ویژه‌ای به انجام آن مراسم می‌پردازند.

اندیشه حج برای یهودیان، امر جدیدی نیست بلکه پیشینه طولانی دارد. آن دسته از یهودیان که پیرو آیین ابراهیم علیه السلام بوده‌اند، حج را به سوی بیت‌الله الحرام انجام می‌داده‌اند و آنان که از اقوام سامی بودند، به سوی معابد و هیاکل و ابنیه و آثار و قبور مردگان که- در حج تمدن‌ها دیدیم- (۱) به انجام مراسم حج می‌پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد که حج یهود یک فریضه دینی بوده که تورات بر آن‌ها واجب نموده است.

این مطلب را در نوشتاری اینگونه می‌خوانیم:

«حج به سوی یکی از معبدها، یک رسم دیرینه سامی است که حتی در اجزای قدیمی اسفار پنجگانه موسی، به عنوان یک فریضه دینی عنوان شده است. در «سفر خروج» فصل بیست و سوم، فقره چهاردهم آمده است: «در هر سال سه مرتبه برای من عید بگیرید» و در آیه سی و سوم از فصل سی و چهارم

۱- مقاله‌ای با این عنوان در شماره ۳۹ فصلنامه «میقات حج»، از همین نویسنده و مترجم.

ص: ۴۹

آمده است: «در هر سال سه مرتبه همه مردان باید در برابر خدای بزرگ، خدای اسرائیل ظاهر شوند.» و در سرزمین‌های عربی نیز اماکن بسیاری وجود داشته که در آن اماکن مراسمی همچون حضور در عرفات صورت می‌گرفته است.» (۱) در هر یک از اعیاد سه گانه، فرقه‌های یهود به اماکن معینی آهنگ حج می‌کردند. در روز «استغفار» (عید مظل (۲)) به سوی کوه سینا حج می‌کرده و در عید «فصح» به بیت المقدس و در عید «استیر» و «عید باران» و ... به اماکن دیگری رهسپار می‌شدند که ان شاء الله در خلال بحث‌های آینده خواهد آمد.

با این حال، از تحقیق و تفحص در تورات، مکان خاصی را پیدا نمی‌کنیم که از زبان پیامبرشان حضرت موسی علیه السلام، حج همانند یک دستور الهی آمده باشد.

و جای این پرسش است که: آیا خداوند برای یهودیان حج به مکان مخصوصی را واجب نساخته است یا اینکه راویان و نویسندگان متون دینی توراتی، آن را از قلم انداخته‌اند یا به عادت معروف قوم یهود که تورات را تحریف می‌کردند آن را نیز تحریف نموده‌اند؟!

بدین جهت است که اماکن حج متعدد شده و کوچ یهودیان در اعیاد سالانه به نقاط مختلف بوده و هر مکان عبادتی را با عنوان «بیت» می‌نامیده‌اند که در ازمنه مختلف محل برگزاری حج آنان بوده است؛ مثلاً در «بیت المقدس» «بیت ایل» «بیت آون» که در نزدیکی بیت ایل بوده و «بیت اصل» در یهودا و «بیت حور» نزدیکی قدس و «بیت هاجن» در جایگاه تولد عیسی علیه السلام در «بیت لحم» و «بیت هاشطه» و سایر بیوت که شمارش آنها به درازا می‌کشد و می‌توان به کتاب مقدس در عهد جدید و قدیم مراجعه کرد که در آن جا درج شده است.

در خصوص زمان حج یهودیان «دکتر حسن ظاها» می‌نویسد:

«اوقاتی که در آن حج می‌کنند همزمان با اعیاد آنهاست و اینها سه زمان است:

۱. عید فصح، که در فصل بهار واقع شده و مدت آن هفت روز است و از روز پانزدهم نیشان به تقویم یهودی آغاز می‌شود.
۲. «عید حصاد» یا «اسابع»، (شبعوت) که مدت آن یک روز است مصادف با ششم ماه سیوان به تقویم

۱- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۳۰۵

۲- عید سایه بان بندی یهود.

ص: ۵۰

یهودی که در اوایل تابستان (یونیه) قرار گرفته است.

۳. «عید ظلل»، (سرکوت) که مدت آن هشت روز است و در پاییز قرار دارد و از روز پانزدهم ماه «تشرین» یهودی آغاز می‌گردد. موسم‌های سه‌گانه یاد شده را سه عید می‌نامند که حج در آن‌ها مستحب است و با صدقات بسیاری همراه می‌گردد. (۱) حج حضرت موسی علیه السلام

ضروری و مناسب است که بدانیم حضرت موسی علیه السلام چگونه حج می‌کرد.

پیش از آنکه به تحریف شریعت موسی علیه السلام به وسیله یهودیان پردازیم.

هرگاه در اخبار و روایات و احادیث وارده از سنت شریفه تتبع کنیم، خواهیم دید که موسای کلیم بر خلاف حج پیامبران سلف حج نکرده‌اند. آن پیامبر گرامی نیز به سوی بیت الله عتیق حج کرده و طواف نموده و تلبیه گفته، به گونه‌ای که پدران و نیاکانش که پیام‌آوران حق و فرمانبرداران دستورات آسمانی بوده‌اند، حج کردند. این مطلبی است که روایات حج پیامبران بر آن تأکید می‌ورزد.

اکنون به چند مورد اشاره می‌کنیم:

ابن عباس گوید: «در محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم، مسافت میان مکه و مدینه را می‌پیمودیم که به یک وادی رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نام این وادی چیست؟ پاسخ دادند: «وادی ازرق» فرمود: گوئیا می‌نگرم موسی علیه السلام را که با گیسوان بلند در حالی که انگشتان دستش را در گوش‌ها نهاده بود و تلبیه حج می‌گفت، از این وادی می‌گذشت و آهنگ حج مکه مکرمه و کعبه مشرفه را داشت.» (۲) همچنین از حضرت ابی جعفر، باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «موسی بن عمران علیه السلام با گروهی مرکب از هفتاد تن از پیامبران به قصد حج از گذرگاه «روحاء» عبور می‌کرد در حالی که می‌گفت: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ»» (۳)

و نیز از قول آن حضرت نقل شده که: «موسی علیه السلام از رمله مصر محرم شد و از «صفائح الروحاء» با حالت احرام گذشت و بر ناقه‌ای سوار بود که مهار آن از برگ خرما بود و دو جامه قطنی (سفید) بر تن داشت و تلبیه می‌گفت و کوه‌ها او را در تلبیه همراهی می‌کردند.» (۴) و نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «موسای پیامبر علیه السلام از صفائح

۱- طقوس الحج عند اليهود. د. حسن ظاظا، الفيصل، شماره ۲۱۰، ص ۱۰

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۵، ترجمه آزاد.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸۵

۴- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴

ص: ۵۱

روحاء عبور کرد و بر شتر سرخ موی سوار بود که افسار آن از برگ خرما بود و دو جامه قطوانی (سفید و کوتاه) در برداشت و می گفت: لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ». (۱) و ازرقی گوید: «پیامبر خدا، موسی علیه السلام بر شتر سرخ موی سواره حج کرد و به روحاء گذشت و دو جامه قطوانی در برداشت که یکی را به صورت لنگ بست و دیگری را بر دوش افکند و طواف خانه کرد و سپس سعی صفا و مروه نمود و درحالی که صفا و مروه را سعی می کرد، ندایی از آسمان شنید که می گفت: «لَبَّيْكَ عَبْدِي أَنَا مَعَكَ» و موسی علیه السلام با شنیدن این ندا به خاک افتاد و سجده کرد». (۲) حضرت موسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم بود و امکان نداشت از طریق حج صحیح منحرف گردد و به راهی که جز رضای خداوند است، ره بسپارد.

بنابراین، انحراف‌هایی که در حج یهود رخ داده، عملکرد پیروان موسی علیه السلام است که به تعالیم و اوامر خداوند ملتزم نشده و در نتیجه به انحراف گراییدند و عقوبت گناهانشان را دیدند و به خفت و ذلت موسوم شدند؛ آن گونه که خداوند در قرآن کریم فرمود:

... ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَالْمَسِيكَةَ وَبَأَوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۳)

«نشانه ذلت و بدبختی بر آنان زده شد و مشمول خشم خدا شدند؛ چرا که نسبت به آیات خدا کفر ورزیدند و پیامبران را به ناحق کشتند، از آن رو که به تبهکاری و تجاوز گرویدند.»

انحراف یهود در حج

یهودیان سنت پیامبرشان، موسی کلیم الله را- که در حج به خانه خدا توجه داشت- پیروی نکردند و چنانکه گفتیم، بیشتر تعالیم شریعت موسی و از جمله حج را تحریف کردند. گفتنی است که در حال حاضر حج از دیدگاه یهودیان واجب نیست و از ارکان عبادات آنها به شیوه‌ای که در اسلام دیده می‌شود، به شمار نمی‌آید و حداکثر به عمره مسلمانان شباهت دارد. (۴) پس از کلیم علیه السلام یهود به فرقه‌های مختلف درآمدند و هر فرقه‌ای شیوه‌ای را برای حج برگزید و مکانی را برای

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۵

۲- ازرقی، اخبار مکه، صص ۶۸ و ۶۹

۳- بقره: ۶۱

۴- طقوس الحج عند اليهود، الفيصل، ۱۰/۲۱۰

ص: ۵۲

آداب و مراسم حج انتخاب کرد؛ به عنوان مثال:

۱. گروهی از آن‌ها آهنگ بیت المقدس و هیکل سلیمان نمودند.

۲. گروهی به کوه طور سینا رفتند.

۳. برخی «بئر حئی» واقع در نزدیکی شهر الخلیل را برگزیدند.

۴. برخی دیگر به اماکن متبرکه که به تعبیر آنها، که مهم‌ترین آنها کوه‌های برافراشته و تپه‌ها و چاه‌های آب و اماکن دیگر طبیعی است، رفتند.

و اکنون به توضیح کوتاهی در باره این اماکن می‌پردازیم:

حج به بیت المقدس

بیت المقدس یا قدس از اهم اماکن مقدس نزد یهود است. همچنین این مکان مقدس از نگاه مسیحیان و مسلمانان مورد احترام است، از این رو حج بیت المقدس از قدرت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

یهودیان به ویژه فرقه «یهودا» که از داود و سلیمان تبعیت می‌کنند، برای بیت المقدس به ویژه پس از بنای هیکل معروف در قدس شریف به دست حضرت سلیمان علیه السلام، احترام خاصی قائل‌اند.

قداست بیت المقدس از نظر یهودیان مقارن با بنای هیکل سلیمان است. هیکل سلیمان معبد مرکزی یهود بود که حرم حج و قبله نماز آنها از زمان داود و سلیمان به شمار آمده است. این معبد بزرگ در رهگذر تاریخ رو به ویرانی نهاده و امروزه جز بخشی از دیوار اصلی آن نمانده است که یهودیان آن را «دیوار غربی» می‌خوانند و دیگر امت‌ها به نام «دیوار سوگواری». این دیوار بخشی از حصاری است که در عهد هیروودیس بنا شده که هم عصر تولد عیسی علیه السلام بوده است. (۱) قدس شهری است در نقطه مرکزی فلسطین که بر فراز تپه‌ای از سنگ، به ارتفاع ۷۶۲ متر قرار گرفته و با شهر «یافا» که شهر جدید البناپی است، تقریباً پنج کیلومتر فاصله دارد.

بیت المقدس از نظر پیروان آیین‌های یهود و مسیحی و اسلام مورد تقدیس و احترام است و مقدسات آیین‌های سه گانه در این شهر تاریخی قرار دارد. یهودیان عقیده دارند که یکی از دیوارهای مسجد الاقصی با سنگ‌هایی ساخته شده که از هیکل سلیمان برجای مانده و همان دیوار

۱- طقوس الحج، همان.

ص: ۵۳

معروف به دیوار سوگواری است. شاید این شهر همان شهری باشد که در سفر تکوین تورات به نام «شلیم» از آن یاد شده که داود پس از خارج ساختن آن از دست «یبوسیان» (۱) پایتخت خود گرفت و سلیمان هیکل عظیم را در آن ساخت و بر عظمت و شکوه آن افزود و پادشاهان یهودا آن را مقر سلطنت خود قرار دادند و بسیاری از پیامبران بنی اسرائیل آنجا ظهور کردند و به ترویج شریعت خود پرداختند. گویند: «هر وجه از این سرزمین جایگاه نماز پیامبری بوده است». (۲) اعراب با یهودیان جنگیدند تا بیت المقدس قدیم را از چنگال آنها برهانند و یهودیان ناگزیر از این شهر عقب نشینی کردند، لیکن شهر جدید بیت المقدس همچنان در قبضه آنهاست. (۳) خلاصه آنکه: فرقه یهودا، بیت المقدس و هیکل سلیمان را محلّ برگزاری حج سالانه خود قرار داده و در عید سالانه موسوم به «عید فصیح» به برگزاری مراسم می‌پردازند. اهمّ مراسمی که در آنجا انجام می‌شود، قربانی است که تعالیم دینی آن‌ها به آنان توصیه کرده است و با آنچه در تورات آمده تفاوت بسیار دارد. تورات به قربانی کردن گاو فرمان می‌دهد. (۴) اما رساله دینی آنها قربانی کردن انسان را توجیه می‌کند! بدینگونه در عید فصیح قربانی از کودکانی انتخاب می‌شود که بیش از ده سال ندارند و یا کمی بیش از ده سال داشته باشند. خون این قربانی را با خمیر می‌آمیختند و بدان تبرک می‌جستند. یهودیان خون قربانی را به طرق گوناگون بیرون می‌کشند. گاهی قربانی را به صورت زنده در بشکه‌ای قرار می‌دهند که در اطراف آن بشکه، سوزن‌هایی به داخل تعبیه شده که بر بدن قربانی فرومی‌رود و خون از آن سوزن‌ها جاری می‌گردد و قربانی با عذاب و شکنجه جان می‌سپارد و در این حال یهودیان از لذت سرمست می‌شوند (۵) و گاه شیران‌های قربانی را از چند موضع پاره می‌کنند تا خون از رگ‌ها بیرون بیاید و گاه کودک را همانند گوسفند قربانی می‌کشند و خون آن را به نحوی که اشاره شد می‌گیرند و به حاخام یا کاهن یا ساحر می‌دهند تا در تهیه فطیرهای مقدس یا عملیات سحر از آن استفاده کند. (۶) زمان برگزاری حج یهود در بیت

- ۱- یبوسیان اسم طایفه‌ای از کنعانیان است که در کوهستان حوالی اورشلیم سکونت داشتند و اسرائیلیان به هلاک نمودن ایشان مأمور بودند. قاموس مقدس به نقل فرهنگ دهخدا واژه یبوسان.
- ۲- معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱۲
- ۳- نک: الموسوعه العربیه المیسره، ص ۴۵۴
- ۴- عهد قدیم، سفر خروج، ص ۲۹
- ۵- اليهود واليهوديه. د. علی، عبدالواحد وافی، صص ۴۴ و ۴۵ و کتاب حقایق و اباطیل فوزی محمدحمید، صص ۱۴۱ و ۲۰۰
- ۶- همان. و گفتنی است که قربانی باید از غیر یهودیان باشد و به نظر آنان بهتر است که مسیحی باشد.

ص: ۵۴

المقدس، روز چهاردهم ماه اول سال دینی آن‌ها، ماه نیشان است که به مناسبت نجات موسی و بنی اسرائیل از فرعون و قوم و خروج از مصر جشن می‌گیرند. (۱) ویل دورانت، درباره قربانی کردن کودکان می‌نویسد:

«پیشینیان یهود را همانند پاره‌ای از اقوام عادت بر این بوده که کودکی را قربانی کنند. این کار را دوست می‌داشتند تا بدینوسیله خشم آسمان را فرو نشانند! به مرور زمان ترجیح دادند این قربانی را از میان کودکان مجرم که به اعدام محکوم می‌شدند، برگزینند. بابلی‌ها به این قربانی جامه پادشاهی می‌پوشاندند تا به فرزند پادشاه شباهت پیدا کند سپس به دار می‌آویختند و این کار در «رودس» و عید «کرونس» بود. گمان می‌رود که قربانی کردن گوسفند یا بزغاله در عید فصیح در حقیقت تخفیف حکم قربانی بوده که با پیشرفت تمدن از قربانی انسان به قربانی حیوان تحوّل یافته است.» (۲) چنین به نظر می‌رسد که یهودیان در حال حاضر بزه یا بزغاله‌ای را در حج بیت‌المقدس قربانی می‌کنند و انسان کشی یهودیان به شیوه دیگری درآمده است! (۳) کوه موسی علیه السلام در صحرای سینا

یهودیان بر این باورند کوهی که در طور سینا واقع است و ۳۲۰ کیلومتر از منطقه «عیون موسی» فاصله دارد و ارتفاع آن به ۷۶۰۰ پا می‌رسد همان کوهی است که خدای تعالی با موسی علیه السلام در آن سخن گفت و الواح مقدس را بر او فروفرستاد. از این رو یهود کوه سینا را طی قرن‌ها تقدیس کرده و آهنگ زیارت آن نموده و آن را از مقدسات خود شمرده است.

«منشه حاریل» استاد جغرافیای دینی و تاریخ ادیان در دانشگاه‌های عبری می‌گوید: «یهود همه ساله حج می‌گزارند. از قرن هفتم میلادی تا به امروز آهنگ زیارت کوه موسی را می‌کنند و برای رسیدن به این مکان، مشقت زیادی را متحمل می‌شوند و ۳۸۰۰ متر کوه پیمایی می‌کنند تا به قلّه آن برسند. آنها معتقدند که خداوند از بالای این کوه با موسی علیه السلام تکلم کرده و همو رسالت و وصایایی را دریافت نموده است.

این کوه برای آنان به مثابه کعبه برای مسلمانان است. عدد کسانی که از بیست میلیون یهودی مشقت حج این کوه را

۱- نک: عهد قدیم، فصل ۲۳، فقره ۵ و ۹

۲- تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۶۴

۳- مانند قتل عام‌هایی که امروزه به دست صهیونیست‌های غاصب در فلسطین اشغالی انجام می‌گیرد.

ص: ۵۵

تحمل می‌کنند، کم نیست این کوه به صورت یکی از اماکن مقدس یهود در آمده است.» (۱) نامبرده سپس به بیان بطلان این باور یهودیان پرداخته و در مقاله‌ای که در مجله‌المختار آلمان سال ۱۹۷۴ به چاپ رسیده، تصریح می‌کند: آنچه در گزارش هیأت اعزامی آمریکایی آمده درست است و نتایج حاصله با نتیجه تحقیق مرکزی وی هماهنگی دارد و می‌افزاید:

کوهی که یهودیان به حج آن می‌روند، کوهی نیست که در آن جا خداوند با موسی سخن گفته است و هنگامی که دلیل عدم موافقت او را با انتشار رسمی این تحقیق می‌پرسند، پاسخ می‌دهد:

اعلام اینگونه مباحث و دیگر حقایق تاریخی به احساسات دینی و باورهای آنها نسبت به اسطوره‌ای که به صورت یک عقیده در آمده است، لطمه خواهد زد. (۲) حقیقت این است که آنچه تورات در مشخصات و علائم کوه موسی علیه السلام ذکر می‌کند با آنچه در کوه مورد توجه یهود در حج سالانه دیده می‌شود، تفاوت دارد؛ مثلاً فاصله این کوه با «عیون موسی» و ارتفاع آن و دیگر علائم و نشانه‌ها و توصیف آن منطقه به عنوان معادن فیروزه و مس، که یهودیان در آن تاریخ به صنعت و تجارت آن شهرت داشته‌اند. (۳) در حالی که کوه مورد توجه یهود در حج سالانه، از «عیون موسی» فاصله دارد و ارتفاع آن از کوه مذکور در تورات بیشتر است و مطالعات هیأت آمریکایی درباره آثار منطقه با آن وفق نمی‌دهد و معدن فیروزه و مس در آن جا وجود ندارد.

بنابراین اعتقاد اسطوره‌ای یهود درباره این کوه، یک بدعت آشکار است که هفت قرن پس از میلاد مسیح علیه السلام به وجود آمده، مانند آداب و تعالیم یهودی و تدوین تورات و نظائر آن. اما مناسک حج یهود به این کوه را از مقایسه‌ای که (هوتسما/Houtsma) میان وقوف مسلمانان به عرفات و کوچ بنی اسرائیل به کوه سینا نموده است، می‌توان بیان کرد.

آنها از معاشرات با زنان خودداری می‌کنند. (سفر خروج، فصل ۱۹، آیه ۱۵) آنها لباس‌های خود را برای این مراسم شست و شو می‌دهند (سفر خروج ۱۹/۱۰/۱۴) و در برابر خدا می‌ایستند همانگونه که مسلمانان از زن اجتناب

۱- فرعون موسی، دکتر سید کریم، مجله الهلال، شماره ۵، ص ۷۳

۲- همان.

۳- به سفر خروج، عهد قدیم رجوع شود. در آنجا جغرافیای منطقه توضیح داده شده است.

ص: ۵۶

نموده و با جامه احرام در برابر خالق وقوف می‌کنند. (۱) از جمله مناسک این کوه، نوشیدن آب از چشمه موسوم به «شیلوه مقدس» است که دعای خاصی دارد و روشن کردن عبادتگاه و قربانی و آداب دیگر. به علاوه موسم آن که معمولاً «عید سایبان بندی» یا «روز استغفار» است. (۲) طبیعی است که هنگام بحث از معنای حقیقی این موسم، آن را با «عید پاییز» یهودیان سامی شمال مقایسه کنیم.

عید سایبان بندی یا روز استغفار چیزی است که در تورات آمده و غالباً با عبارت اختصاری بر آن اطلاق «حج» می‌شود (سفر القضاة، فصل ۲۱، فقره ۱۹ و ... و (سفر شاهان نخستین، فصل هشتم، فقره ۲ و ۶۵). (۳) «بئر الحی»، چاه مقدس فرقه دیگری از یهود، منطقه‌ای را که چاه مقدس قرار دارد تقدیس می‌کنند و به سوی آن حج می‌گزارند. این فرقه، عقیده دارند که اینجا سرزمین جد اعلایشان اسحاق فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام است که در آن شهر می‌زیسته و بدرود حیات گفته است. در تورات آمده است: پس از مرگ ابراهیم علیه السلام خداوند مقام نبوت را به پسرش استحاق داد و اسحاق در کنار «بئر الحی الرائی» اقامت گزید (۴) و نیز در تورات است که اسحاق در حیات پدر با مردم این سرزمین وصلت کرد و مادر وی ساره نام داشت. در خصوص ازدواج اسحاق با ساره، تورات داستانی را آورده که این مکان و آب چاه حی را در نگاه یهود قداست خاصی بخشیده است. (۵) منطقه «چاه حی» در نزدیکی شهر الخلیل واقع است و الخلیل در ۴۴ کیلومتری بیت المقدس قرار دارد که همان شهر «حبرون» قدیم است و قبر ابراهیم خلیل علیه السلام و همسرش ساره و اسحاق و یعقوب و «رفقه» همسر اسحاق در آن است و مسجد و معبد بزرگی این قبرها را دربر گرفته است. (۶) این پنج تن جایگاه خاصی در نظر برخی یهودیان دارند و لذا قبرهایشان را تقدیس نموده و به زیارتشان می‌آیند و همچنین محلی است برای آهنگ حج و وسیله تقرب به خدا و تقدیم قربانی و نذورات و هدایا و خواندن دعا و گریه و زاری برای برآمدن حوائج و نعیم بهشت و تحصیل رضای خداوند.

۱- دائرة المعارف الاسلامیه، گروهی از شرق شناسان، ج ۷، ص ۳۰۶

۲- همان، ص ۳۱۰

۳- همان، ج ۷، ص ۳۰۶

۴- عهد قدیم، سفر تکوین، فصل ۲۵/ فقره ۱۱

۵- همان، فصل ۲۴، فقرات ۶۲-۶۷

۶- نک: الموسوعه العربیه المیسره، ص ۷۶۴

ص: ۵۷

دکتر حسن ظاطا، در باره حج این منطقه می‌نویسد: چاه «حی رائی» در نزدیکی الخلیل است که بسیاری از پارسایان یهود به حج آن می‌آیند و تا به امروز ادامه دارد؛ زیرا در تورات آمده است:

«پس از مرگ ابراهیم، خداوند اسحاق را مسمول کرامت خود قرار داد و اسحاق در کنار چاه حی رائی اقامت گزید و همانجا قبل از مرگ پدرش ابراهیم و مادرش ساره با رفقه ازدواج کرد». (۱) معبد «ایل» در نزدیکی نابلس (۲)

فرقه دیگری از یهود موسوم به «فرقه سامری» این معبد را تعظیم می‌کنند.

اینها به جز «سفرهای پنجگانه»، که بخشی از عهد قدیم است، ایمان ندارند و به رستاخیز و روز قیامت مؤمن نیستند؛ ابن حزم در کتاب ملل و نحل می‌نویسد:

«آنها همه نبوت‌های بنی اسرائیل پس از موسی علیه السلام و یوشع را تکذیب می‌کنند و شمعون و داود و سلیمان و اشعیا و الیسع و الیاس و عاموص و حبقون و زکریا و ارمیا و دیگر پیامبران را قبول ندارند. آنها می‌گویند شهر قدس همان نابلس است و هیجده میل با بیت المقدس فاصله دارد. آنها برای بیت المقدس عظمت و حرمتی قائل نیستند. در شام زندگی می‌کنند و خروج از آنجا را جایز نمی‌دانند. (۳) معبد ایل که یعقوب آن را در کنعان بنا کرد، نزدیکی نابلس واقع شده که بنی اسرائیل به حج آن می‌آمده‌اند تا هنگامی که سلیمان در قدس هیکل را بنا نهاد و جایگاه آن معبد همچنان مورد توجه بود تا اینکه مملکت سلیمان پس از مرگش به دو بخش تجزیه شد:

۱. سامره شمالی، که مردم این کشور با خاندان داود و سلیمان در جنوب خصومت داشتند و خود را اسرائیل می‌نامیدند و در حج آهنگ بیت ایل را می‌کردند.

۲. یهودا، که از نسل داود و سلیمان بودند و در حج آهنگ هیکل سلیمان در «اورشلیم» را می‌کردند و این نامی است که از زمان سلیمان بدان اشتها داشته است. (۴) و در این گذرگاه قبر یوسف قرار دارد و چاه یعقوب در نزدیکی آن واقع است. (۵) و اما قبله‌ای که فرقه سامره به سوی آن توجه دارند، کوهی است به نام

۱- طقوس الحج عند اليهود، الفیصل، شماره ۷/۲۱۰

۲- نابلس شهری است در کشور اردن هاشمی، در کنار ساحل غربی رود اردن و شش کیلومتری بیت المقدس که در آن شماری از یهودیان سامری زندگی می‌کنند. آنها همواره بر مراسم عبادی و آداب قدیمی خود پای بندند. نک: الموسوعة العربية ۱۸۱۱

۳- الفصل فی الملل و الأهواء والنحل، ابن حزم، ج ۱، ص ۸۲

۴- نک: طقوس الحج عند اليهود. الفیصل شماره ۷/۲۱۰

۵- الموسوعة العربية المیسره، ص ۱۸۱۱

ص: ۵۸

«غریزیم» که میان بیت المقدس و نابلس واقع است. می‌گویند خدای متعال داود را به ساختن بیت المقدس در کوه نابلس فرمان داد و این همان کوه طور است که خداوند در آنجا با موسی سخن گفت، سپس داود رهسپار «ایلیا» شد و آنجا «بیت ایل» را بنا نهاد و بدینسان مرتکب خلاف و ستم گردید.

سامریان به این قبله توجه دارند و با یهودیانی که قبله‌شان بیت المقدس است مخالف‌اند. (۱) مقصود از کلمه «ایل» خدا است و بیت ایل یعنی خانه خدا. این معبد در مجاورت کوهی و نخلی قرار دارد. کوه را همانند کوه عرفات دانسته و معبد را چون کعبه. و نخل را چون «عُزّی» که در وادی «بطن نخله» قرار داشت و خالد بن ولید به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را قطع کرد. چون مردم جاهلیت حج آن می‌کردند و نذورات و هدایا بر آن می‌آویختند.

فرقه سامره آداب دیگری مانند طواف و قربانی دارند و بالای آن کوه می‌روند و بر آن وقوف می‌کنند و نذورات و هدایایی برای آن درخت مقدس دارند تا حاجاتشان برآورده شود! در تورات، سفر قضا آمده: «دبوره» همسر «فیدوت» در آن زمان دو قرن پس از موسی علیه السلام، متولّی حوائج بنی اسرائیل بود. دبوره زیر آن نخل که میان رمله و بیت ایل قرار داشت، می‌نشست و بنی اسرائیل به سوی آن می‌رفتند تا حاجاتشان را برآورده سازد! (۲) شایان ذکر است که دعای معروف به سمات، که از ادعیه شیعه امامیه است، به قداست این مکان اشاره دارد و به نظر می‌رسد که دلیل آن، تجلّی عظمت خداوند برای یعقوب نبی علیه السلام بوده است: (اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ ... وَبِمَجْدِكَ الْهَدْيِ تَجَلَّيْتُ بِهِ لِمُوسَى كَلِمَكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ... وَلِيعْقُوبَ نَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِيْلِ).

حج به اماکن طبیعی

گروه دیگری از یهود به سوی اماکن طبیعی، چون کوه‌های بلند و تپه‌ها و اشجار و چاه‌ها و چشمه‌های آب آهنگ حج می‌کنند. مستند اینها پاره‌ای از نصوص تورات و تاسی به سنت نیاکانشان می‌باشد که این اماکن را تقدیس کرده و آنها را آیات بزرگ الهی می‌دانسته و به وسیله آنها به خدا تقرب می‌جسته‌اند. این نصوص برای

۱- الملل والنحل، شهرستانی، ص ۲۰۰

۲- سفر القضاء، فصل ۴، فقرات ۴-۵

ص: ۵۹

برخی اماکن طبیعی زمین، قداستی قائل شده است. «این‌ها فرائض و احکامی است که حفظ می‌کنید تا در زمین خدا عمل نمایید تا در تمام روزهای زندگی آن را در تصرف داشته باشید و همه اماکنی را که امت‌ها به پرستش خدایانشان پرداختند، چون کوه‌های سر به فلک کشیده و بلندی‌ها و زیر سایه درختان سرسبز ویران کنید و محلّ قربانی‌ها را نابود سازید و بت‌هایشان را بشکنید و ستون‌هایشان را به آتش کشید و تمثال خدایانشان را محو کنید و نامشان را از این مکان بزدایید و شما مانند آنها برای خدایتان عمل نکنید بلکه به جایی که خدایتان برای تبارهای شما برگزیده و به نام هریک نهاده، بروید و قربانیان و هدایا و نذورات و عبادت‌ها و گاو و گوسفندهای بکر را تقدیم کنید. (۱) این نص توراتی تأثیر عمیقی در درون برخی یهودیان نهاده که سالانه به این اماکن ویژه طبیعت- که اجدادشان متصرف شده و اهالی آن سرزمین‌ها را می‌کشتند و می‌سوزاند- آهنگ حج کنند و قربانیان و هدایا و نذوراتشان را تقدیم نمایند و همانگونه که در بخش اخیر این دستور آمده، نماز بگزارند و گوسفند و گاو بکر هدیه دهند یا قربانی کنند و آتش برافروزند و به نبرد تاریکی بروند.

چنین حجبی، در حقیقت همان عادات دوران بت پرستی است که یهودیان قبل از بعثت حضرت موسی علیه السلام، اقتباس کرده و به فرزندان‌شان در طی قرون، به ارث گذاشته‌اند تا سنت‌های نژادی را پاس دارند و آب و رنگ دینی به آن بدهند. دکتر ظاظا حسن گوید: یهود یا بنی‌اسرائیل از درختان و کوه‌ها و تپه‌ها و چشمه‌های آب و چاه‌ها زیارتگاه‌هایی درست کرده و به حج این اماکن می‌روند و بدان تبرک می‌جویند و معبد‌هایشان را بنا می‌گذارند ... (۲) اما چشمه‌ها و چاه‌هایی که یهودیان آهنگ زیارت آن می‌کنند، مشهورترین آنها «قادش» است که مفهوم آن قداست است و در لغت عربی «عین قدیس» چشمه مقدس تلفظ می‌شود. و نیز «بئر سبع» که در صدر همه قرار دارد و در جنوب غربی غزه واقع است و سامیان پیشین بنی‌اسرائیل و بعضی دیگر عقیده داشته‌اند که این چاه مسکونی است یعنی موجودات نامرئی از فرشتگان و جنیان در آن زندگی می‌کنند و عدد آن‌ها هفت

۱- سفر تثئیه، فصل ۱۲، فقره ۱-۷

۲- طقوس الحج عند اليهود، ص ۱۰

ص: ۶۰

می‌باشد و اگر کسی نقض سوگند کند یا به عمد دروغ بگوید بر اوست که همراه طرف مخاصم خود نزد این چاه رفته و هفت بار بر خود لعن کند تا نسلش منقطع گردد و به مرگ همه عزیزانش مبتلا شود و مال و جان و شرفش آسیب پذیرد و آواره زمین شود و گوش و چشم و عقلش را از دست بدهد.

چکیده و نتیجه‌گیری

خلاصه کلام: دیانت یهودی، حج را به عنوان یک عبادت با آثار مادی و معنوی می‌نگرد؛ همانگونه که دین اسلام و سایر ادیان توحیدی و غیر توحیدی چنین نگرشی به حج دارند. ولی تفاوت در ماهیت این عبادت و آداب و اعمال و شعائر و مکان و زمان آن است. هدف عمده مقاله این است که بگوید آنچه یهودیان به عنوان حج انجام می‌دهند، موافق چیزی نیست که پیامبران به عنوان شریعت آسمانی آورده و آن توجه خالصانه و صحیح به مکان مطلوب و زمان معین و مناسک واجب آن باشد.

حج از زمان خلیل، ابراهیم علیه السلام بر مردم واجب شده، چنانکه آیه کریمه و أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّرِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ بیانگر است. این فریضه آسمانی مکان و زمان را معین ساخته و برای انجام آن شرط استطاعت را قائل شده است: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...؛ «بر عموم مردم است در صورت استطاعت، حج بیت الله الحرام کنند.» این دعوت عام است و ویژه مسلمانان نیست و تنها مؤمنان یا فرقه خاص یا قبیله و نژاد به خصوص به آن مکلف نیستند و از آیه کریمه: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ استفاده می‌شود که خداوند این خانه را برای گروه‌های خاصی از بندگان قرار نداده که برکت و هدایت و رحمت و آمرزش ویژه آنان باشد و دیگران محروم بمانند.

از امام موسی بن جعفر علیهما السلام تفسیر آیه وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ را پرسیدند. حضرت فرمود:

«مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ»؛ «کسی که بگوید مطلب چنین نیست که آیه مبارکه می‌فرماید، همانا کافر شده است.»

آری حج به غیر خانه خدا، از هیچ انسانی پذیرفته نیست و بدعت و

ص: ۶۱

مردود است و معنای حج حقیقی را ندارد.

خداوند در آیات کریمه قرآن، آمیختن حق و باطل را محکوم می‌کند و گمراه ساختن مردم را مردود می‌شمارد ... چنانکه می‌فرماید: لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

و یهودیان خود می‌دانند که خداوند حج را تشریح فرموده است و نیز از قداست بیت‌الله الحرام آگاهی دارند و می‌دانند که جدشان ابراهیم علیه السلام خانه‌ای را برای بندگان خدا بنا نهاده است، با این حال حق را انکار کرده و با باطل آمیخته‌اند و به مکان‌هایی که هوای نفسشان طلبیده و تعصب نژادی‌شان حکم کرده، رهسپار شده و این سنت الهی را به انحراف کشیده‌اند و در توالی نسل‌ها حقیقت بر آنها مشتبه گردیده است و مقدسات حقیقی و معتقدات واقعی ضایع گشته و هواهای نفسانی نقش خود را بازی کرده است و این خصلت انسان است که اگر تحت ضابطه‌ای صحیح و زیر نظر ارشادگری صالح نباشد دستخوش هوای نفس می‌شود ... خداوند همه را از انحراف نگهدار باشد!

پی‌نوشتها:

شبهه در وظایف مذهبی خود در مجاز آزاد است

حاج مهدی سراج انصاری / رسول جعفریان

مرحوم حاج مهدی سراج انصاری (م شهریور ۱۳۴۱ ش.) یکی از چهره‌های فرهیخته و فرهنگی کشورمان بودند که در طی دهه ۲۰ و ۳۰ تلاش بسیاری در جهت مبارزه با بی‌دینی، تقویت اندیشه‌های اسلامی در جامعه و مستحکم کردن پایه‌های اتحاد میان مسلمانان، از خود نشان دادند.

کتاب‌ها و مقالات فراوان ایشان در مبارزه بر ضد اندیشه‌های کسروی و تبیین اندیشه‌های اسلامی در نشریاتی مانند آیین اسلام، پرچم اسلام و دنیای اسلام، آن هم در حجمی گسترده و با نثری روان و زیبا، می‌تواند گوشه‌ای از فعالیت‌های ایشان را در بازگرداندن جامعه جوان ایرانی به دامن اسلام، پس از عصر ننگین رضا خان نشان دهد. به علاوه، یکی از مهم‌ترین کارهای سیاسی- فرهنگی حاج سراج این بود که اتحادیه مسلمین را تأسیس کرد تا پایه‌های وحدت میان جوامع اسلامی را استوار سازد. این اتحادیه، اعضای زیادی داشت و بسیاری از نویسندگان مذهبی جوان آن روزگار؛ مانند مرحوم سید غلامرضا سعیدی، محمدباقر محقق، ولی‌الله یوسفیه، عبدالحسین کافی و ... در این اتحادیه فعالیت می‌کردند. این اتحادیه، شعبه‌هایی نیز در شهرستان‌ها داشت که آنها نیز فعال بودند.

ص: ۶۴

یکی از اقدامات حاج سراج در اتحادیه، انعکاس وضعیت سایر مسلمانان و دشواری‌های آن در جامعه ایران و تلاش برای جلب حمایت مردمی از نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی بود.

در این زمینه، درباره مسأله فلسطین بیش از همه تلاش شد و جلسات عمومی زیادی در حمایت از جنبش مردم فلسطین برگزار گردید. اتحادیه نسبت به مسلمانان اندونزی، مراکش و در رأس آنها پاکستان نیز تلاش زیادی از خود نشان داد.

بیشتر این تلاش‌ها، در نشریه مسلمین که منعکس کننده دیدگاه‌ها و افکار اتحادیه مسلمین بود، منعکس می‌شد. این نشریه از سال ۱۳۲۷ ش. به‌طور نامرتب و پس از آن، از سال ۲۹ برای مدتی به صورت ماهانه و مرتب انتشار یافت. خود حاج سراج نقش مهمی در تدوین مقالات داشت و جوانان نویسنده مسلمان دیگر هم مقالات متعددی در آن می‌نگاشتند.

یکی از ابعاد فعالیت حاج سراج، تماس با سفرای کشورهای اسلامی و طرح مسائل مسلمانان آن کشور و دشواری‌های آنان بود که حاصل گفتگو، در مجله مسلمین به چاپ می‌رسید. در این زمینه، حاج سراج مصاحبه‌ای با حمزه غوث، سفیر عربستان در ایران انجام داد که بیش از همه به طرح مسائل مربوط به شیعیان در آن کشور پرداخته شده بود. حمزه غوث، بر اساس آنچه از این مصاحبه بر می‌آید، از شرفای مدینه و از سادات حسنی بوده است که زمانی این شرفا حکومت شهر مدینه را در اختیار داشتند و شیعه بودند و دولت سعودی، به همین دلیل وی را به عنوان سفیر خود در ایران برگزیده است.

مرحوم حاج سراج ضمن گفتگو با ایشان، سعی کرده است تا راه حلی برای برداشتن سخت‌گیری‌ها نسبت به شیعیان در عربستان مطرح کند و در باره فتوایی که بر ضد شیعه در آن دیار انتشار می‌یابد، گفتگو نماید. از آن جهت که این چند صفحه می‌تواند گوشه‌ای از روابط فرهنگی ایران و عربستان را نشان دهد، اقدام به چاپ آن کردیم. این متن در نشریه ماهانه «اتحادیه مسلمین» شماره ۲ و ۳ منتشره در یکم مردادماه ۱۳۲۷ (مطابق با ۱۶ رمضان ۱۳۶۷ ق. صفحات ۴۲-۴۵) انتشار یافته است.

ص: ۶۵

تفصیل ملاقات آقای حاج سراج انصاری با جناب آقای حمزه غوث وزیر مختار مملکت سعودی:

نظر به اینکه اتحادیه مسلمین بسیار حریص است که یک وحدت اسلامی در تمام کشورهای اسلامی ایجاد شود و همواره برای رسیدن به این هدف مقدس اهتمام می‌نماید، لذا هر فردی از افراد این اتحادیه مجاز است که در این موضوع مهمه نموده و راه رسیدن به مقصود را باز کند. به همین مناسبت این جناب حاج سراج انصاری (مؤسس اتحادیه مسلمین) روز پنجشنبه دهم تیر ماه، آقای دکتر موسی حکمت، منشی هیئت مدیره اتحادیه را برای تعیین وقت به سفارتخانه سعودی اعزام نمودم تا یک ملاقات خصوصی با وزیر مختار حجاز به عمل آید. آقای دکتر حکمت آقای وزیر مختار را در محل جدید خود ملاقات و پس از مذاکره در پیرامون تعیین وقت، ساعت نه صبح دوشنبه دوازدهم تیرماه را معین نموده، ساعت مزبور اینجانب همراه آقای دکتر موسی حکمت به سفارت سعودی رهسپار شدیم و تا ساعت ده و نیم گفتگوهای ما ادامه داشت. اینک خلاصه آن را برای روشن شدن افکار برادران دینی خود، ذیلاً به رشته نگارش می‌کشیم:

بعد از تعارفات رسمی، گفتم نظر به اینکه اتحادیه مسلمین می‌خواهد میان افراد مسلمانان جهان، حُسن تفاهمی ایجاد کند و در وهله اول سرزمین مقدس حجاز، که مکه آن قبله مسلمانان است و مدینه‌اش قبه‌الاسلام و مهبط وحی الهی و مرکز اولی حکومت اسلامی بوده، مورد توجه مخصوص اتحادیه مسلمین است و عقیده‌مند است به طوری که نور اسلام از آن سرزمین طلوع نموده و دنیا را منور ساخته است، باید همیشه نور وحدت از آن جا به تمام کشورهای اسلامی بتابد و این زمین پاک از هرگونه عوامل نفاق منزّه و مبرا باشد ولی متأسفانه شنیده می‌شود که پیروان اعلی‌حضرت ابن سعود، فرقه شیعه را مشرک می‌دانند! آیا این تهمت مایه نفاق و مولد دو تیرگی، که روح اسلام از آن بیزار است، نمی‌شود؟

ص: ۶۶

چون سخن من به اینجا رسید، آقای حمزه غوث چنان برآشفته که رخسارش برافروخته و با حال عصبانی چنین جواب داد که: این نسبت، پاک دروغ است و غیر ممکن است که مقرون به صحت باشد؛ زیرا اگر دولت سعودی یا ملت آن، شیعه را مشرک بدانند محال است که به یکی از آن‌ها اجازه ورود به خاک حجاز، خصوصاً به مکه و مدینه داده شود. این حرف‌ها و این نسبت‌ها کاملاً دروغ بوده و جداً تکذیب می‌کنم.

گفتم: در این چند سال اخیر، کتابی به نام «الصرع بین الوثنیة والاسلام» به قلم یک نفر عالم نجدی به نام عبدالله علی قصیمی انتشار یافته که در آن کتاب تهمت شرک به شیعه داده و با سفسطه‌ها و مغالطه‌ها خواسته است ثابت کند که شیعه مشرک است. این کتاب بهترین دلیلی است بر صحت آنچه عرض کردم.

آقای حمزه غوث گفتند که این مرد ماجراجو اولاً اگر از اهل نجد است مقیم نجد نمی‌باشد و ثانیاً کتاب نامبرده را در مصر تألیف و چاپ نموده است. ثالثاً پس از انتشار آن کتاب و کتاب دیگری که اصولاً با دین اسلام مخالفت داشت تمام علمای نجد و حجاز او را تکفیر نموده و به کفر و بی‌دینی او فتوا دادند و اعلی‌حضرت ابن سعود هم مواجب او را قطع نموده و فعلاً میان عموم دانشمندان حجاز و نجد منفور و مردود می‌باشد.

شما نباید نوشته‌های یک چنین مرد ماجراجو را بر مسموعات خود دلیل آورید؛ مثلاً اگر یک نفر ایرانی برود در یکی از کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی کتابی بنویسد و انتشار دهد که محتوی کفریات باشد، آیا عمل او را می‌توانید به تمام ایرانی‌ها نسبت دهید؟ در این اثنا قضیه مهر را پیش کشیده و گفتم: چرا مأمورین از گزاردن مهر مخالفت می‌کنند؟ آیا میان سجده کردن به مهر و سجده کردن به فرش در نظر شما چه تفاوتی دارد؟ ... فقهای شیعه برای سجده کردن، بعضی اشیا را معین نموده و از بعضی اشیا نهی نموده‌اند که من جمله فرش است و توده شیعه ناچار است که طبق فتوای مجتهد خود عمل کند، آیا مخالفت دولت سعودی از سجده کردن به مهر، مولد نفاق و مخالف آزادی نیست؟ ...

در جواب اظهار داشت که این اختلافات جزئی نباید باعث تشتت و

ص: ۶۷

تفرق بشود، البته هر کسی مختار است که طبق مذهب خود رفتار نماید. یکی می‌خواهد به فرش سجده کند. یکی می‌خواهد به سنگ و مانند آن سجده نماید. غرض و مقصود همه توجه به سوی حضرت باری تعالی است. این‌ها نباید مایه تکدر شود (از این بیان ایشان معلوم شد که سجده بما یصحّ فیہ السجود؛ از قبیل سنگ و حصیر و مانند آن‌ها در منطقه نفوذ سعودی‌ها مانعی ندارد) سپس خود آقای حمزه غوث گفتگو را به موضوع دست بستن در حال نماز کشانید و گفت: یکی ایراد می‌گرفت که شیعه را در حجاز هنگام نماز مجبور می‌کنند که دست بسته نماز بخواند، در حالی که این حرف هم بر خلاف حقیقت است؛ زیرا مالکی‌ها مانند شیعه دست بسته نماز نمی‌خوانند و آن‌ها آزادند و شیعه نیز آزاد است. یک ایراد دیگری که در وزارت خارجه نمودند، این بود که در حجاز شیعه را به نماز جماعت مجبور کرده و از نماز انفرادی منع می‌کنند، این حرف هم بر خلاف واقع است. بلی، موقعی که در یکی از مساجد یا مسجد الحرام و یا مسجد مدینه نماز جماعت برپا شود، اصولاً و اخلاقاً خوب نیست که شخصی حاضر در مسجد منفرداً نماز بخواند، مأمورین در این موقع ممانعت می‌نمایند نه در هر موقع.

گفتم: در مذهب شیعه هم فقها فرموده‌اند که هنگام اقامه نماز جماعت شایسته نیست که فردی نماز خوانده شود؛ زیرا این عمل تفسیق عملی است برای امام جماعت.

آقای حمزه غوث اظهار داشتند که خوب است علما و دانشمندان شیعه، جهال را به حقایق آشنا نمایند و بدین وسیله شکافی را که فیما بین فرقه‌های مسلمین باز شده، ترمیم کنند.

گفتم که این عمل را نیز لازم است که علمای اهل سنت انجام دهند. گفت:

بلی باید علمای طرفین در این موضوع اهتمام کنند.

سپس گفتم: چیزی که در اعمال حج بسیار مؤثر است و برای شیعه یک امر مهم می‌باشد، قضیه رؤیت هلال است؛ زیرا در مکه پس از فتوای محکمه شرعیه، دولت سعودی همه را مجبور می‌کند که از فتوای محکمه تبعیت نمایند و هر روزی را که محکمه معین نموده است آن روز را اول ماه قرار دهند و روی آن عمل کنند، چه ضرری دارد که یک

ص: ۶۸

نفر از علمای شیعه در آن محکمه حاضر و هنگام شهادت شهود او نیز حضور داشته باشد که موقع فتوا با هم فتوا دهند تا اختلافی تولید نشود؟

آقای حمزه غوث در جواب این پیشنهاد گفت که این عمل غیر ممکن است؛ زیرا مداخله در این عمل، مداخله به امور داخلی کشور محسوب می‌شود و محال است که یک چنین عملی انجام بگیرد، علاوه اگر شما کشور سعودی را یک کشور اسلامی می‌دانید باید تابع مقررات آن بشوید؛ چنانکه من فعلاً در ایران مقیم هستم و آن را یک کشور اسلامی می‌دانم، فردا ماه مبارک رمضان است. دولت اعلام خواهد داشت که فلان روز اول ماه مبارک رمضان است، بر من واجب است که از آن تبعیت نموده و همان روز را روزه بگیرم، اگرچه از حجاز تلگرافی دریابم که آن روز اول ماه نیست. آیا من می‌توانم به دولت تکلیف کنم که چون فتوا دهنده شما شیعی است اجازه بدهید یک نفر از اهل فتوای سنی در محکمه شرعی حاضر و به شهادت شهود گوش دهد...؟

گفتم: ما کشور سعودی را یک کشور اسلامی می‌دانیم، حرف در مستند فتواست، من خودم در سال ۱۳۵۰ عازم مکه بودم، شبی میان مکه و مدینه به مناسبت احتمال شب اول ماه ذی‌الحجه الحرام بودن میان بیابان تمامی حجاج از اتومبیل‌ها پیاده شده و استهلال نمودند و احدی ماه را ندید، چیزی که مایه بدگمانی اینجانب شد آن بود که یک نفر حمله‌دار که یک چشم هم نداشت پهلوی خود من ایستاده و استهلال نمود و در نتیجه گفت که ماه پیدا نیست و چون به مکه رسیدیم یکی از شهود همین حمله‌دار بود و روی شهادت یک چنین شهودی فتوا داده می‌شود! از این رو اگر یک نفر عالم شیعه در محکمه باشد و به اوضاع شهود کاملاً دقت شود، اختلافی در میان نخواهد بود.

آقای حمزه غوث اظهار داشت که دقت در مستندات فتوا وظیفه شرعی و وجدانی مفتی است و اگر بر فرض اینکه مفتی در فتوای خود دقت نمود، کسانی که طبق فتوای او عمل می‌کنند پیش خدا مسؤول نیستند.

چون مطلب به اینجا رسید، من دیگر نخواستم دنباله مطلب را گرفته و ثابت کنم که در مسأله مفروض، دلیل آقای حمزه غوث پایه‌ای ندارد، به هر

ص: ۶۹

حال گفتگوی ما باز به موضوع رفع اختلافات برگشت. اتحادیه مسلمین چند سؤالی تنظیم نموده بود که جواب آن‌ها را کتباً دریافت نماید چون ورقه سؤالات به ایشان داده شد، در جواب اظهار داشتند که جواب کتبی دادن به این سؤالات صلاح نیست؛ زیرا در جراید ممکن است منعکس گردد، مخالف و موافقی پیدا شود و برای ما اسباب دردسر فراهم آید، من انتظار دارم که امسال حجاج از ایران به حجاز مسافرت کنند و از دولت ایران خواسته‌ام که برای حجاج ایران مانند سایر کشورهای اسلامی امیرحاجی معین نماید. البته پس از رفتن به مکه و برگشتن، خود حجاج تصدیق خواهند کرد که آن‌همه تشدیدات اصلاً برطرف شده و ملت سعودی با آغوش باز میهمانان خدا را استقبال نموده‌اند.

سپس خودم برای آوردن عائله به حجاز برمی‌گردم و حضور اعلی حضرت ابن سعود شرفیاب شده و درخواست‌های شما را به حضور ایشان می‌رسانم و نتایج نیکی گرفته و مراجعت می‌کنم و من کوشش خواهم کرد تا آن‌جا که مقدور است، حسن تفاهم میان ملت ایران و ملت سعودی ایجاد شود و اختلافات جزئی مایه تفرق و تشتت نشود.

در ساعت ده و نیم، ملاقات من با آقای حمزه غوث به پایان رسید و در یک محیط صمیمیت مخصوص، همدیگر را وداع نمودیم. آقای حمزه غوث یکی از اشراف مدینه است و از مستشاران مخصوص اعلی حضرت ابن سعود بوده است و مخصوصاً از اوضاع دینی ایران بسیار ممنون است.

ص: ۷۱

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۷۲

خیبر با قلعه‌ها و نخل‌هایش

عاقق بن غیث بلادی / عباسعلی براتی

مقدمه

در ماه شوال سال ۱۴۲۲ ه. آقای حامد عباس در یک تماس تلفنی، خبر داد که برنده جایزه مرحوم امین مدنی شده‌ام و ایشان از طرف آقای ایاد بن امین مدنی، وزیر محترم، مأمور ابلاغ این امر شده‌اند. دبیر خانه مراسم از من خواسته‌اند مقاله‌ای در باره یک شهر تاریخی و باستانی ارائه کنم.

سپس توافق کردیم که این شهر، همان خیبر باشد.

در تاریخ ۲۰ / ۱۱ / ۱۴۲۲ ه. / ۳ / ۲ / ۲۰۰۲ م. یک یادداشت رسمی دعوت به حضور در مراسم اعطای این جایزه، در روز چهارشنبه ۲۰ / ۱ / ۱۴۲۳ ه. / ۳ / ۴ / ۲۰۰۲ م در یافت کردم.

این بررسی تا اندازه‌ای گسترش یافت و شبیه به یک کتاب شد، به خاطر محدودیت مناسبت و کمی وقت، آن را به صورت حاضر در آوردم. و به هیئت علمی تقدیم می‌کنیم.

مکه مکرمه ۱ / ۱۲ / ۱۴۲۲

عاقق بن غیث بلادی

ص: ۷۳

فصل اول

موقعیت خیبر و تاریخ آن

آمدن یهود به شمال حجاز

تاریخ نویسان درباره این که غریبه‌های یهودی چه زمانی به حجاز آمده‌اند، اتفاق نظریه ندارند؛ زیرا مدرکی در دست نیست. می‌گویند: آنان بازماندگان سپاه حضرت موسی علیه السلام بوده‌اند. اینان شایعه‌ای را رواج می‌دهند که حضرت موسی علیه السلام از آن بی‌خبر است و ما نمی‌خواهیم آن را در اینجا بیاوریم.

برخی گفته‌اند: این سپاه را یوشع فرستاده است.

و گروهی می‌گویند: اینان فراریان از جنگ با بخت نصر هستند که به دولت یهود حمله کرد و بسیاری از آنان را به اسارت به عراق کنونی برد.

در این باره سخنان بسیاری گفته شده و ما در اینجا تنها به این سخن می‌پردازیم که یهودیان شمال حجاز؛ یعنی شهرهای تبوک و تیماء و وادی القری و خیبر را اشغال کردند تا این که در مدینه ساکن شدن و با عربها ازدواج کردند و زنان آنان به کودکان عرب شیر دادند و کم کم زبان عربی را فرا گرفتند و نام‌های عربی برای خود برگزیدند.

زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد و دین حق را به او داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پیام خداوند را رساند و از نیک‌اندیشی فروگذار نکرد ولی قریش دو دسته شدند: گروهی ایمان آوردند و گروهی کفر را برگزیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ناگزیر شد به مدینه منوره هجرت کند.

وی در سال اول هجری برابر با ۶۲۲ میلادی به این شهر گام نهاد. ولی یهودیان با او دشمنی آغاز کردند و با کافران عرب بر جنگ با او همداستان شدند و به توطئه چینی پرداختند.

جایگاه خیبر

خیبر در شمال مدینه منوره و در حدود ۱۶۰ کیلومتری آن واقع است.

جاده آسفالتی میان مدینه منوره و

ص: ۷۴

تبوک، از خیبر می‌گذرد. از این شهر تا تبوک حدود ۵۴۴ کیلومتر راه است. گفتنی است جاده‌ای که از خیبر می‌گذرد تا تبوک و عمان و دمشق و ترکیه ادامه دارد.

تاریخ خیبر

نیازی به گفتن ندارد که: خیبر از آغاز آفرینش تا کنون، همین‌گونه بوده است، ولی تاریخ کهن آن، به دست ما نرسیده و تنها اشاره‌هایی و نتیجه‌گیری‌هایی از آن در دست است که منابع موثقی ندارد. بی‌شک، این شهر زیر نفوذ ثمود؛ یعنی ملت حضرت صالح علیه السلام بوده است. پس از آن، به زیر فرمان دولت لحيانان در آمد که پایتخت آنان امروز علا (وادی القرای سابق) نام دارد و در ۱۴۲ کیلومتری شمال غرب خیبر جای گرفته است.

پس از آن بخشی از دولت عمالیق شد که مدت‌ها بر حجاز و شام فرمان می‌راندند و برخی از پادشاهان آنان عبارتند از: ابیجاده، هوز و حطی تا آخرین نام‌هایی که حروف ابجد از آنان تشکیل می‌شود.

سریه عبد الله بن عتیک مأمور رویارویی با ابی رافع

در ماه رمضان سال ششم هجری، عبدالله بن عتیک به سوی ابی رافع، سلام ابن ابی حقیق نصری اعزام شد. گفته‌اند: ابی رافع از مردم غطفان و مشرکان عرب سپاهی گرد آورده بود و با افزایش شمار نیروهای خود به تبهکاری پرداخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبدالله بن عتیک و گروهی از مسلمانان را فرستاد تا او را کشتند. (۱) حسان بن ثابت انصاری در ستایش این عملیات جهادی می‌گوید:

لله در عصابة لاقیتهم یا ابن الحقیق و أنت یا ابن الأشرف

یسرون بالبیض الخفاف الیکم مرحا کاسد فی عرین مغرف

حتی أتوکم محلّ بلادکم فسوقکم خنفاً بیض دفف

خوشا آن گروهی که ای حقیق تو آن‌ها را یافتی و تو ای ابن شریف با آنان روبرو شدی.

با شمشیر آبدیده و سبک سوی شما شتافتند و مانند شیران نهفته در بیشه با ناز کرشمه به سوی شما آمدند.

تا این که به سرزمین شما رسیدند و

۱- همان دو منبع پیشین، ج ۲-۳ و سیره ابن هشام، ج ۳

ص: ۷۵

با آن شمشیرهای صیقل یافته صدای شما را در گلو خفه ساختند

۳- فتح خیبر

در سال هفتم هجری (۶۲۹ م) در ماه جمادی الأول (۱) انجام شد. و گل سر سبد آن‌ها پیروزی بزرگی بود که مرکز فساد را نابود کرد و دژهای صهیونیست‌ها را در هم کوبید به گونه‌ای که دیگر نتوانستند کمر راست کنند. وی در سال هفتم هجری در ماه جمادی الأول به سوی آنان تاخت و با آنان جنگید تا این که توانست دژها و روستاهای آنان را به دست آورد. آنان دژهایی داشتند که جز خدا، کسی نمی‌توانست آن‌ها را بگشاید، از جمله این دژها، نطاه و ناعم و دژهای کتیبه مانند قموص و وطیح و سلالم بود. شمار بسیاری از آنان کشته شدند و گروهی به بند کشیده شدند و صفیه دختر حی بن اخطب به همسری رسول خدا در آمد. ابن هشام می‌گوید: برخی از آنان در مدینه و برخی در خیبر مسلمان شدند.

وی در توصیف حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در پایان ماه محرم به خیبر رفت ... و نمیله بن عبدالله لثی را بر مدینه گماشت و پرچم سفید رنگ را به دست علی بن ابی طالب علیه السلام داد.

عامر بن اکوع به فرمان پیامبر خدا در پیشاپیش او حرکت می‌کرد و این رجز را می‌خواند:

والله لو لا الله ما اهتدینا و لا تصدقنا و لا صلینا

إننا إذا قوم بغوا علينا و إن أرادوا فتنة أبینا

فانزلن سكينه علينا و ثبت الأقدام ان لاقینا (۲)

چون رسول خدا به خیبر - که در آن زمان قریه الحجاز - نام داشت فرمود:

خداوندا! ای پروردگار آسمان و آنچه در زیر آن است، و زمین و آنچه بر روی آن است و پروردگار شیطان‌ها و کسانی که به دست آن‌ها گمراه شده‌اند و پروردگار باده‌ها و آنچه پراکنده می‌کنند، ما از تو خوبی‌های این روستا و مردم آن را می‌جوییم و از بدی‌های آن و مردمش و آنچه در آن است، به تو پناه می‌بریم. به نام خدا به پیش! و به هر روستایی که می‌رسید همین سخن را می‌فرمود.

پیامبر خدا بامدادان خیبر را با

۱- همانها.

۲- «به خدا سوگند جز به کمک خدا ما راهنمایی نمی‌شدیم و صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌خواندیم. ما کسانی هستیم که اگر کسی بر ما ستم کند و بخواهد آشوب به پا کند در برابرش می‌ایستیم. پس خداوندا! آرامش خود را بر ما فرود آر و اگر بادشمنی روبه‌رو شدیم گام‌های ما را استوار بدار.»

ص: ۷۶

سپاهیان‌ش گرفت و تکبیر گفت و فرمود: الله اکبر! خیبر ویران شد. ما اگر بر سر مردمانی بریزیم، بامداد بدی خواهند داشت. ابن اسحاق می‌گوید: پیامبر همچنان به پیشروی خود ادامه داد تا به دره‌ای رسید که آن را رجیع می‌نامیدند و به تصرف اموال آنان و گرفتن دره‌ایشان ادامه داد. نخستین دژی را که گشود، دژ ناعم بود، و در آنجا محمد بن مسلمه کشته شد. (۱) کشتن مرحب یهودی (حُمیری)

ابن اسحاق می‌گوید: هنگامی که پیامبر خدا، دژهای آنان را گرفت و اموال آنان را به دست آورد، آنان به دو دژ وطیح و سلالم پناه بردند، که آخر دژ خیبر بود که گشوده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از ده شب آنان را محاصره کرد. مرحب یکی از یهودیان خیبر از دژ بیرون آمد و مرد میدان طلید.

ابن هشام می‌گوید: مرحب از قبیله حمیر بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی به میدان او می‌رود؟ محمد بن مسلم گفت: من، ای پیامبر خدا، من خونخواهم و باید انتقام خود را بگیرم. دیروز برادرم کشته شد. به پا خیز و به میدان او برو. محمد بن مسلمه به میدان رفت و او را کشت.

پس از او برادرش یاسر بیرون آمد، و زبیر عوام به هم‌آوردی او برخاست و او را کشت (۲) یکی از دژها همچنان پایداری می‌کرد و گشوده نمی‌شد (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا به دست او دژ را می‌گشاید و او هیچ‌گاه از برابر دشمن نمی‌گریزد. مسلمه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله علی را فراخواند، علی درد چشم داشت. پیامبر از آب دهان خود بر چشم او نهاد و فرمود: این پرچم را بگیر و برو تا خدا به دست تو دژ را بگشاید.

مسلمه می‌گوید: به خدا سوگند علی پرچم را به دست گرفت و شتابان می‌رفت و می‌دوید و من در پی او بودم، تا این که پرچم را در میان سنگلاخی پایین دژ فرو برد. یک یهودی از بالای دژ سر بیرون آورد و گفت: تو کیستی؟ گفت: من علی فرزند ابی طالب هستم. یهودی گفت: به آنچه بر موسی فرود آمده، شما علو و برتری یافتید. می‌گوید: به خدا سوگند باز نگشت تا این که خدا به دست او به ما

۱- سیره ابن هشام، غزوه خیبر.

۲- ابن هشام، ج ۳ با اندکی تغییر.

۳- مقصود، دژ قموص است.

ص: ۷۷

پیروزی عطا فرمود.

ابن اسحاق می‌گوید: عبد الله بن حسن، از برخی از خاندان خود و او از ابی رافع خدمتگزار پیامبر صلی الله علیه و آله برای من نقل کرد: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله علی را فرستاد ما با او رفتیم. چون به نزدیک دژ رسید، مردم آنجا بیرون آمدند و او با آنها جنگید. یکی از یهودیان بر او ضربتی زد که سپر از دست او افتاد. علی علیه السلام یکی از دژهای دژ را که روی زمین بود برداشت و آن را سپر خود ساخت و این در دست او بود و با آن می‌جنگید تا به پیروزی رسید، سپس آن را به زمین افکند. من با هفت تن از یارانم کوشیدیم تا آن در را جابجا کنیم، ولی نتوانستیم.

آشتی پیامبر با مردم خیبر

پیامبر صلی الله علیه و آله مردم خیبر را در دو دژ وطیح و سلالم محاصره کرد، تا این که آنان مطمئن شدند کشته خواهند شود. در این هنگام درخواست کردند که به آنان اجازه دهد کوچ کنند. و به آنان امنیت جانی دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله تمام دارایی آنان را به دست آورد و همه دژهای شق و نطاه و کتیبه را به جز این دو دژ، پیش از آن گرفته بود.

مردم فدک، هنگامی که این خبر را شنیدند، که مردم خیبر اجازه خواستند که از آنجا کوچ کنند و دارایی‌های خود را برای پیامبر بگذارند و حضرت، اجازه فرموده است، آنان درخواست کردند که نصف اموالشان برای خودشان باشد؛ زیرا آنان آن ملک را بهتر می‌شناسند و بهتر می‌توانند آن را آباد کنند. پیامبر پذیرفت و شرط کرد که هرگاه بخواهد آنان را بیرون کند، مردم فدک پذیرفتند. خیر، خراج مسلمانان و فدک حق خاص پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا مسلمانان برای گرفتن آن، لشکر کشی نکرده بودند.

نویسنده می‌گوید: صلح بر سر خیبر، فقط بر سر میوه‌ها بود، ولی مصالحه فدک بر سر زمین و میوه بود.

در سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۴۱، آمده است: فتح خیبر در ماه صفر بود.

من نیز معتقدم: این درست‌تر است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه محرم سال هفتم هجری از مدینه بیرون رفت.

اخراج یهود از خیبر

مالک می‌گوید: نخستین کسی که یهودیان خیبر را اخراج کرد، عمر بود.

یکی از رهبران آنها گفت: با این که

ص: ۷۸

محمد صلی الله علیه و آله ما را بر جای گذاشت، تو ما را بیرون می‌کنی؟ عمر گفت: آیا می‌پنداری که من سخن او را فراموش کرده‌ام که گفت: هنگامی که شترت رقص کنان تو را به شام ببرد، در چه حالی هستی؟ گفت: این هم یکی از شوخی‌های محمد صلی الله علیه و آله بود. عمر گفت: دروغ می‌گویی. سخنان او همیشه قاطعانه بود و شوخی نمی‌کرد.

ابن جریج به نقل از عامر بن عبدالله ابن نسطاس نقل کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله عبد الله بن رواحه را فرستاد تا اموال آنان را قیمت‌گذاری کند، وقتی قرار شد بخشی را انتخاب کنند، یهودیان خرما را برگزیدند، و خرما در دست آنان بود، تا این که عمر آنان را بیرون راند. یهودیان گفتند: آیا پیامبر با شرایطی با ما صلح نکرد؟ او گفت: اگر تصمیم خدا و پیامبر عوض شود، پیمان شکسته می‌شود و اکنون تصمیم من دگرگون شده و می‌خواهم شما را بیرون کنم. عمر آن منطقه را میان مسلمانان تقسیم کرد و به کسانی که در آن پیروزی نبودند، چیزی نداد. اکنون مردم آنجا مسلمانند و یهودی در میان آنها نیست (یعنی در زمان ابن جریج). سلیمان بن یسار می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله عبد الله بن رواحه را فرستاد تا اموال یهودیان خیر را قیمت‌گذاری کند، آنان هدایایی به او دادند. او گفت: به هدایای شما نیازی ندارم، ای یهودیان! شما می‌دانید که خدا مردمی منفورتر از شما پیش من نیافریده است، و هیچ گروهی را دوست داشتنی‌تر از مردم خودم خلق نفرموده ولی دوستی و دشمنی مانع از آن نیست که شما و آنها را در حق یکسان بشمارم.

زهری می‌گوید: عبد الله بن عبید الله گفت: عمر شنیده بود که پیامبر در بیماری واپسین خود گفته بود: در جزیره عربستان دو دین نباید باشد. بنابراین، در این باره بررسی کرد و دانست که به راستی این سخن را پیامبر فرموده است. پس گفت: هرکس از حجازیان اهل کتاب با پیامبر پیمان نوشته دارد، آن را بیاورد تا من اجرا کنم و هرکس ندارد، بداند که وقت رفتنش فرا رسیده و خدا اجازه آن را به من داده است. و به این گونه عمر، یهودیان حجاز را به شام تبعید کرد. عثمان بن محمد اخنسی می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ خیبر رفت و خدا آن را برای او گشود. پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود: خیر تنها حق کسانی است که در

ص: ۷۹

حدیبیه حاضر بودند، این برادران نیز با شما بودند، آیا آنها را شریک نمی‌سازید؟ گروهی از سواران قبیله شنوءه نیز با آنها بودند و طفیل بن عمر و ابوهریره نیز در میان آنان بودند.

مسلمانان گفتند: آری، ای پیامبر، چنین کن. پس پیامبر سهمی نیز به آنان داد. این سر زمین دو بخش شد: شق و نطاه، یک بخش و وطیح و سلالم و وحیده (۱) نیم دیگر. و نیم دوم از آن پیامبر شد و مسلمانان شق و نطاه را گرفتند.

بشیربن یسار می‌گوید: چون خداوند خبیر را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد، ۳۶ بخش از ۱۰۰ سهم آن را برداشت. و نیمی از آن را برای هزینه‌های لازم آن گذاشت و شق و نطاه و سلالم و توابع آنها را میان مسلمانان تقسیم کرد. وطیح و کتیبه و سلالم نیز از این توابع بودند. چون این دارایی‌ها به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان افتاد، کارگر به اندازه کافی نداشتند که کارهای زمین را انجام دهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به دست خود یهودیان داد و نیمی از درآمد آن را برمی‌داشتند و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر این گونه بود تا این که زمان عمر فرا رسید و کارگران مسلمان فراوان شدند و توانستند کارهای زمین را انجام دهند. عمر یهودیان را به شام فرستاد و دارایی‌ها را میان مسلمانان تقسیم کرد که تا به امروز نیز چنین است.

از جمله حوادث خبیر این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در بخش زیرین درّه سریر فرود آمد که دژهای شق و نطاه در آن است. مردم این دژها برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و خدا آنان را شکست داد و به دژ بنی نزار پناه بردند و خدا آن را نیز بدون پیمان صلح گشود، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به نیروهای شرکت کننده در حدیبیه بخشید که در میان آنان یکصد و بیست اسب سوار و دو زن بودند، که در جنگ حضور یافته بودند؛ یک زنی بود که از بنی حارثه به نام امّ ضحاک دختر مسعود و خواهر حویصه و محیصه و دیگری خواهر حذیفه بن یمان. به هریک از آنان سهم یک مرد بخشید. در همانجا هیأتی از قبیله طفیل بن عمرو دوسی به نزد او آمدند، که ابوهریره نیز در میان آنان بود.

این ملاقات در زمان رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد و گمان کردند خبیر تنها از آن کسانی است که در حدیبیه حاضر بوده‌اند و سپس یاد آور می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به دوسیان نیز چیزی داده است.

خبیر، چنانکه گفته‌اند، خرما و میوه

۱- این قسمت را از تاریخ المدینه المنوره نگارش این شبّه گرفته‌ایم و سند آن را حذف کرده‌ایم. به بخش اول آن کتاب مراجعه کنید. وحیده در اصل مکیده است.

ص: ۸۰

فراوانی داشت. حسان بن ثابت چنین سرود:

أ تفخر بالكتان لما لبسته و قد تلبس الأنباط ريطاً مقصراً
فلا تك كالعاوی، فأقبل نحره و لم تخشه سهماً من النبل مضماً
فإننا و من یهدی القصائد نحوه كمستبضع تمراً إلى أرض خیبراً

«آیا به پوشیدن لباس کتانی افتخار می کنی؟ با این که اشراف پیراهن‌های رنگین می پوشند.

مانند سگی نباش که پارس می کند و سوی مرگ می رود؛ زیرا که تیر باریک خویش تراش از صدای او نمی ترسد.

ما و کسی که برایش چکامه می سراییم، مانند کسی هستیم که خرماي سرزمین خیبر ببرد.»

بگری می گوید: ابن قَیم به هنگام گرفتن دژهای شق و نطاه در جنگ خیبر چنین سرود:

رُمیت نطاه من الرسول بفلیق شهباء ذات مناكب و فقر

و استیقنت بالذلّ لما أصحبت و رجال اسلم وسطها و غفار

ولكلّ حصن شاغل من خیلهم من عبد أشهل أو بنی النّجار

صَبَحَتْ بنی عمرو بن زُرعه غُدوه و الشقّ أظلم لیلها بنهار

«پیامبر سپاهی گران بر سر نطاه فرستاد که سفید رنگ و پر از بازوان توانا و پشت‌های رهوار بودند.

و بامدادان باور کرد که خوار و زار شده است؛ زیرا که دید مردان اسلم و غفار در میان دژ هستند.

بر سر هر دژی سپاهی گران، از عبد اشهل و بنی نجار رفت و آن را به خود مشغول کرد.

پگاه، بنی عمرو بن زرعه بر سر آن ریختند، و روز روشن سبب شد که شب شق تیره و تار گردد.»

کارگران خیبر

خیبر، آن گونه که از گشودن آن و شمار جمعیت آن در گفتار تاریخ نویسان بر می آید، یک ولایت و بی شک در زمان جاهلیت و

اسلام بخشی از مدینه بوده است. ولی منابعی که در دست ماست، نشان نمی‌دهد که یک ولایت بوده و والیان آن چه کسانی

بوده‌اند و گمان بر این است که مانند بخش‌های دیگر جزیره‌العرب بوده و تنها به این بسنده می‌کرده‌اند که زکات و درآمدهای

ص: ۸۱

شرعی آن را بگیرند و بزرگ هر سرزمینی پرداخت سالانه آن را بر عهده می‌گرفته است. و تا چنین بوده، کاری به آن نداشته‌اند و به همین دلیل نامی از خیبر نیست و ندیدیم که یکی از امیران حجاز به ویژه مدینه، سپاهی در خیبر داشته باشد.

گمنامی خیبر

پس از خلفا، به جز اندکی، یادی از آن در میان نیست، و این به نظر من چند علت دارد:

۱- خیبر از راه حاجیان که همواره در سفر نامه‌ها از آبادی‌ها یاد می‌کرده‌اند، به دور بوده است. جاده عراق از نقطه‌ای دور در سمت شرق آن می‌گذرد. و جاده شام به فاصله چند کوه و درّه در غرب آن قرار دارد.

۲- منطقه‌ای ناهموار بوده است و در آن زمان، تنها با سختی بسیار به آن می‌رسیده‌اند و راهنمایی برای آن منطقه دور دست، وجود نداشته است.

۳- هیچگاه فرمانروای مشخصی نداشته است که تاریخ‌نویسان از او یاد کنند یا با مردم خیبر درگیری داشته باشد.

۴- به نظر می‌رسد که در جنگ‌ها مردم این سرزمین به سرعت به کمک فرمانروایان نمی‌شتافتند؛ چنانکه مردم بیه و زهران و حرب چنین می‌کردند.

پس در جنگ‌ها نامی از آنان نیست و نام قبایل نیز جداگانه می‌آمده است، نه با نام سرزمین و شهرسشان و تا این اواخر نیز چنین بوده است. تا این که برخی از پژوهشگران، به بازدید آنجا رفتند و جاده مدینه به شام از آنجا کشیده شد.

پس از آماده شدن این مقاله، اطلاعاتی در باره برخی از فرمانروایان خیبر به دستم رسید که آن را در اصل خواهم آورد.

فدک (۱)

فدک یکی از روستاهای مهم منطقه خیبر است و همان ویژگی‌های خیبر را دارد و هرکس خیبر را در دست داشته باشد آن را نیز دارد.

ابن شیبه می‌گوید: اندکی از مردم خیبر، در آن سنگر گرفتند و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که به آنان امنیت جانی بدهد و آنان را از منطقه بیرون برد. پیامبر نیز چنین کرد. مردم فدک نیز شنیدند و همین‌گونه با پیامبر پیمان بستند. بنابراین،

۱- امروز به نام حائط شناخته می‌شود.

ص: ۸۲

فدک حق ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا کسی بر سر آن نناخته بود. (۱) ابن اسحاق می‌گوید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله از کار خیبر برداخت، خدا ترس را در دل مردم فدک انداخت؛ زیرا شنیدند که بر سر مردم خیبر چه آمده است! تا کسی رانزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و نیمی از فدک را به پیامبر بخشیدند و با او صلح کردند، و نمایندگان آنها این پیام را در در خیبر یا در راه یا در مدینه پس از بازگشت پیامبر به نزد او آوردند و او پذیرفت. و به این ترتیب فدک تنها مال پیامبر صلی الله علیه و آله شد؛ زیرا کسی بر سر آن نچنگیده بود و این حق پیامبر صلی الله علیه و آله از صدقه بود و خدا دانایتر است که پیامبر بر سر نصف فدک با مردم آن سازش کرد یا همه آن، زیرا احادیث به هر دو صورت آمده است.

فصل دوم

خیبر استانی از استانهای مدینه

خیبر امروز یکی از استان‌های منطقه مدینه است و در گذشته نیز چنانکه گذشت، یکی از ولایت‌های آن بوده است. خیبر در یک سرزمین کوهستانی قرار دارد که بیشتر از سنگ‌های سیاه تشکیل شده و در شمال آن کوه‌های بلندی جای دارد و در قاعده آن، روستای حزه که به حزه خیبر مشهور هستند دیده می‌شود. قاعده آن شریف یا قریه بشر نامیده می‌شود. در فاصله ۱۶۰ کیلومتری از مدینه منوره به سمت شمال، در کناره جاده شام جای گرفته است.

از این سنگ‌های سخت، چشمه‌های پرآبی می‌جوشد که در دره‌های حاصل خیز روان است و در آنها درختان خرما می‌پرورش می‌یابد که روزگاری تنها در آمد مردم آن سرزمین به شمار می‌آمد.

چشمه‌های خیبر یکصد و هشتاد عدد هستند که سه میلیون اصله خرما و کشت و کارهای دیگر را که مهمترین آنها جو است، آبیاری می‌کنند. این روزها محصولات فراوانی کاشت و برداشت می‌شود که در آن میان سبزی هم دیده می‌شود و به دلیل بهبود وضع راه‌های

ص: ۸۳

ارتباطی برای فروش به مدینه برده می‌شود.

ساختار جغرافیایی خیبر (۱)

۱- حَرّه

سنگلاخ خیبر بسیار گسترده است و از لابلای آن، رودهایی می‌گذرد که نام‌های گوناگونی به آنها می‌دهد. این سنگلاخ‌ها از آغاز صویدره و شقره در جنوب در کناره جاده مدینه به قصیم آغاز و به سمت شمال کشیده می‌شود و آن را حَرّه النار می‌نامیدند که تا صلصله و خیبر گسترده است و از شرق به سلاح تا ضرغط در شمال شرقی سلاح ادامه دارد.

بخش شمال شرقی آن را حَرّه لیلی می‌نامند.

آبهای این سنگلاخ به سه سو روان می‌شود:

۱- شرق: وادی الرمه مانند رودهای حائط (فدک باستانی و حویط، بدیع در گذشته، و در حلیفه.

۲- جنوب: رودهای نجار (وادی الصویره) و شقره و وادی الحناکیه، نخل پیشین.

۳- رودهای خیبر که آن را در بخش آینده می‌آوریم.

خیبر در زمان جاهلیت، یکی از بازارهای عرب بود که زیر پوشش حمایتی قبیله غطفان به شمار می‌آمد.

اکنون یک بخش اداری است که از ابتدای صلصله در جنوب تا حفیره الایدا در شمال گسترش یافته و در بخش شرقی حائط و حویط و در بخش غربی برمه و پیرامون آن را در بر می‌گیرد.

رودهای خیبر

رودهای مهم فرمانداری خیبر (۲)، شش رود است که از جنوب به شمال، به شرح زیر است:

۱- وادی العرس، رودی که آبریز آن از جنوب حَرّه آغاز می‌شود و از کوه‌های اشد سر چشمه می‌گیرد و به سمت شمال می‌رود و همین که از بحره گذشت، وادی التمد و سپس وادی اللوم نام می‌گیرد و آنگاه به سوی غرب می‌رود و از روستای زَبْران می‌گذرد و از میان صهبا و شریف، قائده خیبر می‌گذرد و سپس به مجامع می‌رود که همه رودهای منطقه خیبر به آن می‌پیوندند.

۲- وادی السلمه، رودی نه چندان بزرگ، از نزدیکی جاده سرچشمه می‌گیرد و از میان عطوه (صهبا) در

۱- رحلات فی بلاد العرب، ص ۲۱

۲- پیش از تقسیمات استانی.

ص: ۸۴

جنوب و شریف در شمال می‌گذرد که شهر کوچک مکیده در آنجا است و سپس به سوی غرب و جایگاه پیوست رودها می‌رود. ۳- وادی الصویر، یکی از رودهای اصلی که از پایین الشریف می‌گذرد و از سوی شمال می‌آید و از راه دور به به مطلباً می‌رسد که چشمه‌ها و نخل‌های فراوان دارد و گفته می‌شود که نزدیک ۵۰٪ از خرماي خيبر در اینجا است، سپس به سمت غرب می‌رود و در محل التقای رودخانه‌ها به دو رود پیشین می‌پیوندد.

۴- وادی ابی وشیع، درّه‌ای که در فراوانی خرما و آب نزدیک به وادی الصویر است و آن را روستای اصلی آنجا می‌دانند و بلافاصله پس از الصویر جاده آن را در شمال قطع می‌کند و میان آن دو، درّه‌ای است که همراه آن دو از شرق به غرب کشیده شده و سپس به رودخانه‌های دیگر در مجمع می‌پیوندد.

۵- وادی المضایح، روستاها و کشتزارهای اندکی دارد و جاده آن را در شمال ابی وشیع قطع می‌کند و در سینه آن روستای العین قرار دارد، که چندان از جاده دور نیست و در میان ایستگاه‌های کهن، نامی دارد و این نیز به رودهای دیگر می‌پیوندد و به گمان من به دلیل سفیدی خاکش یا به دلیل روشنایی فراوانش این نام را به آن داده‌اند.

۶- وادی الزهیراء، یکی از طولانی‌ترین رودخانه‌ها ولی کم حاصل‌ترین آنهاست که از بخش‌های جنوبی آن سرچشمه می‌گیرد و به شهر العشاش می‌رسد که در گذشته سلاح نام داشته است. سپس به سمت جنوب غربی کج می‌شود و جاده میان العشاش و الشریف را قطع می‌کند و مردم عادی آن را وادی غمره می‌نامند؛ زیرا کوه غمره از سمت جنوب بر آن سایه افکنده است و از شاخه‌های فرعی این رودخانه، دو رود یمن و جبار است که درباره آنها سخن خواهیم گفت.

وقتی رودخانه‌های خیبر در مجامع خود گرد هم آمدند، وادی الطَّبِیْقِی را تشکیل می‌دهند، که رود بزرگ و پر آبی است و بازمانده‌های برمه در آن قرار دارد و از سمت غرب از خیبر ادامه می‌یابد تا این که به رود حمض (اضْم) می‌ریزد و این درست نیست که می‌گویند این رودها به وادی القری می‌رود و یا آبهای حرّه غربی به آنجا می‌رود، بلکه به نزدیکی آن هم نمی‌رسد؛ چنان که برخی

ص: ۸۵

از پژوهشگران نیز به آن اشاره کرده‌اند، بلکه همه آبهای که از حَرّه در غرب و یا از سلسله در حجر در غرب عِشاش می‌آید، به این رود بزرگ می‌ریزد و سپس به اضم وارد می‌شود.

یکی دیگر از این رودها وادی الصحن است که جاده از میان آن و خیبر و علا می‌گذرد، ولی وادی القری نخستین سیلاب‌هایی که دریافت می‌کند، از سمت شرق سیلابهای تپه‌هایی است که نام آنها خواهد آمد و از این جا حدود ۹۰ کیلومتر فاصله دارند. روستاهای اصلی خیبر

خیبر از چندین روستا تشکیل می‌شود که مهترین آنها الشریف است که درباره آن سخن گفتیم. و سپس ابو وشیع و مکیده و زَبْران و العین و العِشاش است که از آنها یاد خواهیم کرد.

و به دلیل پراکندگی سرچشمه‌های رودهای خیبر و گردهمایی آنها در یک نقطه، اینها را چنین نام گذاری کردیم.

تاج خیبر

اگر نگاهی به رودخانه‌های خیبر بیفکنیم، می‌بینیم که از نظر ساختاری، مانند یک تاج هستند. وادی الغرس - چنانکه آمد از جنوب می‌آید و به شمال می‌رود و سپس به غرب چرخش می‌کند، و رود الزُهیراء از شمال می‌آید و به جنوب می‌رود و سپس به غرب می‌پیچد. اینها دو لبه تاج هستند.

دو رود صویر و ابی وشیع در میان قرار دارند و مانند سر تاج به نظر می‌رسند و وادی السلمه و مضایح مانند دو ضلع کوچک تاج و گردهمایی آنها در مجامع، چون قاعده این تاج است.

مردم خیبر

خیبر مانند هر منطقه جغرافیایی، توابع بسیاری دارد که ساکنان آن، بخشی روستا نشین و بخشی بدوی هستند. آنان که مشهورترند دو قبیله عنزه و بنی رشید هستند. قبیله اول بیشتر نخل‌های خیبر را در اختیار دارند و سرزمین آنها از شمال مدینه از جمله بیشتر حَرّه‌ها (سنگلاخها) را در برمی‌گیرد؛ زیرا الصلصله و البحره تا شرق نخل‌های خیبر و سپس کوه جرس تا جهت شمال شرقی و حَرّه ضرغط و سپس با گردش به شرق تا سرشاخه‌های رود الرمه، سرزمین ایشان است. و روستاهای الحائط و الحویط و الحلیفه را

ص: ۸۶

نیز در دست دارند. ساکنان روستانشین بیشتر از سیاه پوستان مولد هستند.

اینان بیشتر به پرورش نخل و بارور ساختن آن و آبیاری و نوسازی آن می‌پردازند. و خاندان‌هایی را تشکیل می‌دهند که نامها و نسب‌های ویژه دارند و شریک مالکان کشتزارها در قانون معروف معامر در حجاز به شمار می‌آیند.

و گروهی دیگر که در روزگار ما بیشتر شده‌اند، مردم مهاجر و کارکنان دولت و دیگران هستند. که برخی خوشتر آن دانسته‌اند که برای همیشه در اینجا اقامت کنند و برای خود املاک و کشتزارهایی تهیه کرده‌اند.

خیبر از دیرزمان- به خاطر تب مالاریایی خود، مشهور بوده است که همواره از میان مردم بومی قربانی می‌گرفته ولی سیاهپوستان دارای نوعی مصونیت طبیعی در برابر این گونه تب هستند.

عرب‌های باستانی وقتی به این سرزمین می‌آمدند، مانند الاغ در خاک می‌غلتیدند و معتقد بودند که این کار، آنها را در برابر تب واکسینه می‌کند ولی برخی حاضر به این کار نیستند.

مساحت خیبر

از پیمودن این جاده و نظرخواهی از کارشناسان، می‌توان دریافت که استان خیبر حدوداً ۱۶۰ کیلومتر طول از شمال به جنوب و در حدود ۱۰۰ کیلومتر عرض شرق به غرب دارد؛ یعنی مساحت استان تقریباً ۱۶۰۰۰ کیلومتر مربع است.

فصل سوم

آثار باستانی خیبر

أ- مساجد

۱- مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام فتح خیبر.

در معجم بکری ذیل واژه خیبر آمده است: مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در طول مدت اقامت در خیبر در آن نماز می‌خواند، به دست عیسی بن موسی ساخته شد و هزینه زیادی صرف ساختن آن کرد. این مسجد سقف‌های به هم پیچیده و حیاط‌های بزرگی دارد و تخته سنگی که پیامبر صلی الله علیه و آله روبه آن نماز خوانده، در آن موجود است. چنانکه پیش از این

ص: ۸۷

نیز از معجم بکری نقل کردیم.

وی به نقل از سکونی این مطالب را آورده است.

۲- مسجد علی علیه السلام، که همچنان برپاست و زیر دژی که خود وی گشوده، نمازگاه مردم است. شیعیان به زیارت این مسجد می‌روند و گمان دارند که جایگاه همان دری است که آن حضرت علیه السلام از دژ کنده است. در کنار آن جوی آبی وجود دارد که می‌پندارند از زیر این در جوشیده و به آن تبرک می‌جویند.

۳- مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در دشت صهباء، و به هنگام بازگشت از خیبر آن را بنا فرمود و امروز از میان رفته است.

۴- مسجدی که تنها آثار اندکی از آن بر جای مانده و در کنار سدّ حصید قرار دارد، و در روستاهای باستانی از آن یاد شده و گمان نمی‌کنم که به خیبر ارتباطی داشته باشد. و نه زمان ساخت آن به فتح خیبر نزدیک باشد؛ زیرا از صحنه جنگ به دور بوده است.

ب- دژها

دژهای مشهور خیبر که تا زمان ما معروف هستند، عبارتند از:

۱- دژ نطّاء

۲- دژ ناعم

۳- دژ شقّ

۴- دژهای کتیبه از جمله: أقموص ب- و طیح ج- سلاّم.

۵- دژ صعّب بن معاذ

برخی از این دژها همچنان پا برجا و تقریباً قابل استفاده است ولی هیبت و کارآیی آن از زمان پیروزی مسلمانان، از میان رفته است.

روستاهای باستانی، و آثار تاریخی و سدها

از روستاهای باستانی خیبر اینها را می‌توان نام برد:

۱- روستای مکیده

۲- روستای زبران

۳- روستای شریف که خود پایگاه و مرکز اصلی خیبر است

۴- آثار باستانی فراوانی در کناره‌های سنگلاخ‌ها و درون دژها و برخی روستاها وجود دارد. ولی بسیاری از آنها نامی شناخته شده

ندارند و باید اداره آثار باستانی به اکتشاف آنها بپردازد و نیازمند راهنمایان ورزیده‌ای است که پژوهشگر و جهانگرد را به این

مناطق راهنمایی کنند.

ص: ۸۸

۵- کمی دورتر در جهت غربی، آثار باستانی بُرمه یکی از توابع خیبر دیده می‌شود که روستایی متروکه است و در آن آثار ساختمان‌ها و چشمه‌های خشکیده دیده می‌شود. این روستا در زمان ما دوباره آباد شده است. بنگرید به معجم معرفق

۶- روستای سلاح، که امروز به نام عشاش شهرت دارد و ویران شده بود و شیخ فرحان ایدی آن را دوباره احیا کرد. شیخ متولد عنزه است و خانواده او در آن هستند و یکی از آنها فهدبن فرحان است. مناطق خشکیده‌ای در آن است که می‌کوشند آنها را احیا کنند.

۷- جای دیگری هست که می‌توان آن را یک روستای باستانی نامید و آن «سدالحصید» است و پیرامون آن، آثار باستانی در قصر البنت، قلعه ویران شده و یک مسجد وجود دارد و چندین اثر دیگر که «سنت فیلی» در سفرنامه «ارض الأنبیاء» از آن یاد می‌کند. همه این آثار در روستایی به نام وادی الحصید یکی از شاخه‌های وادی التمد قرار دارد که بخشی از درّه غَزَس یکی از درّه‌های اصلی خیبر است.

فصل چهارم

خیبر در زمان ما

أ- استان

۱- مرزهای آن، از جنوب به روستای صلصله در ۱۱۸ کیلومتری شمال مدینه منوره تا پشت گودال الأدی در شمال است که همه مسافت آن را در برمی‌گیرد.

۲- تعداد مراکز، چند مرکز در استان خیبر وجود دارد که از همه مهمتر مرکز حائط (فدک سابق) و صلصله و عشاش (سلاح سابق)، مرکز دیگری در برمه است.

ب- ادارات دولتی در استان خیبر

دادگاه شرعی و سرپرستی وزارت معارف و سرپرستی آموزش‌های دختران و نمایندگی وزارت کشاورزی و

ص: ۸۹

اداره پلیس.

و همه ادارات و تأسیسات مورد نیاز مردم و امنیت آنها.

و یک بیمارستان متوسط و مراکز بهداشتی گوناگون.

و همه ادارات و بخش‌های آن به نمایندگی وزارتخانه‌ها در مدینه منوره وابسته هستند.

ج- روستاهای آباد

در خیبر تقریباً پنجاه روستا وجود دارد، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- مرکز بخش (الشریف). که همه ادارات دولتی را دارد.

۲- روستای صلصله که حدود آن یاد شد.

۳- روستای البحره که در منطقه میان صلصله و شریف قرار دارد.

۴- روستای زبران در وادی غرس سمت چپ جاده.

۵- عشاش که در گذشته سلاح نامیده می‌شد.

۶- حائط، روستای بزرگی در دره‌ای به سوی وادی الرمه. و روستاهای دیگری که به سرعت در حال رشد هستند.

۷- حویط. که در گذشته یدیع نامیده می‌شد و روستای آبادی در شرق حرّه است.

۵- کشاورزی و فعالیت‌های مردم

تنوع محصولات کشاورزی به ویژه خرما نشان می‌دهد که این منطقه، حاصل‌خیز و پر آب است و مردم آن پدر در پدر، در کشاورزی مهارت داشته‌اند.

۱- انواع محصولات

محصول اصلی در خیبر، خرما است؛ زیرا راه دور و ارتباطات با مدینه در گذشته کم بوده است ولی اکنون فاصله زمانی میان خیبر و مدینه دو ساعت یا کمتر است. بنابراین، در کنار خرما همه محصولات حتی سبزی کاشته می‌شود.

۲- تعداد چشمه‌ها

مردم خیبر می‌گویند که در حدود (۱۸۰) چشمه روان در منطقه وجود دارد.

۳- تعداد چاه‌های کشاورزی

آماري در مورد چاه‌های کشاورزی ندیدم، ولی در سفری که بیست و چند سال قبل به آنجا داشتم. چاه‌های فراوانی

ص: ۹۰

را در آنجا دیدم که زمین‌های بسیاری را سیراب می‌کرد.

۴- شمار نخل‌ها

مردم به‌طور سنتی و ارثی می‌گویند در خیبر حدود یک میلیون اصله خرما وجود دارد. من آمار معتبری در این باره ندیدم و به نظرم تعداد، از این کمتر است ولی شمار نخل‌های آنجا بسیار زیاد است.

پی‌نوشتها:

پژوهشی درباره کعبه و اشیای هنری- تاریخی آن

طرجان یلماز/ تعریف: دکتر تحسین اوغلی

ترجمه: محمدرضا نعمتی

نمونه کلیدهای عصر عباسی

۱- در تولید نمونه کلیدهای نخستین روزگارِ عباسی، آهن به کار رفته، لیکن کلیدهای دوره‌های پس از آن، از برنز ساخته شده‌اند. بی‌شک این دگرگونی و تحوّل، با پیشرفت‌های پدید آمده در صنایع معدن و فلزات، مرتبط بوده و نوشته‌های روی این قفل‌ها و کلیدها، به شیوه طلاکوب و یا نقره‌کوب است. (تصاویر کلید مذکور در فصلنامه «میقات حج» شماره ۳۹، صفحه ۱۲۶ آمده است).

۲- در شمار دیگری از این نمونه قفل‌ها و کلیدها، دیده می‌شود که کلمات، با حروفی پر عرض، به صورت افقی کنده‌کاری شده و سپس با طلا و یا نقره پر گردیده است و بدین ترتیب ویژگی‌های مکتب موصل را، که طی دو قرن ششم و هفتم هجری (۱۲ و ۱۳ میلادی) جریان داشته، نشان می‌دهد.

تصویر کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۴

ص: ۹۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۴

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۳

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۳

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۶

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۶

۳- کلیدهای طلا-کوب و نقره کوب بخش دیگری از اشیای هنری- تاریخی کعبه است که با تارهای طلا-ی و نقره‌ای به صورت برجسته و به شکل‌های گوناگون‌ترین

ص: ۹۳

شده که به سرعت نگاه‌ها را به سوی خویش می‌خواند، به ویژه دو کلید آهنین و همچنین دو کلید برنز (تصاویر شماره ۴ و ۶، س. ط. ق: ۲/۲۲۱۷ و ۲/۲۲۱۶).

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۱

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۱

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۲

در روی نوع دوم از این نمونه‌ها، نوشته‌ها با حروف عریض دیده می‌شود و جز در سه عدد کلید، در بقیه از شیوه طلاکوب استفاده نشده است.

ص: ۹۴

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۷۵

برای نمونه کلیدهای سوم، قفلی وجود ندارد تا ما را با شیوه گشودن آنها آشنا سازد و تفاوت اندازه کلیدها نشان می‌دهد که قفل‌های آنها نیز متفاوت بوده‌اند.

قفل‌هایی که از این نوع به شمار می‌آیند، از سه قسمت اصلی تشکیل شده‌اند:

۱- بدنه قفل، که میله عمودی دارد و نیز مرآت که به آن متصل است.

۲- سیستم مربوط به باز و بسته شدن میله عمودی به قفل.

۳- کلید.

کاربرد میله عمودی، آن است که از میان دو حلقه دو لنگه در کعبه می‌گذرد [و با پیوستن به بدنه قفل، بسته می‌شود]. میله یاد شده، بلند و استوانه‌ای شکل و درازای آن غالباً دو برابر طول قفل‌ها است ولی بدنه آن، گاه به شکل استوانه و گاه چند پهلو و داخلش خالی است و در یک سمت آن، سوراخی برای داخل شدن کلید در نظر گرفته شده است.

قسمت دوم، که کار باز و بستن قفل در داخل را انجام می‌دهد، فنرهایی است دارای سه یا چهار دندانه [که در شیارهای میله عمودی قرار می‌گیرند و آن را قفل می‌کنند] و غالباً حرکت میله عمودی در بستن قفل دخالت دارد؛ چنانکه حرکت کلید در گشودن قفل دخیل می‌باشد:

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲/۲۲۱۷

گاهی شکل کلیدها با یکدیگر مختلف است و بیشترین تفاوت‌ها در لبه‌های کلید یا در نوک آنها است و این تفاوت‌ها مربوط به فن‌آوری و ابتکارات تولید کننده آنها است.

گاهی یک کلید از چهار قسمت تشکیل شده است:

ص: ۹۵

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۶۶

یا به شکل نیم دایره است: (تصویر به شماره ثبت ۲/۲۲۱۷)

شکل دسته کلیدها یا دستگیره آنها نیز با یکدیگر تفاوت دارد، ولی بیش از دو قسمت ساخته شده‌اند که به قسمت بالای آن حلقه کلید متصل است. اما آن‌چه تفاوت اساسی میان یک کلید با کلید دیگر است، دقت عمل و ظرافت ساخت آنها است و اختلافات اندکی هم در شکل‌های هندسی آنها مانند: منشوری، کروی و مکعب وجود دارد. این تفاوت‌ها، چه از جهت ساخت و چه از نظر نوع خطاطی روی آنها، بازتاب مکتب هنری موصل است که با نقوشی از ساقه و گل‌های گیاهی تزیین شده‌اند.

نوشته‌های روی کلیدها، این امکان را برای ما به وجود می‌آورد تا مراحل را که خط عربی پشت سر گذاشته، مورد بررسی قرار دهیم؛ چرا که نوشته‌ها و خطاطی‌ها، هسته اصلی تزیینات به شمار می‌روند، البته نقوشی که به شکل ساقه‌های گیاهی به هم پیچیده و برگ‌های نخل می‌باشند، از جایگاه ویژه‌ای در زیبا سازی دسته کلیدها برخوردارند؛ چنانکه می‌توان عناصر تزیینی تکراری، نوشتجات درهم و کادرهای زاویه‌دار را، که از ویژگی‌های منطقه دریای مدیترانه است، از تزیینات آنها به شمار آورد.

کلیدهای عصر مملوکی

در دوره مملوکیان مصر، ساخت کلیدها به‌طور کلی به همان شیوه سنتی گذشته جریان داشته است، ولی پاره‌ای تفاوت‌ها از نظر اندازه و نوع تزیینات، در آنها به چشم می‌خورد؛ زیرا در ساخت این کلیدها در مقایسه با کلیدهای عصر عباسی، توجه بیشتری به عمل آمده است، به‌ویژه تزیین خطوط و سبک طلاکاری آنها، که نشانگر مهارت فوق‌العاده آنها در این کار است، در این جا نکته قابل توجه دیگری وجود دارد که دلیل امتیاز این کلیدها بر دیگر کلیدهاست، و آن وجود قسمت‌های کروی شکل در سمت

ص: ۹۶

بالای آنها است که بدین ترتیب به درازای آنها افزوده است.

هر یک از ضلع‌های این کلیدهای مکعب شکل، با نوشته‌هایی تزیین گردیده و بیشتر آنها آیات قرآن می‌باشد، ولی در پاره‌ای موارد تمام یک آیه نوشته نشده است و گاه نام سازنده کلید و اسم خلیفه‌ای که دستور ساخت آن را داده و نیز تاریخ ساخت آن بر روی آنها دیده می‌شود.

در ضمن گاهی دیده می‌شود که سازنده، به‌طور کلی اولویت را به نوشتن آیات قرآن بر بدنه کلید می‌داده و چنانکه جای خالی باقی می‌مانده، نام خلیفه را در آنجا می‌نوشته است و اگر جایی در بدنه باقی نمی‌ماند، نام او را در حواشی و یا در قسمت پایین کلید می‌نگاشت و بدین ترتیب جای خالی نمی‌گذاشت. در بخشی از کلیدها، گاه بعضی از اسمای حسناى الهی را نیز شاهدیم. اکنون به ارائه فهرستی از آیات قرآن می‌پردازیم که بر روی این مجموعه کلیدها و قفل‌ها ثبت شده و جایگاه خاص خود را دارد.

فاتحه‌الکتاب: آیات ۱، ۷ حج: آیات ۶، ۲۹

بقره: آیات ۲۵، ۲۵۵ مؤمنون: آیه ۱۱۶

آل عمران: آیات ۲۶، ۹۶، ۹۷ فتح: آیات ۱، ۴، ۲۷، ۲۹

نساء: آیه ۵۸ حشر: آیات ۲۱، ۲۴

انعام: آیات ۵۹، ۷۳ صف: آیه ۱۳

توبه: آیه ۳۳، ۱۲۹ قریش: آیات ۱، ۴

ابراهیم: آیه ۳۷ اخلاص: آیات ۱، ۴

اما آیاتی که به‌طور مکرر بر روی آنها نوشته شده، عبارتند از:

آل عمران: آیات ۹۶، ۹۷ فتح: آیات ۱، ۳

صف: آیه ۱۳

در مجموعه اشیای هنری- تاریخی کعبه، قفل و کلیدی است که پیشینه آنها به دوره مملوکی باز می‌گردد و از نوشتار روی آنها بر می‌آید که به «باب توبه» که به عنوان «باب الرّحمه» نیز شناخته می‌شود، اختصاص داشته است. (۱)

۱- در شماره قبل، باب توبه، پشت رکن یمانی، معرفی شده بود که صحیح آن و پشت رکن عراقی است

ص: ۹۷

در کعبه معظمه

یکی از اشیای نفیس گنجینه هنری- تاریخی کعبه، یک لنگه در کعبه است که از چوب با پوششی از آهن ساخته شده و اندازه آن ۱/۴۵ * ۲۰ متر می‌باشد. این در، در بخش امانت‌های مبارک موزه طوپ قاپی نگهداری می‌گردد.

دیگر کلیدهای عصر عباسی و مملوکی

مجموعه دیگری، غیر از مجموعه اشیای نفیس طوپ قاپی، نیز موجود است که وجود پنج کلید، آن مجموعه را کامل کرده است. تاریخ دو عدد از آنها، به عصر عباسی باز می‌گردد که در مجموعه «نهاد سعید» در ریاض نگهداری می‌شود و بر روی آنها نوشته شده: به فرمان فرمانروایی که در قرن هفتم هجری، برابر با سیزدهم میلادی به زیارت خانه خدا آمده، در مکه ساخته شده است. نوشته‌های روی آنها به صورت طلاکوب است، جنس کلید از برنز و با نقوش گیاهی تزیین گردیده است. (۱) دو عدد دیگر آنها به دوره مملوکی مربوط می‌شود و تاریخ ساخت آن ۷۶۵ ه. ق.

۱۳۶۳ میلادی می‌باشد و در حوزه هنر اسلامی در قاهره نگهداری می‌گردد و یکی از آنها به «سلطان اشرف ناصرالدین فرج (۱۳۹۹-۱۴۱۲ میلادی) تعلق دارد و هم اکنون از متعلقات موزه لوفر در پاریس می‌باشد و تاریخ ساخت آن ۱۴۰۵ میلادی است. جنس این کلید از آهن بوده و طلاکوب گردیده است.

کلیدها و قفل‌های عصر عثمانی

شمار کلیدها و قفل‌هایی که تاریخ آن به عصر عثمانی باز می‌گردد، برابر دو مجموعه‌ای است که از آن یاد کردیم. در میان آنها، قفل‌هایی وجود دارد که کلیدهای آنها مفقود گردیده و نیز کلیدهایی است که قفل‌های آنها پیدا نشده است. نخستین پادشاه عثمانی، که پیش از انتقال خلافت به آنان، برای کعبه قفل ارسال کرده «سلطان بایزید دوم» بود- که ما پیشتر از او یاد کردیم- و از میان این مجموعه قفل‌ها دو قفل به وی مربوط می‌گردد که هر دو از نظر شکل و نوشتجات رویشان، بسیار شبیه

۱- نک: مجله اهلاً و سهلاً، سال ۹، شماره ۲، ۱۹۸۵ میلادی.

ص: ۹۸

یکدیگر به نظر می‌رسند.

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۵۱)

این دو از آهن ساخته شده و روی آنها آیاتی از قرآن کریم، نام پادشاه و سازنده آنها به صورت طلاکوب نوشته شده است، ولی برخی از قفل‌هایی که از زمان «سلطان سلیمان قانونی» تا زمان «سلطان احمد اول» ساخته شده، از جنس نقره‌اند و روی آنها را روکشی از طلا پوشانیده است. این قفل‌ها از نظر شکل به یکدیگر شبیه‌اند و تفاوت اندکی با هم دارند.

در میان آنها قفل و کلیدی را می‌بینیم که در قرن دوازدهم هجری (۱۶ میلادی) ساخته شده و به زمان «سلطان مراد سوم» باز می‌گردد:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۸۰)

امتیاز این قفل و کلید بر بقیه، در دقت ساخت و تزئینات آن است. در صورتی که قفل‌های ساخت «سلطان سلیمان قانونی» ساده و بی‌پیرایه است.

ص: ۹۹

بیشترین تعداد این نوع قفل‌ها، به «سلطان احمد اول» مربوط است؛ بعضی از آنها که دارای زبانه‌اند، از آهن ساخته شده و بعضی از نقره‌اند و به مناسبت تعمیرات کعبه، در زمان او به مکه ارسال شده‌اند. این دسته از کلیدها، نمونه‌های زیبایی هستند که نقوش روی آنها به شیوه طلاکوب و نقره‌کوب بر روی زمینه آهنی ترسیم شده است:
(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۶۳)

ص: ۱۰۰

از جمله مشخصات قابل توجه قفل‌های کلون دار (کشویی) سنگینی وزن آنها است. این قفل‌ها از نقره است و وزن برخی از آنها بر رویشان نوشته شده که به پنج هزار درهم می‌رسد:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۶۱)

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۵۷ و ۲/۲۲۵۸)

ص: ۱۰۱

تصویر ص ۳۶

(کلید، قفل و زنجیر کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۵۳، ۲/۲۲۵۴، ۲/۲۲۵۹)

مشخصات قفل‌های عثمانی

در میان قفل‌های زمان مملوکی، نخستین قفل، استوانه‌ای شکل چند پهلو است و بیشترین قفل‌های عصر عثمانی را هم همین گونه قفل‌ها تشکیل می‌دهد. جنس این قفل‌ها از طلا است و این خود از مشخصات قفل‌های عثمانی است.

مشخصه دیگر آنها، وجود قسمت اضافی بالای بدنه قفل است که به «مرآت» (۱) معروف است و بالای آن نیز قسمت کوچکی است که ما نام آن را «رصیعه» (۲) می‌گذاریم.

چنانکه از لابه‌لای ترک خوردگی‌های سطح قفل، داخل آن‌ها پیدا است. میله عمودی آنها، که هنگام بستن به داخل قفل فرو می‌رود و به ۱/۵ تا ۲ میلی متر می‌رسد، از جنس آهن ساخته شده و با روکشی از طلا پوشیده شده است.

نقوش موجود روی قفل‌ها و کلیدهای عثمانی، به وسیله ایجاد شیاری‌هایی نمودار شده و کاملاً واضح و مشخص می‌باشند و تزیینات مرسوم آن عصر را شامل می‌شود؛

۱- مرآت گرچه به معنی آینه است ولی قسمت یاد شده، از آینه نیست و این نامی است که بر آن نهاده‌اند.

۲- رصیعه به معنی شیء گوهر نشان و زرکوب می‌باشد.

ص: ۱۰۲

نظیر ترینات گیاهی، بادبزن‌هایی از برگ‌های نخل، شکوفه‌ها و گل‌ها:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۶۰)

تصویر ص ۳۶

(قفل و کلید کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۶۲)

ص: ۱۰۳

نمونه نادر این مجموعه؛ قفل و کلیدی است که به زمان «سلطان مراد سوم» می‌رسد:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۸۰)

نوشته‌های روی قفل‌ها و کلیدهای این بخش، بیشتر به خط ثلث است و آنچه آنها را از قفل‌ها و کلیدهای دوره مملوکی و عباسی ممتاز می‌سازد این است که آیات کمتری از قرآن، روی آنها نگارش یافته و قسمت‌های اضافی آنها که به «مرآت» و «رصیعه» نامگذاری کرده‌ایم، بیشتر به ثبت نام‌های پادشاهان عثمانی اختصاص یافته است و آیات قرآن بر بدنه قفل‌ها که به شکل چند پهلو ساخته شده‌اند، نوشته شده است.

نکته در خورتوجه دیگر آن که آخرین کلید این مجموعه، که در موزه طوپ‌قاپی به شماره ۲/۲۲۲۷، وجود دارد، از نظر ساخت و فلز به کار رفته در آن، اصلاً اندلسی (اسپانیایی) است و این مسأله، با مقایسه آن با کلیدهای مشابه، به دست می‌آید؛ زیرا یکی از فرمانروایان مسلمان آن سامان به کعبه اهدا کرده است.

تصویر ص ۳۶

(کلید کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۸۰)

ص: ۱۰۴

نام سه تن از سازندگان قفل‌ها و کلیدهایی که در ضمن مجموعه موجود در موزه طوپ‌قاپی است، به ترتیب زیر بر روی آنها نوشته شده است:

۱- کار الیاس فرزند یوسف فرزند احمد مکی: (تصویر ص ۹۳، شماره ثبت ۲/۲۲۱۱)

۲- کار داود فرزند عبد الودود:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲/۲۲۵۲)

۳- کار محمد فرزند عماد:

(قفل و کلید کعبه معظمه به شماره ثبت ۲/۲۲۷۳ و ۲/۲۲۸۰)

از جمله اتفاقات جالبی که در بخش مجموعه قفل‌های کعبه، در موزه طوپ‌قاپی رخ داده، این است که این مجموعه، براساس رده‌بندی تاریخی، باقطعه‌ای از قفل چوبی شروع می‌شود که به قرن سوم هجری (۹ میلادی) باز می‌گردد و آخرین آنها نیز قفل چوبی است که به زمان «سلطان عبدالعزیز»؛ یعنی به قرن سیزدهم هجری (۱۳ میلادی) مربوط می‌شود.

ص: ۱۰۵

فصل دوم: تصاویر و پی نوشته‌ها

۱. عصر عباسی

تصویر شماره ۱: قطعه‌ای از یک قفل، تاریخ ساخت: قرن ۲-۳ هجری (۸-۲۹)

درازا: ۲۳ سانتی متر، پهنا: ۷ سانتی متر، ضخامت: ۶/۵ سانتی متر

شماره ثبت: ۲/۲۲۹۴

تصویر ص ۳۶

(تصویر ۱)

این تصویر یک قسمت از پل ارتباط اصلی (۱) را که برای یک قفل چوبی است نشان می‌دهد، روی آن پوششی از سرب داده شده و نوشته‌های نیمه برجسته‌اش در هشت سطر، به ترتیب زیر زینت بخش آن گردیده است:

لا اله الا الله مُحَمَّد رَسُوْل الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ.

این نوشته‌ها را از هر سو خطوطی [مستطیل] از تارهای قلع احاطه کرده است. دو سوراخ دو طرف آن هم چه بسا برای بستن قفل به کار می‌آمده و دندانه‌های موجود در داخل قفل از آهن می‌باشد.

تصویر شماره ۲: کلید، تاریخ ساخت: ۵۵۵ هجری (۱۱۶۰ م)

سازنده: الیاس بن یوسف بن احمد مکی، درازا: ۳۵/۵ سانتی متر

شماره ثبت: ۲/۲۲۱۱، [کلیشه کلید در صفحه ۲۹ گرفته شود]

نوشته‌های روی کلید به صورت طلاکوب و نقره‌کوب می‌باشد که روی بدنه آن که از جنس آهن است ترمیم شد و این نوشتار داخل شکل‌هایی فشنگی شکل قرار داده

۱- هر قفل نیاز به دو گیره و یا پل ارتباطی داشته که هریک از آن دو بر لبه یک لنگه از درها نصب می‌شده و میله قفل از میان آن‌ها عبور می‌کرده و سپس با کلید مخصوص بسته می‌شده است. م.

ص: ۱۰۶

شده است، روی بدنه قسمت «الف» سوره حمد و اخلاص و جمله «هذا مفتاح كعبه الله شرفه الله» وجود دارد و بر روی دسته آن آیه: «نصر من الله وفتح قريب» نوشته شده است و بر قسمت ب بدنه آن، در دو سطر «آیه الكرسي» ثبت شده و هر سطر داخل چند شکل قشنگی است که در طول بدنه امتداد دارد و در فاصله میان بدنه کلید و دسته آن این عبارت آمده است: «عمل الیاس بن یوسف بن احمد مکی» و بر دسته آن عبارت: «لا اله الا الله» نگاشته شده ولی تنها آیات قرآن در این کلید طلاکوب گردیده و در سر کلید هم که حلقه از میان آن عبور کرده، اشکال هندسی یافت می‌شود و بر قسمت پایین قفل که کار گشودن قفل را انجام می‌دهد دعای: «یا دیان، یا مئان، یا شیبجان» حکاکی شده است. (۱) تصویر شماره ۳: کلید، تاریخ ساخت: رمضان ۵۰۶ هجری (۱۱۱۲ م)

درازا: ۳۷ سانتی متر، شماره ثبت: ۲/۲۲۱۰

دو کلیشه از بدنه قسمت الف و قسمت «ب»

این کلید از برنج ساخته شده و روی بدنه آن، نوشته‌هایی طلاکوب گردیده ولی قسمت‌های دیگر آن؛ یعنی دسته و حلقه آن با نقوش و ساق و برگ گیاهی به سبک مکتب هنری موصل تزئین شده است. از نظر استاد «سوردل» تاریخ این کلید به سال ۵۷۶ میلادی باز می‌گردد که همزمان با دوره زمامداری ابوالعباس احمد عباسی ملقب به ناصر (۵۷۵-۶۶۲) می‌باشد. که بر روی کلید نوشته شده است و به نظر ما تاریخ ثبت شده روی آن ۵۰۶ هجری خوانده می‌شود نه ۵۷۶. نوشته‌ها: روی بدنه قسمت «الف» آیاتی از سوره آل عمران است که با آیه: ان اول بیت ... شروع و به ومن دخله کان آمنا ... پایان می‌یابد.

روی بدنه قسمت «ب»: ولله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سیلا ...

آمده، سپس نام خلیفه و تاریخ آن به این صورت نوشته شده است: «عمل هذا المفتاح فی ایام دولت الخلیفه الناصر سیف الدین امیر المؤمنین فی التاريخ من شهر رمضان لسنة ست و خمسمایه»
بر دسته کلید نام پیامبر صلی الله علیه و آله و نام خلفای راشدین در حاشیه کلید عبارت: «لا اله الا الله» نگاشته شده است در این نوشتار، ضعف شیوه نگارش و عدم دقت در توزیع

۱- نک: سوردل صص ۴۳-۴۶.

ص: ۱۰۷

کلمات بر سطح مورد نظر کلید مشاهده می‌شود.

تصویر شماره ۴: کلید، تاریخ ساخت: ۵۷۷ هجری (۱۱۸۱ م) زمان خلیفه ناصر

درازا: ۲۸ / ۵ سانتی متر، شماره ثبت: ۲ / ۲۱۲۱۷، کلیشه کلید

کلید از برونز ساخته شده و روی قسمت مسطح آن آیاتی از قرآن کریم به شیوه طلا-کوب وجود دارد، در صورتی که دیگر بخش‌های آن را نقوشی از ساقه‌های به هم پیچیده گیاهی و نیز خطوطی مستقیم زینت بخشیده و بر خلاف دیگر کلیدها در انتهای بدنه، نیم دایره‌ای میان تهی قرار دارد.

در قسمت مکعب دسته کلید به نگارش لفظه جلاله به شیوه طلاکوب بسنده شده است و از سوراخی که در بالای دسته قرار دارد برمی‌آید که کلید دارای حلقه‌ای بوده که احتمالاً افتاده است.

بر روی قسمت «الف» کلید می‌خوانیم: ان أول بیت ... تا کان آمننا و برطرف مقابل آن؛ یعنی قسمت «ب»: والله علی الناس تا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین. نوشته شده است و سپس عبارت: «بسم الله الرحمن الرحیم» نگارش یافته است. نوشته‌های جنبی بر دو قسمت کم عرض کلید دیده می‌شود؛ در قسمت «الف» می‌خوانیم: «هذا ما عمل لبیت الله الحرام فی ایام مولانا الامام بن الامام المقتدی علی سائر الأنام ابو جعفر المستنصر» و بر قسمت «ب»: «ادام الله دولة امیر المؤمنین ابوالعباس بتاریخ خمسمائه و سبع و سبعین» و پس از تاریخ کلید، آیه وما أرسلناک الا رحمة للعالمین نوشته شده است.

استاد سوردل در صفحه ۶۴-۶۶ مقاله خود، تاریخ این کلید را ۶۷۷ هجری ذکر کرده است. البته این گفته، اظهار نظرهای مختلفی را در پی داشته است. (۱) تصویر شماره ۵: کلید، تاریخ ساخت: قرن ۶ هجری (۱۲ م)

درازا: ۳۷ / ۵ سانتی متر، شماره ثبت: ۲ / ۲۲۲۴، دو کلیشه از روی کلید

این کلید به همان شیوه کلیدی که در تصویر شماره ۲ وجود دارد، از آهن ساخته شده و نوشته‌های روی آن همانگونه طلاکوب و نقره کوب گردیده، با این تفاوت قسمتی از آن که وارد قفل می‌شود اندکی کوتاه‌تر از آن می‌باشد. قسمتی که بعد از حلقه کلید قرار دارد از دو بخش [بیضی شکل] تشکیل شده که بر

ص: ۱۰۸

روی میله‌ای که در امتداد بدنه کلید است می‌چرخد و دو سر حلقه آن شبیه سر اژدها می‌باشد.

نوشته‌های روی قسمت «الف» بدنه، آیه نخست و نیمی از آیه دوم سوره «فتح» است و بر روی قسمت چند ضلعی دسته آن آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره «فتح» و نیز آیات ۲۶ و ۲۷ سوره حج نگارش یافته و بر روی حلقه آیات ۲۳ و ۲۴ سوره «حشر» و آیات ۲۱ و ۲۲ سوره «توبه» آمده است و بر باریکه‌های قسمت کم حجم و بدنه کلید نیز آیات دیگری از سوره حشر نوشته شده که در تصویر منعکس نگردیده است.

بر روی قسمت «ب»، «آیه الكرسي» روی حلقه کلید و نیمه دوم آیه نخست سوره فتح و تمام آیه سوم آن- که بخشی از آن بر دو قسمت الف آمده بود- بر روی بدنه نقش بسته است. (۱) تصویر شماره ۶: کلید، تاریخ ساخت: قرن ۶-۷ هجری (۱۲-۱۳ م)

درازا: ۳۶ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲/۲۲۱۲

این کلید از برنج ساخته شده و روی آن طلاکوب گردیده و نقوش و تزیینات گیاهی آن شامل برگ‌ها و ساقه‌های پیچ‌دار گیاهی است، نقطه‌ها هم روی دسته و حلقه کلید وجود دارد. بریدگی هم در قسمتی از بدنه کلید وجود دارد که بدین ترتیب تفاوتی میان این کلید از نظر شکل و دیگر کلیدها پیدا شده است و امکان آن دارد که این سبک نقش نگار از مکتب هنری موصل الهام گرفته باشد.

نوشته‌ها: در روی قسمت «الف» آن آیات اول تا سوم سوره مبارکه فتح و سپس جمله «صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمَ وَرَسُولُهُ» آمده و در روی قسمت «ب» آیه شریفه «نصر من الله وفتح قريب» و جملات: «وبشر المؤمنين يا محمد، لا اله الا الله محمد رسول الله» ثبت شده و در سطر بعد: «هذا ما امر بعمله الشيخ الكبير المحترم غانم الشيعي (فاتح) بيت الله الحرام آمده است. غانم شیبی وابسته به خاندان خدام کعبه می‌باشد. (۲) تصویر شماره ۷: کلید، تاریخ ساخت: قرن ۶-۷ هجری (۱۲-۱۳ م)

درازا: ۲۴/۵ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲/۲۲۱۴، دو کلیشه از دو روی کلید

این کلید از برنج ساخته شده و سپس طلاکوب گشته و با نقوشی از ساقه‌های گیاهی و خطوطی شکسته، به صورتی ساده تزیین گردیده است. تفاوت این کلید با دیگر کلید در

۱- نک: سوردل، ص ۴۶

۲- نک: سوردل، صص ۵۶، ۵۷.

ص: ۱۰۹

آن است که این کلید در قسمت دسته مسطح است و حالت دایره‌ای شکل به آن داده نشده است.

نوشتجات: در طرف «الف» بدنه، در قسمت میانی، به جای مفتاح با الف، «هذه مفتاح مکة» آمده و در طرف- قبل و بعد از آن- آیه الکرسی نقش تا «وسع کرسیه السموات» نقش بسته است و بقیه آن در طرف «ب» کلید در قسمت کم عرض آن آمده است و قسمت پهناور آن را این آیه پر کرده است: «نصر من الله وفتح قريب» عبارات:

«و بشر المؤمنین یا محمد» ولی در سبک نگارش و در نقش و نگار آن ظرافت دیده نمی‌شود، چنانچه تاریخ و نام سازنده در آن نیست و با وجود جمله «هذه مفتاح مکة» درباره اختصاص آن به در کعبه تأکید نشده است. (۱) تصویر شماره ۸: کلید، تاریخ ساخت: ۶۲۱ هجری (۱۲۲۴ م)

درازا: ۲۹ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲/۲۲۷۵، محل کلیشه

این کلید از برونز ساخته شده و بدنه آن را نقوش طلاکوب و نقره کوب پوشش داده است. دسته کلید از سه قسمت تشکیل شده؛ قسمت بالای آن چند ضلعی است.

و بر روی یک محور داخلی می‌چرخد، تزیینات قسمت کروی شکل دسته عبارت‌اند از: نقوشی از برگ‌ها و ساقه‌های گیاهی و تزیینات قسمت مکعب شکل دسته عبارت است از: نقوش کلاسیک قدیمی و دو ردیف خطوط مارپیچ که در وسط آن دو، ساقه‌های گیاهی برگ‌دار وجود دارد و در قسمت کروی سر کلید، فرورفتگی‌هایی به شکل نگین وجود دارد و در اطراف آن خط‌های شکسته دیده می‌شود و حلقه کلید مفقود گردیده است.

نوشته‌ها: بر روی قسمت «الف» بدنه، نوشته‌ها با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع و سپس با آیات: «ان اول بیت» تا «وطهر بیتی للطائفین» پایان یافته است و بر یک ضلع کم عرض آن بقیه آن آیه؛ یعنی «والقائمین» تا «وعلى كل ضامر یا تین» نوشته شده و بر روی قسمت «ب» دنباله همان آیه؛ یعنی «من کل فج عمیق» تا «ولیطوفوا بالبیت العتیق» ذکر شده و سپس، آیه ۳۷ سوره ابراهیم؛ یعنی «ربنا انی اسكنت من ذریتی واد غیر ذی ذرع» تا «ربنا لیقیموا» ثبت شده است، و ادامه آن بر دیگر کناره کم عرض کلید آمده و به عبارت: «عمل المفتاح المبارک برسم البیت الشریف فی ایام مولانا الخلیفه ابوالعباس

ص: ۱۱۰

احمد سنه ۶۲۱ «پایان یافته است. (۱) تصویر شماره ۹: کلید، تاریخ ساخت: رجب ۶۲۲ هجری (۱۲۲۵ م) زمان خلیفه مستنصر بالله. درازا: ۲۸ سانتی متر، شماره ثبت: ۲/۲۲۱۲

این کلید از جنس برنج می‌باشد و روی آن نوشته‌ها و نقوش طلاکوبی وجود دارد و در حاشیه دو سر بدنه کلید شیارهای عمیقی ایجاد و با قیر انباشته شده است.

و در قسمت‌های دیگر آن نقوشی طلاکوب وجود دارد که عمده آن‌ها با نقوشی از ساقه‌های گیاهی و خطوط پیچ‌دار تشکیل شده است.

نوشته‌ها: بر روی بدنه قسمت «الف» کلید در دو سطر متوازی آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران نگارش یافته که با «ان اول بیت» آغاز و تا «ان الله غنی عن العالمین» ادامه می‌یابد و در قسمت مکعب دسته کلید آیه ۵۸ سوره نساء؛ یعنی: «ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات...» ثبت شده است. و بر روی بدنه قسمت «ب» نیز در دو سطر متوازی این عبارات نگارش یافته است: «هذا ما عمل لبیت الله الحرام فی سنه اثین و عشرین و ستمایه شهر رجب. ادام الله نصر مولانا الامام المفترض الطاعه علی سایر الانام المستنصر بالله امیرالمؤمنین عزه الله نصره».

این کلید با کلید شماره ۶ به شماره ثبت ۲/۲۲۱۲ در درون کیسه‌ای از دیبای سبز در اندازه ۱۵*۴۸ سانتی متر، یافت شده است و دو طرف آن با تارهای زرین گل دوزی شده است و بر آن این عبارت آمده است:

«أمر بعمل هذا الكيس المبارك مولانا الوزير احمد پاشا (۲)؛ یسر الله (الامور) له» و در قسمت میانی کیسه، بخشی از آیه ۵۸ سوره نساء ثبت شده است. (۳) پی‌نوشتها:

۱- نک: سوردل، صص ۵۱-۵۳

۲- احمد پاشا فرزند حسن پاشا، متوفی ۱۷۴۷ میلادی است، پدر او حاکم بغداد بود. احمد پاشا از سوی «میر میران» به فرمانداری شهر کرکوک عراق در سال ۱۷۵۱ هجری منصوب شد و از آن پس، برای مدتی طولانی بر ولایت بصره امارت داشت، تا سطح وزارت ارتقای مقام یافت و در سال ۱۷۳۳ حاکم بغداد شد و بعد محل مأموریت او به شهرهای رجب و رقه در سوریه فعلی تغییر کرد

۳- نک: سوردل، صص ۵۴-۵۵

ص: ۱۱۳

حج در آینه ادب فارسی
طرح جایگزین شود.

ص: ۱۱۴

حج سزاوار مولود كعبه

حج سزاوار مولود كعبه (۱)

محمد علی مقدادی

ای که شد كعبه ولادتگه تو معبد حق شده خلوتگه تو
 فاطمه بنت اسد مام تو شد مادر پاک و نکونام تو شد
 مولد تو حرم بیت الله حنذا از رجب شهر الله
 جمعه و سیزدهم ماه رجب روز میلاد علی میر عرب
 علی عالی اعلا آمد همسر ام آبیها آمد
 هادی دین خدا نور مبین حجت بالغه و رهبر دین
 عاشق و واله حق سبحان قاتل و خصم جنود شیطان
 چشمه سار کرم و جود و سخا مرتضی شافع روز عقیبا
 اسد الله همیشه غالب یاور حق، پسر بو طالب
 مهربان بر غربا و فقرا بر یتیمان عرب او بابا

۱- به مناسبت تقارن انتشار فصلنامه با ماه رجب و میلاد امام علی علیه السلام.

ص: ۱۱۵

آیت روشن حیّ داور ناصرِ نامور پیغمبر
شب تاریک، تو را خفته ندید علم و ایمان تو چونان خورشید
یا علی دل به هوای تو تپد هر کجا دل برود جان برود
جان به قربان تو و همسر تو من فدای تو و چشم تر تو
بی‌ولایت به قیامت خاسر منکر حق تو باشد کافر
دشمن و خصم علی مطرود است بی‌علی هر عملی مردود است
عارفان چون غم عشقت دارند هستی خود به رهنم بسیارند
ای امیر دو سرا مولا جان اسم ما ثبت نما در دیوان
زانکه مقداد، ثنای تو سرود شافعی باش به روز موعود

ص: ۱۱۶

حج سزاوار

ابوالقاسم غلامی مایانی

آنکه شوید ز گنه دست به یکبار کجاست؟ مُحْرِم و مُحْرَمِ حق باش بین یار کجاست
 بت نمودی خود را بشکن همچو خلیل علیه السلام تا توان دید گلستان به دل نار کجاست
 قرب دلدار طلب آینه یار دل است جستجو کن بنگر شخص گرفتار کجاست
 بهر این خلق خدا، دامن خود دام مکن بیم از آن دار، بین آه شرر بار کجاست
 گر تو با زرق و ریا رزق خود افزون کردی منتظر باش بین آفت انبار کجاست
 می کند جود و سخا رفع بلا در دو جهان حال بنگر به عیان، صاحب ایثار کجاست
 نردبان است به دنیا درم و سیم و طلا گر توان درک کنی پول زیانبار کجاست
 در ایثار گشا بر رخ مسکین و فقیر وقت انفاق مگو درهم و دینار کجاست
 هر یکی برگ خزان جلوه عمر من و توست تا به عبرت نگری عیب تو در کار کجاست
 چون که فارغ شدی از ما و من و کبر و غرور چشم جانم نگرد داروی بیمار کجاست
 عاقلاً، در ره انجام سفر همت کن مشتری باش که اقوال بهادار کجاست
 از پی حج معانی قدمی مُحْرِم شو تا ببینی که ره روشن و هموار کجاست
 چون به یثرب برسی در ره خورشید حجاز سوی قبله بنگر احمد مختار صلی الله علیه و آله کجاست
 خانه فاطمه (س) گنجینه اوصاف علی علیه السلام است بنگر بارقه حیدر کزار علیه السلام کجاست

ص: ۱۱۷

دل هر اهل دل از نور و لا می‌بیند بانوی هر دو جهان، سرور اطهار کجاست
 درک کن فاطمه بنت اسد (س) را به بقیع بین اغیار نگر جلوه انصار کجاست
 مددی جوی ز غمخانه خونین بقیع تا نمایند تو را، شافع ابرار کجاست
 جای جای از اثر حُجَّت حق می‌بینی پی آن باش و بین شاه علمدار (عج) کجاست
 خیز و ریز اشک انابه که جوابی شنوی منتظر باش که آن بلبل اسحار کجاست
 تو دل صد دله را یک دله کن، همچو خلیل علیه السلام تا بینی به از این، طبله عطار کجاست
 گوش بسپار که دستور ز داور شنوی همچو استاد بنا بین تو که معمار کجاست
 داستان‌های جهان گذرا را بگذار پس به قرآن بنگر احسن اخبار کجاست
 در پی معرفتش دل به احادیث سپار که، توان دید به دنیا گل بی‌خار کجاست
 دل که آماده شود نور خدا می‌بیند دل آماده ببیند که نمودار کجاست
 آن که از جام ولایش هم شب می‌نوشد پاک بازی که خورد باده به تکرار کجاست
 حج بود معنی پرواز به جولانگه عشق تا رسیدن به مقامی که نگهدار کجاست
 هیچ کس با قدم خود نشده عازم حج شوقی افکنده به این قلب گهربار کجاست
 دل ز زور و زَر و تزویر و وسوس بردار تا بفهمی به یقین حج سزاوار کجاست
 دور شو از طمع و منت ارباب درم با خدا باش و بین رحمت غفار کجاست
 هر طریقی نسزد شرط مسلمانی را مرد ره باش و شنو قصه اخیار کجاست

ص: ۱۱۸

عاشقان طلبِ طلعتِ دلدار بسی است آن که در شکر طوافش کند اظهار کجاست
 سَفَرِ حَجِّ که مشرف شده بودم یک شب زائری گفت: به من «خالق آثار کجاست؟»
 گفتمش: در ره این نکته بیندیش و ببین که کند از دل شب روز پدیدار کجاست؟
 آنکه ایجاد نمود از دل بذری اشجار صانع این همه خورشید نگونسار کجاست؟
 تُو به من گوی در این گردش زیبای فلکِ ناظمِ صحنه این گنبد دَوَّار کجاست؟
 شَأْنِ خود بین و بگو، حاجی مهمان خدا رازق ما و شما، رازق کَفَّار کجاست
 غار ثور است بین لطف خداوندی را آنکه گم کرده ره قوم ستمکار کجاست
 در حَرَا جلوه‌ای از نور محمد صلی الله علیه و آله بینی و آنکه بُگزید وِرا در دل آن غار کجاست
 توبه کن دل به خداوند دو عالم بسیار بنگرِ راحمِ انسان گنه کار کجاست
 حاجی احرام دگر بند و بجو راه یقین چون که فهمیده شدی ذَلَّتْ زُنَّار کجاست
 همه سرگشته ز عصیان خود و حاجتمند آنکه او بر گنه خود کند اقرار کجاست؟
 بگذر از این همه معشوقه و بت در ره یار با درایت بنگر مرشد زوَّار کجاست
 حق نگر باش به مشعر که به دیوان عمل با شعورت نگری لَدَّتْ رفتار کجاست
 جلوه حق بنگر در حرم کعبه دوست تا در این باغِ بینی که سَمَن زار کجاست
 حج شروع است و هدف نیست به دَقَّتْ بنگر مرضیِّ حق به کجا! حق تَمَر دَر کجاست
 در تَلَاظِمِ مَنَه این کشتی دل تا نگری آن که این غول زمین کرده چو گهوار کجاست

ص: ۱۱۹

سیر اندیشه کن از مرحله عقل به عشق عاشقانه بنگر قله پندار کجاست
تا ز شوقش وضو از خون تن خود سازی پس چو منصور نگر شوق سر دار کجاست
آن که از یمن وصالش چو شهیدان دگر بهر هر عارف و صوفی شده سردار کجاست؟
آن که اندر همه احوال به او می‌نگرد دل سپار خم آن طره طرار کجاست؟
ار شوی محرم حق هیچ نپرسی هرگز که کلاه نمَد و خرقه و دستار کجاست
هر که نوشد قدح از جام ولا می‌بیند عاشقی را که ز عشقش شده تبار کجاست
عرفات است ز هنگام سفر تا بر دوست بنده حق نگرد اجرت کردار کجاست
هر کسی در هوسی غرق و به خود می‌بالد آنکه گشته به جز او از همه بیزار کجاست؟
در پی خوف و رجایی شود از خود بی‌خود کوزه خود شکند در پی جوبار کجاست
آنکه آزاد شد از هر دو جهان می‌بیند صانع عقل و روان، خالق جبار کجاست
هر بلایی به تو از دوست رسد بس نیکوست عاشقانه بنگر علتِ اخطار کجاست
لعن ابلیس کن و توبه کن از وسوسه‌ها تا ز جودش نگری عفو گنهکار کجاست
مرد ره باش و چو ابرار ره نیکان جو تا بدانی به جهان حيله اغیار کجاست
شهد شکر همه شکرانه عارف باشد در ره معرفتش کوشی اگر، عار کجاست؟
رَمی کن دیو درون، نفس دنی قربان کن پس در آینه نگر حاجی هُشیار کجاست
عارف حق چو شدی منکر خود باش که تا شرح صَدَرَت نگرد وعده دیدار کجاست

ص: ۱۲۰

همه شاهان به گداییِ دَرَش محتاجند پشت این در نتوان دید زیانکار کجاست
از حجاب تن خاکی نفسی بیرون شو تا ببینی طیران دل طیار کجاست
خضر خود باش و بیندیش به امداد خدا آن که آورد تو را در ره هنجار کجاست
چون به میقات روی با دل آماده برو تا ز عرفان نگری لذت سرشار کجاست
نیت قُرْبِ اَلّی اللّهِ نما در دل خود تا ببینی به یقین ارزش و معیار کجاست
از ره صدق بیا و ز در ایمان، بنگر آنکه شوید ز دلت دوده و زنگار کجاست
به طواف حَرَمِ اَمِنِ الهی چو روی دل بده تا نگری قافله سالار کجاست
تا مقدر نشود عازم حج کی گردی؟ قدر خود دان و بین قسمت و مقدار کجاست
حج جهاد تو و میقات همان نخله نور جبهه‌ای باش نگر میثم تمار کجاست
هفت خوان جمرات است به پیکار عدو بهر هر دیو درونت نگر افسار کجاست
سعی هاجر ز پی آب حیات من و توست هجرتی کن بنگر هادی اسفار کجاست
ز آب زمزم که بود چشمه‌ای از لطف خدا جرعه‌ای نوش و بین حامی احرار کجاست
رنگ غفلت ز رخ خویش از آن آب بشوی تا به جنت نگری لذت انهار کجاست
حجرُ السَّوَدِ و بیعت همه چون جام ولاست آنکه نوشد قدح لعل شکر بار کجاست؟
کل هستی به طواف و همه در سیر و سلوک سعی کن تا نگری نقطه پرگار کجاست
نور خورشید شعاعی است از آن مهر منیر تا ز نورش نگری منشأ انوار کجاست

ص: ۱۲۱

دل هر ذره که بینی چو جهانی دگر است آنکه اعجاز خدا را کند انکار کجاست؟
 چون به مولودی کعبه برسی پرسش کن راه پنهانی خمخانه خمار کجاست؟
 آخرین آیه قرآن ز مقامات علی علیه السلام است با ولایش بنگر مرضی صبار کجاست
 بر سر دست محمد صلی الله علیه و آله گل خورشید شکفت تا بینند همه، والی اقطار کجاست
 بعد او در پی اولاد علی علیه السلام می بینی آفتاب و مه تابان به شب تار کجاست
 تیغ بر فرق میت بنه و پند مرا بشنو تا شنوی زبده اشعار کجاست
 من به تو بخشی از اوصاف خدا را گفتم حق نگر باش بین یار جهان دار کجاست
 در غلامی خدا کوش چو من تا نگری آنکه در دل بود و نیست در ابصار کجاست

ص: ۱۲۳
گفتگو
طرح جایگزین شود.

ص: ۱۲۴

گفتگو با امیرالحاج

ویژگی‌های حج سال ۱۳۸۰

پس از موسم حج هر سال، فصلنامه «میقات حج» گفتگویی صمیمانه با نماینده محترم ولی فقیه، جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای محمدی ری شهری - دامت افاضاته - برگزار می‌کند تا خوانندگان و علاقمندان را در جریان چگونگی برگزاری حج گذشته و مسائل و مشکلات آن و نیز فعالیت‌ها و تلاش‌های اجرایی و فرهنگی به عمل آمده قرار دهد. در این گفتگو مسائلی از قبیل موفقیت‌های اجرایی، سیاسی و فرهنگی حج سال ۸۰، نقایص و کاستی‌ها در انعکاس حج در رسانه‌های و ... مطرح شده که توجه خوانندگان محترم را به مشروح این گفتگو جلب می‌نمایم:

: در آغاز ضمن تشکر از حضرتعالی که این فرصت را در اختیار فصلنامه میقات حج قرار دادید خواهشمند است برجستگی‌های حج سال ۱۳۸۰ را ذکر فرمایید و بفرمایید که حج سال ۱۳۸۰ چه ویژگی‌هایی داشت؟

آقای ری شهری: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، در آغاز جا دارد از فصلنامه وزین و گرانسنگ «میقات حج» و دست‌اندرکاران آن و همچنین از معاونت آموزش و پژوهش تشکر کنم که با یاری و عنایات خداوند تعالی این فصلنامه را به خوبی در طول ده سال گذشته اداره کرده و به وضع بسیار خوب و مطلوبی رسانده‌اند.

امیدوارم که ان‌شاءالله در آینده از این هم بهتر، مفیدتر و سازنده‌تر انتشار یابد و یادگار خوبی از این مجموعه خدمتگزار حج در بعثه مقام معظم رهبری بر جای ماند.

ص: ۱۲۵

در سال ۱۳۸۰ خورشیدی، هشتاد و پنج هزار و پانصد (۸۵۵۰۰) زائر و عوامل خدماتی به دیار وحی مشرف شدند و اگر زائران عراقی و افغانی را هم - که در سال (۱۳۸۰) از طریق ایران و با مجموعه سازمان حج و زیارت توفیق تشرّف یافتند را به آمار زائران ایرانی اضافه کنیم - این عدد به ۸۸۳۰۰ نفر می‌رسد براساس گزارش وزیر حج کشور عربستان، مجموع زائرانی که در سال گذشته از ۱۷۰ کشور به حرمین شریفین مشرف شدند به ۱۴۰۰۰۰۰ نفر رسید. گفتنی که ترکیب سنی و فرهنگی زائران ایران نسبت به سالهای گذشته جوان‌تر و از نظر معلومات و آگاهی بالاتر بودند.

: ویژگی‌های برجسته اجرائی حج سال ۱۳۸۰ را چه می‌دانید؟

آقای ری شهری: برخی از ویژگی‌های اجرائی حج سال ۸۰ عبارتند از:

۱- حل مشکل حمل و نقل درون شهری زائران

مسئله رفت و آمد و آمد و شد حاجیان در مکه مکرمه و مدینه منوره، مشکلی بود که از دیرباز وجود داشته و زائران تمامی کشورها نیز با آن مواجه‌اند.

بحمدالله در حج گذشته، با برنامه ریزی خوبی که صورت گرفت و تأکید زیادی که نسبت به آن داشتیم، با اختصاص حدود ۵۵۰ دستگاه اتوبوس و مینی‌بوس برای زائران ایرانی، این مشکل برای نخستین بار در طول تاریخ حج، برای زائران ما حل شد و با عنایات خداوندی نتیجه مطلوب داشت و سبب رضایت و خرسندی زائران خانه خدا گردید. مهمترین نتیجه و ره‌آورد این برنامه، حضور گسترده زائران در حرمین شریفین؛ مسجدالحرام و مسجدالنبی بود.

البته سازمان حج، از سال‌ها پیش در مورد راه‌اندازی وسایل حمل و نقل درون شهری و حلّ این مشکل تلاش می‌کرد، اما هر بار با مانعی رو به رو می‌شد و به موفقیت نمی‌رسید. گاهی ازدحام جمعیت در روزهای شلوغ مکه مانند روزهای چهارم و پنجم تا هشتم ذی حجه مانع می‌شد و گاهی موانع دیگر مانند مشکلات فرهنگی برخی زائران در مواقع نماز و ازدحام آنها به سمت ماشین‌ها و ... تا این که سرانجام مجبور می‌شدند مبلغی به عنوان هزینه رفت و آمد در اختیار زائران قرار دهند.

ص: ۱۲۶

بالاخره تصمیم گرفتیم این مشکل را به هر شکل ممکن برطرف کنیم و بحمدالله سال گذشته اقدامات به نتیجه رسید و امیدواریم در سال جاری و سالهای آینده، این برنامه به شکل بهتری ادامه یابد و ضعف‌های آن برطرف شود.

۲- ویژگی دیگر حج گذشته، استفاده از هتل‌های اطراف مسجدالنبی برای اسکان حدود ۴۰٪ از زائران- بازهم- برای اولین بار در طول تاریخ حج بود. در این مورد گرچه بخش قابل توجهی از زائران از رفاه نسبی بیشتری برخوردار شدند اما از سوی دیگر هتل‌های اطراف مسجدالنبی مشکل نداشتن آشپزخانه داشت، که سازمان حج در صدد است این مسأله را نیز حل نماید و قرار است در سال جاری این مشکل با ایجاد آشپزخانه متمرکز حل گردد.

۳- انتقال حدود سی هزار زائر به مدینه منوره، به طور مستقیم برای نخستین بار، ویژگی دیگر حج سالجاری بود، در حج ۷۹، تنها هشت هزار زائر از طریق فرودگاه مدینه، به این شهر مقدس وارد شده بودند.

ناگفته نماند که برخی در این باره انتقاد داشتند که چرا سازمان حج و زیارت، زائران را با هواپیمای عربستان سعودی منتقل می‌کند و با هواپیمای ایرانی نمی‌برد که پاسخ آن این است که در فرودگاه مدینه هواپیماهای غیر سعودی اجازه ورود ندارند البته ما در این مورد توصیه کردیم سازمان حج به‌طور دقیق و کامل پاسخ این ایرادها و انتقادها را بدهد. در جلسه شورای حج نیز با طرح نظریات متفاوت، در جمع‌بندی به این نتیجه رسیدیم که هر قدر زائران مستقیم به مدینه منتقل شوند بهتر است و چون سعودی‌ها فقط به هواپیماهای کشور خود اجازه فرود در فرودگاه مدینه را می‌دهند لذا ناچار باید از هواپیماهای آن کشور استفاده کرد تا این مهم تحقق یابد.

به هر حال، این کار هم از کارهای بسیار خوب حج سال گذشته بود و بسیاری از مشکلات بین راهی زائران را بطور طبیعی حل کرد؛ مانند تصادفات بین جاده‌ای که گاه منجر به مرگ و میر می‌شد یا مسأله خستگی زائران و مهم‌تر اینکه یک روز به طول زیارت افزوده می‌شد؛ زیرا وقتی زائر می‌خواست از جده به مدینه برود، طبعاً ساعاتی در فرودگاه جده توقف داشت و ساعت‌ها در راه بود و خستگی راه

ص: ۱۲۷

و گرما را نیز متحمل می‌شد و ...

گفتنی است که گروهی از زائران استان‌ها هم اعتراض داشتند که چرا ما نتوانستیم با هواپیمای سعودی مستقیم به مدینه بیاییم که به آنها هم یادآور شدیم:

هواپیمائی سعودی تنها از فرودگاه‌های خاصی پرواز دارد و از بعضی استانها مانند سیستان و بلوچستان پرواز نداشت و این در اختیار ما نبود.

۴- اجرای طرح متمرکز ذبح قربانی هم از ویژگی‌های حج سال ۸۰ بود که بحمدالله، برای اولین بار ۹۷٪ از زائران توانستند به گونه‌ای قربانی را انجام دهند که گوشت آنها مورد استفاده قرار گیرد. تقریباً ۸۵ هزار نفر آنها قربانی خود را در قالب همین طرح متمرکز قربانی انجام دادند، البته فتوای مراجع بزرگوار تقلید نیز بسیار کمک کرد و مجموعه تلاش‌ها باعث شد که یکی از موارد شبهه‌ساز در حج حل شود.

۵- امتیاز دیگر حج سال ۸۰ طبقه بندی مسکن حجاج از نظر قیمت و دریافت وجه، بر مبنای نزدیکی و دوری به حرم و کیفیت منازل بود که سازمان حج تقریباً قیمت هتل‌ها را به یازده طبقه تقسیم کرده بود و این بر اساس توصیه‌ای بود که ما در سال قبل داشتیم.

نکته‌ای که لازم است گفته شود این است که از آغاز مسؤولیت اینجانب در امر حج، تا ده سال، چون دولت به حج یارانه می‌داد، طبیعی است که این اختیار را هم سازمان حج و زیارت داشت که مسأله مسکن و تقسیم خانه‌ها را با قرعه انجام دهد و اگر خانه‌ای گران قیمت از طریق قید قرعه به کاروانی می‌افتاد و خانه ارزانتری به کاروان دیگر، مشکل چندانی ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا راهی جز این وجود نداشت.

ولی از سال یازدهم؛ یعنی از دو سال قبل، این مسأله مطرح شد که اگر بناست یارانه داده نشود و هر کس بخواهد قیمت واقعی حج را بدهد، دیگر نمی‌شود از افراد به‌طور مساوی پول گرفت و به‌طور نامساوی خانه داد!

این اشکالی بود که مطرح شد و مطلب درستی هم بود. لذا از سازمان حج خواستیم که این مسأله را برای سال ۸۰ حل کند که بحمدالله این کار صورت گرفت.

ص: ۱۲۸

اما اشکالی که هم‌اکنون وجود دارد این است که در حج سال ۱۳۸۰، مسکن برای کاروان‌ها به ۱۱ گروه تقسیم گردید و برای هر یک نرخ مشخصی محاسبه و اعلام شد، در بعضی از موارد زائر احساس می‌کند خانه‌ها تفاوتی ندارند، اینجا است که معترض می‌شود که با اینکه پول بیشتری داده، چرا با کاروان مجاورش که پول کمتر داده‌اند، از امکانات مساوی برخوردارند؟! که مسؤولان سازمان حج، به‌ویژه بخش مسکن باید زائران را نسبت به چگونگی درجه بندی کاروان‌ها توجیه کنند که مسکن و مدینه باهم باید محاسبه شود یعنی ممکن است پول بیشتر مربوط به یکی از این دو اخذ شده باشد.

۶- ویژگی دیگر در بخش امور اجرایی این بود که برنامه‌ریزی کردیم از اعزام متوالی همکاران در بعثه پیش‌گیری شود، جز در موارد استثنا، که به دلیل تخصص آنها نیاز جدی داشتیم. ضابطه گذاشتیم که همکاران همه ساله نمی‌توانند به حج اعزام شوند. حتی در مواردی هم که کارشناسان سطح بالایی داشتیم، سعی کردیم در آن موارد نیز زمینه برای استفاده افراد مختلف و بهره‌گیری بیشتر از این فضای نورانی فراهم گردد.

: در زمینه‌های سیاسی چه دستاوردهایی داشتید؟

آقای ری شهری: ویژگی حج گذشته در بُعد سیاسی، داشتن رابطه مطلوب با مقامات سعودی، به‌خصوص مسؤولان حج آن کشور بود. البته مشکلاتی هم بوجود آمد که به مسؤولان عربستان منتقل و خواستار حل آن شدیم یکی از این مشکلات اظهارات خطیب مسجد النبی در خطبه‌های نماز جمعه بود که مطالب واهی و اختلاف برانگیزی را در حضور جمع کثیری از مسلمانان مطرح کرد و به دنبال آن، دفاتر مراجع تقلید و نمایندگان آنان اعتراض کردند که چرا شما به عنوان اعتراض بلند نشدید و مسجد را ترک نکردید؟ پاسخ من به این بزرگواران این بود که در آن فضا، برخاستن و ترک کردن نماز جمعه به مصلحت نبود. زیرا اولاً معلوم نبود که آن موضع، موضع حکومت باشد و ثانیاً از خروج بنده از مسجد جز تعداد کمی مطلع نمی‌شدند و در هنگام خروج نیز

ص: ۱۲۹

چون با کار توجیهی همراه نبود برای دیگر مسلمانان سؤال برانگیز می‌شد.

در جمع‌بندی که بعداً به عمل آمد، تأیید شد که کاری انجام گرفت همان مصلحت بود.

البته پس از آن، بلافاصله اعتراض بعثه‌های مراجع عالیقدر و علما و اندیشمندان و نیز زائران و حتی جمعی از علماء اهل سنت ایرانی را از طریق سفارت به وزیر کشور عربستان منتقل کردیم و ایشان هم نماینده‌ای را به بعثه مقام معظم رهبری فرستادند و توسط وی گفتند که آنچه این شخص گفته، موضع کشور عربستان نیست و قول دادند که جبران کنند و دیگر تکرار نشود.

مشکل دیگری نیز به وجود آمد و آن این بود که: همه روزه شخصی جلوی مسجدالنبی می‌ایستاد و با زبان فارسی برای زائران ایرانی سخنرانی می‌کرد و نسبت به مبانی اعتقادی شیعه شبهاتی را مطرح می‌کرد که گرچه تأثیری در روحیه زائران ایرانی نداشت لیکن به دلیل آنکه حج کانونی برای اتحاد و وحدت کلمه مسلمین است و نه ایجاد تفرقه در بین صفوف آنان، لذا این حرکت که معلوم بود از سوی بعضی عناصر افراطی وهابی برنامه ریزی شده است نیز توسط برخی از ایرانیان که در پای صحبت‌های او حضور داشتند به هم خورد و ما این مسأله را به وزیر حج عربستان منتقل کردیم که جلوی اینگونه حرکت‌ها را بگیرند.

مشکل دیگر مسأله بقیع بود که برای نخستین بار، درهایی جلوی پله‌های بقیع گذاشته بودند و مانع از آمد و شد زائران و شیفتگان آن مکان مقدس در بعضی اوقات خصوصاً شب‌ها می‌شدند. در این زمینه نیز تلاش‌هایی از سوی بعثه مقام معظم رهبری صورت گرفت، که درها برای دعای کمیل گشوده شد و دعای کمیل مانند سالهای گذشته، بالای پله‌ها برگزار گردید.

ویژگی دیگر در بعد سیاسی، برگزاری مراسم براثت از مشرکین، آنهم گسترده‌تر از گذشته، بود. این مراسم، بهترین مراسم ما در عرفات، در طول سالهای برگزاری براثت در عرفات بود. که بسیار منظم و با شکوه و پر جمعیت برگزار شد.

ص: ۱۳۰

: در زمینه‌های فرهنگی چه دستاوردهائی حج سال ۸۰ داشت؟

آقای ری شهری: بحمدالله دستاوردهای فرهنگی حج سال گذشته نیز قابل توجه بود. یکی از مهم‌ترین آن‌ها برگزاری گسترده دعای کمیل در چهار نوبت بود که سه نوبت آن را اینجانب شخصاً حضور داشتم و در کنار بقیع با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار گردید و یک نوبت نیز در مدینه بعد انجام شد که آیه الله استادی به نمایندگی از طرف اینجانب حضور داشتند. حقیقتاً دعای کمیل با حضور گسترده زائران ایرانی و تعداد قابل توجهی از عرب زبان‌ها جلوه خاصی پیدا کرده و تأثیر معنوی عظیمی در مردم به جای می‌گذارد.

در مورد دستاوردهای فرهنگی سال ۸۰ برگزاری هشت همایش باشکوه در مکه و مدینه قابل ذکر است که با تلاش همکاران در بعثه انجام شد که عناوین این همایش‌ها عبارتند از:

«جایگاه و منزلت زن»، «تقریب»، «قدس»، «اهل بیت»، «فرهیختگان»، «ایرانیان مقیم خارج کشور»، «عراق»، «افغانستان» که در مجموع از حدود ۴۰ کشور و ملیت در این همایش‌ها شرکت داشتند.

استخدام شیوه‌ها و ابزارهای مدرن ارتباطی و پیام رسانی، از جمله ارائه مجله الکترونیکی و انتشار ۴ شماره آن در موسم به زبان عربی، از ویژگی‌های فرهنگی حج سال ۸۰ بود که امیدواریم بتوانیم بتدریج در سال‌های بعد آن را به زبان‌های دیگر زنده دنیا با محتوای مناسبی منتشر سازیم. ویژگی‌های دیگر فرهنگی عبارت بودند از:

* فعالیت گسترده اطلاع رسانی و توجیه زائران قبل از تشرّف، از طریق رسانه‌ها و جراید که فعال‌تر از سال‌های گذشته بود.

* ایجاد شورای فرهنگی در کاروان‌ها توسط روحانی و مدیر کاروان، که وظیفه این شوراها پیگیری سیاست‌های فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری بود.

* تشکیل گروه ارشاد در کاروان‌ها متشکل از ۱۰ نفر از خواهران و برادران زائر که به عنوان بازوی اجرایی شورای فرهنگی به حساب می‌آمدند.

ص: ۱۳۱

* تنظیم جدول مناسبت‌های تقویمیِ موسم حج، به همراه محورهای تبلیغی متناسب با هریک از روزها، جهت استفاده روابط عمومی بعثه مقام معظم رهبری و روحانیون کاروان‌ها، که امیدواریم در سال جاری این اقدام به تقویم رسمی ثبت رویدادها و مناسبت‌های حج تبدیل گردد.

: لطفاً در رابطه با نقائص و احیاناً کاستی‌هایی که در حج سال ۸۰ وجود داشت توضیحاتی ارائه فرمائید:

آقای ری شهری: حج سال ۱۳۸۰ در قیاس با حج سال‌های پیش از آن بهتر برگزار شد و از ضعف و نقص کمتری برخوردار بود. بدیهی است که اداره امر حج با کمترین نقص و اشکال، آن هم در مدت کوتاه و در کشور بیگانه کار آسانی نیست. در عین حال من برخی از نقائص را یادآور می‌شوم:

۱- یکی از مشکلات باقیمانده در امر حج که سالهاست گرفتار آن هستیم گرفتن قرآن و برخی کتب همراه زائر از قبیل ادعیه و مناسک در فرودگاه‌های عربستان است که متأسفانه علیرغم تلاش‌های بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت و نیز سفارت جمهوری اسلامی ایران در عربستان هنوز بطور کامل مرتفع نشده است.

طبیعی است زائری که به قصد عبادت و زیارت به حرمین شریفین مشرف می‌شود اگر ابزار عبادت که همان قرآن و دعاست را در اختیار نداشته باشد نمی‌تواند سفر موفقی داشته باشد. از این رو هماهنگی‌هایی به عمل آمده تا با همکاری سفارت جمهوری اسلامی ایران و کارگزاران حج ان شاء الله این نقیصه برطرف شود.

کمبود دیگری که مشاهده شد نقص اطلاع رسانی در شیوه خدمت به حجاج است.

مقام معظم رهبری همواره تاکید داشته‌اند که سازمان حج و زیارت قیمت تمام شده حج و عمره را از مردم دریافت نماید و در نتیجه ما برای تحقق این هدف

ص: ۱۳۲

تلاش کرده‌ایم هزینه‌ها را به حداقل برسانیم لذا امروزه در کشور جمهوری اسلامی ایران، حج با ارزان‌ترین قیمت انجام می‌شود، اما این موضوع مهم را هنوز دقیقاً نتوانسته‌اند به زائران ایرانی منتقل کنند و به دلیل ضعف تبلیغاتی و اطلاع رسانی برخی تصور می‌کنند پول زیادی برای حج پرداخت می‌کنند در صورتی که اگر مقایسه‌ای میان هزینه‌ها و دریافت‌های کشور ما با دیگر کشورها صورت بگیرد برای همگان این حقیقت روشن می‌شود که جمهوری اسلامی نسبت به دیگر کشورها کمترین هزینه را دریافت می‌نماید. از این رو از سازمان حج و زیارت خواسته‌ایم تا آمار مقایسه‌ای هزینه‌های حج کشورها را استخراج نموده، هرروز در نشریه زائر و بعد هم به صورت مستقل منتشر نماید تا روشن شود که زائران و حجاج دیگر کشورها چه مقدار هزینه می‌کنند و چه سرویس‌هایی به آنان داده می‌شود که زائر ایرانی با کمترین هزینه بحمدالله بالاترین امکانات را از نظر فرهنگی و رفاهی به طور نسبی دریافت می‌کند.

در رابطه با سیستم صوت در عرفات، کیفیت دعوت زائران برای شرکت در جلسات عمومی بعثه، عدم انعکاس دقیق مسائل و اخبار حج در روزنامه‌های داخل کشور، نارسائی در برخی همایش‌ها نیز نقطه ضعف‌هایی وجود داشت که جهت رفع آن توصیه‌های لازم به مسئولین مربوطه شده است.

صدا و سیما نیز در سال‌های قبل فعالیت بیشتر و بهتری داشتند و از جمله در سال ۷۹ مراسم براءت از مشرکان را بطور مستقیم از صحرای عرفات برای داخل پخش کردند لیکن در سال ۸۰ از تحرك کمتری برخوردار بودند که بنده این ضعف را به ریاست محترم صدا و سیما منتقل کردم و امیدوارم برای سال بعد از کادرهای قوی‌تر و مجرب‌تر استفاده کنند و این مراسم عظیم الهی سیاسی را به داخل و خارج کشور منعکس نمایند.

در زمینه کادر نشریه زائر و چگونگی محتوای آن نیز ضعف‌هایی داشتیم که امید است برای سال آینده مرتفع گردد. خوب است این نکته را یادآور شوم که عادت بنده بر این است که نقاط قوت و ضعف را چه مستقیماً مشاهده کرده باشم یا دیگران به اینجانب منتقل کرده باشند

ص: ۱۳۳

همه را یادداشت نموده، پس از حج در شورای برنامه ریزی بعثه مطرح می‌کنم، دیگران نیز نقطه نظراتشان را ارائه می‌نمایند و سپس بر اساس موضوع تقسیم بندی شده به کمیته‌های کارشناسی ارائه می‌شود و مجدداً به شورا بازگشته و پس از بحث و تبادل نظر به تصویب می‌رسد و برای اجرا ابلاغ می‌گردد. از این رو تلاش کرده‌ایم تا هر سال نقاط ضعف خود را شناسایی و اصلاح کنیم و هر سال حجتی بهتر از حج سال قبل داشته باشیم.

: اخیراً با توافق سازمان حج و زیارت و بعثه مقام معظم رهبری، و ریاست محترم صدا و سیما، برنامه‌ای از شبکه دوّم سیما همه هفته شب‌های جمعه پخش می‌شود که به مسائل مربوط به عمره و حج خواهد پرداخت حضرتعالی عوامل موفقیت این برنامه را در چه می‌دانید؟

آقای ری شهری: سال‌ها بود که درصدد راه اندازی چنین برنامه‌ای بودیم و با توجه به کثرت زائران عمره و حج ضرورت این کار احساس می‌شد. هم اکنون که بحمدالله این برنامه راه اندازی شده است چند مسئله در موفقیت آن می‌تواند مؤثر باشد:

۱- استمرار برنامه و مقطعی نبودن آن.

۲- غنای فرهنگی و داشتن محتوای خوب و مفید.

۳- پاسخگویی به نیازهای زائران و ایجاد ارتباط قوی میان زائران و کارگزاران عمره و حج.

۴- استفاده از جاذبه‌های هنری و نمایشی در تبیین حقایق تاریخی سرزمین وحی و آموزش زائران.

: در پایان ضمن تشکر مجدد خواهشمند است اگر توصیه و یا رهنمودی برای زائران حج سال آینده دارید ارائه فرمایید.

آقای ری شهری: زائران عزیز لازم است با توجه به اهمیت سفر، از هم اکنون خود را آماده کنند، از کتب، فیلم‌ها، نوارها و ابزارهای آموزشی که برای آنان تهیه شده، و از جمله برنامه‌های صدا و سیما استفاده کنند، احکام و مناسک حج را به خوبی

ص: ۱۳۴

فراگیرند، جلسات آموزشی را بموقع تشکیل داده و در آن شرکت کنند، کتاب‌هایی که در زمینه اسرار و معارف حج، تاریخ اسلام، شناخت اماکن در آثار اسلامی مکه و مدینه، اخلاق و آداب در حج و زیارت و سایر منابعی که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه چاپ شده است را تهیه و مطالعه کنند تا انشاء الله با آگاهی و بصیرت کامل به حج مشرف شوند و کاملاً از این سفر بهره برداری نمایند.

ص: ۱۳۵

نقد و معرفی کتاب

طرح جایگزین شود.

جغرافیای تاریخی مدینه منوره

سید حسن فاطمی

از مهم‌ترین شهرهای تاریخی در جهان، که حوادث تلخ و شیرین و حساسی را در خود جای داده، مدینه منوره است. بر پژوهشگران علوم اسلامی است که با این شهر مهم، از زوایای گوناگون آشنا شوند.

در این راستا، جناب آقای سید مهدی مولوی پور «جغرافیای تاریخی مدینه منوره» را به عنوان موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، در رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی برگزیده است.

نظر به گستردگی این تحقیق، بر آن شدیم تا آن را در این شماره مجله بشناسانیم. امید است در آینده، این اثر به صورت کتاب، انتشار یابد و مورد استفاده محققان قرار گیرد.

پایان‌نامه به سه بخش اساسی تقسیم می‌شود: «مدینه پیش از هجرت»، «مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله» و «مدینه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله». مطالب هر بخش در فصل‌های جداگانه تنظیم شده است که به معرفی آنها می‌پردازیم:

بخش نخست: یثرب (مدینه) پیش از هجرت

فصل ۱- موقعیت و کلیات جغرافیایی

نویسنده در این فصل به موضوعات مکان‌شناسی، وضعیت طبیعی، زمین‌شناسی، خاک‌شناسی، آب و هوا، کوه‌ها، وادی‌ها، رودها و چشمه‌ها پرداخته است.

ص: ۱۳۷

فصل ۲- تاریخچه یثرب

یثرب بعد از طوفان نوح و ورود یهودیان و طوایف اوس و خزرج به این شهر، محور مباحث این فصل است. چگونگی مهاجرت و سکونت اولین اقوام در یثرب و چگونگی تفاهم و درگیری‌ها و تنش‌های آنان نیز در همین فصل مطرح شده است.

فصل ۳- ساختار جمعیت شهری و دینی یثرب

در این فصل، ابتدا گروه‌بندی مناطق مدینه ذکر شده، سپس ساختار دینی این شهر، بررسی شده است.

فصل ۴- مساجد مدینه

پیش از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نه مسجد در این شهر بنا شده بود، که نام آنها آمده است.

بخش دوم: مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

فصل ۱- ویژگی‌های مدینه

در ابتدا ۹۵ نام برای مدینه آورده، آنگاه شرافت و حدود حرم آن را شرح داده است.

فصل ۲- مقدمات هجرت و حوادث مسیر تا پایان هجرت

این فصل عهده‌دار تبیین موارد زیر است:

وضعیت شرایط سخت حاکم بر جوّ شرک آلود مکه حتی نفس کشیدن را برای مسلمانان دشوار کرده بود. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله، هجرت به مدینه را ترجیح داد و مردم مدینه استقبال شایسته‌ای از حضرت کردند. نخستین مسجد در محل قبا و با همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته شد. اولین نماز جمعه نیز در مسجد جمعه برگزار گردید و زانو زدن شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله در جایگاه مسجد پیامبر، ماجرای هجرت از مکه به مدینه را پایان داد.

فصل ۳- ساخت، توسعه و جایگاه‌های تاریخی و مقدس مسجد النبی

نویسنده به چگونگی ساخت مسجد النبی- به عنوان پایگاه اصلی حکومت مسلمانان- پرداخته است و جایگاه‌های تاریخی و مقدس مسجد را آورده است.

ص: ۱۳۸

فصل ۴- حوادث پس از هجرت

سال شمار حضور پیامبر و حوادث مربوط به هر سال، مطالب این فصل را تشکیل می‌دهد.

فصل ۵- بقیع

پس از بیان شرافت قبرستان بقیع، از یک یک شخصیت‌های مدفون در بقیع نام برده شده و در نقشه‌ای محل دفن آنها مشخص گردیده است.

فصل ۶- مساجد زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، معمولاً در مکان‌هایی که حضرت نماز می‌خواند، مسجد می‌ساختند. نویسنده تحت عنوان‌های مساجد سبعة، مساجد مصلا و سایر مساجد، یک یک آنها را شناسانده است.

فصل ۷- آثار و مکان‌های تاریخی و مقدس

در این فصل، خانه‌ها، آطام (۱)، ثنایا (۲)، آرامگاه‌ها و چاه‌های مهم مدینه معرفی شده است.

فصل ۸- مساجد و مکان‌های تاریخی اطراف مدینه

مسجد شجره، مسجد معرس، مسجد غدیرخم، مسجد سرف، فدک و خیبر در این فصل شناسانده شده است. بخش سوم: تاریخ تحولات مدینه، مسجد النبی و سایر مساجد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

فصل ۱- دوران خلفای راشدین

موقعیت مدینه و مسجدالنبی از سال ۱۱ تا ۳۶ هجری را بیان کرده است.

فصل ۲- دوران اموی

موقعیت مدینه و مسجد النبی و سایر مساجد مدینه میان سال‌های ۴۰ تا ۱۳۰ هجری در این فصل آمده است.

فصل ۳- دوران عباسی

موارد فصل قبل، از سال ۱۳۰ تا ۶۵۶ هجری بیان شده است.

فصل ۴- دوران ممالیک بحری و چرکسی

۱- جمع «اطم» ساختمان‌های مستطیل شکل با دیوارهای سنگی و قلعه مانند بوده که برای محفوظماندن از حملات دشمن می‌ساختند.

۲- راه‌های ورود و خروج مدینه.

ص: ۱۳۹

این دوران، سال‌های ۶۴۸ تا ۹۲۳ را دربر می‌گیرد.

فصل ۵- دوران عثمانی

دوران عثمانی از سال ۹۲۳ تا ۱۳۳۶ را شامل می‌شود.

فصل ۶- مساجدی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته شد.

مساجد معرفی شده عبارتند از:

تاجوری، قازانیه، کاتبیه (سنوسیه)، بهرام آغا، عنبریه و خلیل آغا.

فصل ۷- دوران سعودی

این فصل، عهده‌دار بیان موقعیت مدینه در دوران معاصر (۱۳۴۴ به بعد) است و به مواردی چون: ساختار شهری، کوی‌ها، خیابان‌ها،

بازارها، صنایع مسجدالنبی و ...

می‌پردازد.

پی‌نوشتها:

نقش آموزش در ارائه خدمات به زائران بیت الله الحرام

سید حسن فاطمی

پیش از پیدایش نهضت مدیریت علمی در قرن نوزدهم و ظهور سازمان‌های دولتی و بزرگ، مسأله آموزش نیروی انسانی، چندان مورد توجه نبود و شاید ضرورتی هم نداشت؛ ولی با ایجاد و توسعه بوروکراسی در قرن اخیر و افزایش پیچیدگی کارها و توسعه روزافزون تخصص‌ها، آموزش به صورت یکی از اصول کلی و غیر قابل اجتناب مدیریت، تجلی کرد. به طوری که امروزه تهیه و تنظیم و اجرای برنامه‌های آموزش کارکنان، یکی از وظایف اساسی سازمان‌ها به شمار می‌رود.

آموزش موجب می‌شود که افراد، مهارت‌ها و گرایش‌های مناسب را، جهت ایفای نقش خاص بیاموزند و در نتیجه در رفتار و دید فرد تغییراتی پدید آید.

با آموزش صحیح، بازدهی افراد افزایش می‌یابد و آمادگی پذیرش مسؤلیت‌های بیشتر در آنها ایجاد می‌گردد.

آقای حسن مرادیان گردآوری و بررسی نظریات روحانیون، مدیران و بازرسان کاروان‌های حج در مورد «نقش آموزش در ارائه خدمات به زائران» را محور تحقیق خود جهت پایان‌نامه کارشناسی ارشد برگزیده است.

نویسنده در آغاز، چکیده‌ای از تحقیق خود را ارائه کرده، سپس به بیان مطالب پایان‌نامه در پنج فصل پرداخته است:

ص: ۱۴۱

فصل ۱- کلیات

در این فصل به بیان مسأله، اهمیت پژوهش، اهداف تحقیق، سؤالات پژوهش و توضیح اصطلاحات و مفاهیم پرداخته شده است. اهداف محقق عبارت است از:

- ۱- شناخت نقش آموزش در تسهیل عملیات حج.
- ۲- شناخت نقش آموزش در ایجاد هماهنگی میان عوامل اجرایی حج.
- ۳- شناخت نقش آموزش در افزایش توان مدیریتی عوامل اجرایی حج.
- ۴- ارزیابی محتوای دوره‌های آموزشی فعلی.

لذا جهت دستیابی به اهداف فوق، بیست سؤال بر محور آن اهداف، تهیه و در میان روحانیون، مدیران و بازرسان کاروان‌های حج، در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ توزیع شده، که سیصد تن از آنان به پرسش‌های چهار گزینه‌ای پاسخ گفته‌اند.

فصل ۲- ادبیات تحقیق

در فصل دوم، ابتدا تاریخچه آموزش نیروی انسانی و مفهوم آموزش و کاربری آن در ارتقای دانش نیروی انسانی و آماده‌سازی آنها برای اجرای برنامه‌های تدوین شده، در کلیت خود تشریح می‌گردد و در ادامه، روند سازماندهی و تطوّر تشکیلات اعزام زائران و به عبارت دیگر، خود سازمان حج و زیارت مورد بررسی قرار گرفته و سازمان متولی حج معرفی می‌گردد و در نهایت در جمع‌بندی این فصل، چگونگی اثر آموزش‌های ارائه شده در بهبود کیفیت و کمیت خدمات ارائه شده توسط عوامل اجرایی حج تشریح می‌گردد.

فصل ۳- روش اجرای تحقیق

موضوعات زیر، محتوای فصل سوم را تشکیل می‌دهد:

تعریف جامعه آماری، روش نمونه و حجم آن، ابزار گردآوری داده‌ها، اعتبار روایی، روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها، طبقه‌بندی پرسش‌ها بر اساس سؤالات اصلی پژوهش.

ص: ۱۴۲

فصل ۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این فصل، سیصد پرسشنامه کامل، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پژوهشگر چهار پرسش زیر را به عنوان پرسشهای اصلی در نظر گرفته است:

الف) نقش آموزش در تسهیل عملیات حج چگونه بوده است؟

ب) نقش آموزش در ایجاد هماهنگی میان عوامل اجرایی بیان کنید.

ج) نقش آموزش در افزایش توان مدیریتی عوامل اجرایی حج چگونه بوده است؟

د) ارزیابی محتوای دوره‌های آموزشی چگونه بوده است؟

برای اندازه‌گیری هر سؤال اصلی پژوهش، پنج پرسش در نظر گرفته شده که سؤال اصلی را ارزیابی می‌کنند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، قبل از هر چیز، پرسش‌های مربوط به هر یک از سؤالات اصلی پژوهشی، به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهشگر برای بیان عینی داده‌های توصیفی هر سؤال، از نمودار نیز بهره برده است و مجموعه سؤالات مربوط به پژوهش در جدول‌های توصیفی ترسیم و داده‌های مربوط به آن، مرتب و توصیف شده است.

فصل ۵- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

این فصل و فصل چهارم، مهم‌ترین فصل‌های این اثر به شمار می‌روند. نویسنده، افزون بر ذکر نتایج تحقیق، محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادها و توصیه‌هایی را بیان کرده است.

نظر به اهمیت نتیجه به دست آمده از هر تحقیق، چکیده‌ای از نتیجه این پژوهش را می‌آوریم:

الف) یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آموزش‌های فعلی عوامل خدماتی و زائران، به نحو بارزی باعث ارتقای دانش زائران و به تبع آن در صحت اعمال زائران تأثیر مثبت داشته و آنها را به‌طور مؤثر در شناخت موقعیت مکانی خود یاری داده است.

توجه به مسائل بهداشتی افزایش یافته و کاهش بیماری‌ها را در پی داشته و در نهایت باعث کاهش هزینه کاروان‌ها گردیده و در مجموع، آموزش‌های داده شده باعث

ص: ۱۴۳

تسهیل عملیات حج گردیده است.

ب) نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آموزش‌های داده شده به عوامل اجرایی و دست‌اندرکار عملیات حج، آنان را با نیازهای زائران آشنا نموده و در نتیجه تأمین بهتر و به موقع آن نیازها را موجب گردید. همچنین موجب هماهنگی میان زائران و عوامل اجرایی بوده و ارتباط نزدیک میان روحانیون و عوامل اجرایی و زائران باعث کاهش مشکلات در کاروان، همدلی و هماهنگی عوامل اجرایی در طول سفر می‌باشد.

ج) یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اکثریت روحانیون، مدیران و بازرسان بر این عقیده‌اند، آموزش‌های داده شده به نحوی بوده که نیازهای اطلاعاتی عوامل اجرایی را نسبت به انجام وظایفشان تعریف نموده و موجب جلب رضایت و مشارکت آنان شده و قدرت اجرایی و کارایی آنان تقویت گردیده و موجبات انجام صحیح و بهینه وظایفشان فراهم شده است، که در مجموع، نقش زیادی در افزایش توان مدیریتی عوامل اجرایی حج داشته است.

د) نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که:

محتوای آموزش‌های ارائه شده، به نوعی است که اهداف بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت برای عوامل اجرایی حج تشریح و توجیه گردیده و از این رهگذر اهداف بعثه و سازمان، به نحو مؤثری تأمین گردیده است.

همچنین تناسب محتوای آموزش‌ها با تحصیلات و تجربه و نوع مسؤلیت به شیوه‌ای بوده که موجب نگرش علمی‌تر عوامل اجرایی به مسائل و مشکلات و پدیده‌های گوناگونی که در مسیر انجام عملیات حج وجود دارد، گردیده است. در این ارتباط کاستی‌هایی هم وجود دارد که در بخش پنجم به آن اشاره شده است.

ص: ۱۴۵

خاطرات

طرح جایگزین شود.

مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه‌نویسان

سیدعلی قاضی عسکر

همه ساله در موسم حج، وزارت حج عربستان سعودی، کنگره‌ای بین المللی برگزار می‌کند، موضوع کنگره سال گذشته (حج ۱۳۸۰ ه. ش.) «الحجّ فی الأدب» تعیین شد و برای ارائه مقاله، موضوعاتی؛ از جمله بررسی «مشکلات حاجیان»، مشخص گردید. نویسنده ارجمند این نوشتار، با ارائه مقاله خود با عنوان «مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه‌نویسان» در این کنگره شرکت کردند، پس از بررسی مقالات وارده توسط هیئت علمی، مقاله ایشان در شمار مقالات برتر معرفی و توسط نویسنده در کنگره خوانده شد. از آنجا که محتوای مقاله برای خوانندگان می‌تواند سودمند واقع شود، لذا اولین بخش از برگردان فارسی آن را به خوانندگان ارجمند تقدیم می‌داریم. «میقات حج»

پیشگفتار

حج، از دیرباز دارای اهمیت ویژه‌ای در میان ایرانیان بوده است. تاریخ‌نگار قرن چهارم، مسعودی (م ۳۴۶ ه. ق.)، در این زمینه می‌نویسد:

«ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه وجدّشان ابراهیم علیه السلام و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش، به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند. و آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک، جدّ اردشیر بابکان، سرملوک ساسانی بود. ساسان پدر این سلسله بود که عنوان از انتساب او دارند.»

ص: ۱۴۷

چون ملوک مروانی که انتساب از مروان دارند و خلیفگان عباسی که نسبت به عباس بن عبدالمطلب می‌برند. و چون ساسان به زیارت خانه رفتی، طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی، گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند، آن را زمزم گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه ایشان بر سر چاه مکرر و بسیار بوده است. یک شاعر قدیمی در این زمینه گوید:

ایرانیان از روزگاران قدیم بر سر زمزم، زمزمه می‌کرده‌اند

و یکی از شاعران ایران پس از ظهور اسلام به این موضوع بالیده، ضمن قصیده‌ای گوید:

و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم

و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می‌کردیم

و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید

که از روی دینداری طواف کند، طواف کرد

و به نزد چاه اسماعیل که آب‌خواران را سیراب می‌کند زمزمه کرد.

ایرانیان در آغاز، مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار به کعبه هدیه می‌کردند.

همین ساسان پسر بابک، دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد که در چاه زمزم مدفون شد.

برخی از مؤلفان تاریخ و دیگر کتب سرگذشت، بر این رفته‌اند که این چیزها را جرهمیان به هنگام اقامت در مکه هدیه کرده‌اند [و

حال آن‌که] جرهمیان مالی

ص: ۱۴۸

نداشتند که این چیزها را بدیشان نسبت دهند، شاید از دیگران بوده است و خدا بهتر داند.» (۱) از این تاریخ تا سال ۴۳۸ ه. ق. که ناصر خسرو قبادیانی اسماعیلی مذهب، (۳۹۴-۴۸۱ ه. ق.) به حج رفته و گزارش سفر خود را به رشته تحریر درآورده است، هیچ اثر مکتوبی از حج و چگونگی حج‌گزاری ایرانیان در دست نیست. البته در اشعار برخی شاعران قرن سوم و چهارم از مکه و حرم نام برده شده، که حکایت از حضور این نام‌ها در ادبیات آن عصر دارد.

رودکی قدیمی‌ترین شاعر فارسی (م ۳۲۹-۳۳۰ ه. ق.) نخستین کسی است که نام کعبه را در اشعار خود آورده و چنین می‌گوید: مکی به کعبه فخر کند مصریان به نیل ترسا به اسقف و علوی به افتخار جدّ و در جای دیگر می‌گوید:

از کعبه کلیسا نشینم کردی آخر در کفر بی‌قرینم کردی

بعد از دوهزار سجده بر درگه دوست ای عشق چه بیگانه ز دینم کردی (۲)

همچنین «بسام کورد» که یکی دیگر از شاعران قرن سوم در عهد یعقوب لیث بوده، قطعه‌ای پنج بیتی در مدح یعقوب و شکست عمار خارجی سروده که در آن آمده است:

مکه حرم کرد عرب را خدای عهد تو را کرد حرم در عجم

هر که در آمد همه باقی شدند باز فنا شد که ندید این حرم (۳)

با گذشت زمان، این فرهنگ توسعه یافت و بسیاری از شاعران فارسی‌زبان اشعاری را در خصوص مکه و مدینه سرودند و یا در اشعار خود به نوعی از کلمات مرتبط با حرمین شریفین بهره گرفتند؛ مانند:

به موقف عرفات و به مجمع عرصات به حشر و نشر و بقا و لقا و حور و قصور

به قدس و کعبه و جودی و یثرب و عرفات

به حق زمزم و رکن و مقام و مسجد نور (۴)

۱- مروج الذهب، ترجمه پاینده: ۱، ص ۲۳۶

۲- حج در آئینه شعر فارسی، ص ۲۱

۳- همان.

۴- حج در آئینه شعر فارسی، ص ۳۶

ص: ۱۴۹

پس از ناصر خسرو، بیشترین سفرنامه‌های حج در حوزه ادبیات فارسی، به دوره صفویه و سپس قاجاریه مربوط می‌شود که به دلیل رشد فرهنگی مردم و عزیمت طبقات مختلف، به خصوص علما و دانشمندان و نیز صاحب‌منصبان حکومتی و علاقه آنان به ثبت اطلاعات و خاطرات تلخ و شیرین سفر حج، اقدام به نوشتن سفرنامه نموده‌اند. طبیعی است که تخصص علمی و گرایش‌های فکری نویسندگان در محتوای سفرنامه‌ها نقش داشته است. برخی به ثبت اطلاعات تاریخی و جغرافیایی پرداخته‌اند و بیشترین هدف آن‌ها این بوده است که حاجیان بعدی را راهنمایی کنند تا کمتر ناراحتی و سختی بینند. بعضی به تشریح و توصیف منازل و اماکن میان راه پرداخته‌اند و برخی دیگر اوضاع اجتماعی و رفتاری مردم زمان خود را ترسیم کرده‌اند.

تفاوت دیدگاه نویسندگان، موجب شده تا در مجموع، اطلاعات نسبتاً جامعی از آن دوره به دست آید. سفرنامه‌نویسان به دلیل در دست نبودن وسایل نقلیه تندرو و فقدان راه‌های ارتباطی، مانند امروز، گاهی ناچار می‌شدند زمان بیشتری را در محل‌ها و مکان‌های میان راه بمانند و همین مسأله موجب می‌شد تا کاوش بیشتری کرده، اسامی و ویژگی‌های آن مناطق را به دقت ثبت کنند، لیکن در عین حال به خاطر اخذ اطلاعات از اشخاص، گاهی در ثبت اسامی اماکن و یا گزارش ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مردم آن دوره و شهرها و روستاها، اشتباهاتی کرده‌اند که با مراجعه به منابع معتبر می‌توان آن را اصلاح کرد.

برخی سفرنامه‌ها نیز به دلیل منظوم بودن از ویژگی‌هایی برخوردارند که می‌توان از کتاب فتوح‌الحرمین محیی لاری در قرن دهم و نیز سفرنامه منظوم یک بانوی اصفهانی در قرن دوازدهم یاد کرد. (۱) سفرنامه‌نویسان معمولاً بخشی از سفرنامه خود را نیز به بیان سختی‌ها و دشواری‌های طاقت‌فرسای زمان خود اختصاص داده‌اند که بررسی تطبیقی آن‌ها و مقایسه آن با وضعیت فعلی، دور از فایده و لطف نیست.

گرچه حاجیان علی‌رغم علم به این مشکلات و سختی‌ها، به دلیل عشق و علاقه

۱- این دو سفرنامه توسط فاضل ارجمند آقای رسول جعفریان تحقیق و به چاپ رسیده است.

ص: ۱۵۰

وافری که به حج داشتند، هرگز دست از سفر برنداشته، برای انجام این فریضه الهی عازم دیار یار می‌شدند. حافظ شیرازی در این باره می‌گوید:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور (۱)

ما در این نوشتار برآنیم تا از زبان سفرنامه‌نویسان، پاره‌ای از دشواری‌ها و تلخی‌ها و ناکامی‌های سفر حج را بازگو کنیم:

۱- سختی و دشواری راه‌های ارتباطی

دشوار بودن راه‌های ارتباطی، یکی از مشکلات جدی حاجیان در گذشته بوده که در سفرنامه‌ها و اشعار شعرای فارسی از آن فراوان سخن گفته شده است.

خاقانی در این زمینه می‌گوید:

گر زخم یافته است از رنج بادیه دیدار کعبه مرحم راحت‌رسان شده

و در جای دیگر نگرانی خود در این زمینه را چنین توصیف می‌کند:

ساربانان به وفا بر تو که تعجیل نمای کر وفای تو ز من شکر موفا شنوند

حاشا لله اگر امسال ز حج وامانم نز قصور من و تقصیر تو حاشا شنوند

دوستان یافته میقات و شده زی عرفات من به فید و زمن آوازه به بطحا شنوند (۲)

انوری (م ۵۸۳ ه. ق.) نیز می‌نویسد:

خوان خواجه کعبه است و نان او بیت‌الحرام نیک بنگر تا به کعبه جز به رنج تن رسی

بر نبشته بر کران نان او خط سیاه لم تکونوا بالغیه الا بشق الأنفس (۳)

خواجوی کرمانی می‌گوید:

به راه بادیه هرکس که خون نکرد حلال حرام باد مر او را وصال بیت حرام (۴)

مولوی می‌گوید:

۱- دیوان حافظ، ص ۱۱۲

۲- دیوان خاقانی: ۱۰۲

۳- حج در آئینه شعر فارسی: ۴۴

۴- دیوان خواجوی کرمانی: ۳۳

ص: ۱۵۱

عزت مقصد بود ای ممتحن پیچ پیچ راه و عقبه و راهزن

عزت کعبه بود آن ناحیه دزدی اعراب و طول بادیه (۱)

سعدی می گوید:

ساربانان جمال کعبه کجاست که بمردیم در بیابانش (۲)

و جامی می گوید:

گر آری رو در آن کعبه چوریگ گرم زیر پا سپردن بایدت سر کوه آتش در بیابانش (۳)

یکی از مشکلات جدی میان راه، وزیدن بادهای گرم سیاه و خطرناک بوده که به سموم بادیه شهرت یافته و همگان را به مشقت واداشته و گاهی نیز موجب مرگ حاجیان شده است.

نویسنده کتاب «تمدن اسلامی» طی گزارشی از تلفات حاجیان در مسیر حج نوشته است:

به سال ۴۰۲ ه. ق. باد سیاه بر کاروان حجاج وزید و راه آب را گم کرده، بسیاری هلاک شدند، گویند ظرف آبی به صد درهم رسید. (۴) میر سید احمد هدایتی نیز در سفرنامه خود می نویسد:

دو روز قبل، شصت- هفتاد نفر همین جا (در جدّه) دچار باد سام شده و تلف شدند. (۵) نزاری، عشق و شور رسیدن به کعبه را آنچنان توصیف می کند که سموم بادیه در ره وصل به معشوق، از سایه طوبی وی را خوش تر است:

روندگان ره کعبه را ز غایت شوق سموم بادیه خوش تر ز سایه طوبی (۶)

سنایی برخی از دشواری‌های راه و مشکلات مسیر را در شعر خود این چنین ذکر می کند:

۱- شرح مثنوی مولوی، علامه جعفری، ج ۱۲، ص ۴۳۲

۲- غزلیات سعدی، ص ۲۱۵

۳- دیوان جامی، ص ۴۹

۴- تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۵۴

۵- داستان باریافتگان، ص ۱۵۰

۶- حج در آئینه شعر فارسی، ص ۴۸

ص: ۱۵۲

پای چون در بادیه خونین نهادیم از بلا همچو ریگ نرم پیش باد سرگردان شویم
 زان یتیمان پدر گم کرده یاد آریم باز چون یتیمان روز عید از درد دل گریان شویم
 از پدر وز مادر و فرزند و زن یاد آوریم ز آرزوی آن جگر بندان جگر بریان شویم
 هم‌رهان حج کرده باز آیند با طبل و علم ما به زیر خاک در، با خاک ره یکسان شویم
 قافله باز آید اندر شهر بی‌دیدار ما ما به تیغ قهر حج کشته غریستان شویم
 هم‌رهان با سرخ‌رویی چون به پیش ماه سبب ما به زیر خاک چون در پیش مه کتان شویم
 دوستان گویند حج کردیم و می‌آییم باز ما به هر ساعت همی طعمه دگر کرمان شویم
 نی که سالی صد هزار آزاده گردد منقطع هم دریغی نیست گرما نیز چون ایشان شویم (۱)

کوهستانی بودن و عبور از درّه‌های تنگ و جاده‌های باریک از یک سو و وجود بیابان‌های بی‌آب و علف و شنزارهای خطرناک، وضعیت را برای حاجیان بسیار دشوار می‌ساخت. مرحوم سید محسن امین در سفرنامه خود در این زمینه می‌نویسد:

(پس از مدائن صالح و عَلا) به طرف «ظهرالحمراء» عزیمت کردیم، راهی بود بسیار سخت، میان دو کوه همانند که به اندازه عبور قطار شتر فاصله بود و مردم به آن کوه «ابوطاقه» می‌گفتند و مسیر بین آن دو کوه، شنزاری بود که پاهای شتران در آن فرو می‌رفت. راه آن سربالایی بود. خیلی‌ها پیاده می‌شدند و آن بخش از راه را با فریاد و ناله و صدای طبل طی می‌کردند که شتران را به هیجان آورند تا در راه نمانند یا نیفتند. (۲) حاجیان ایرانی برای رفتن به حج، معمولاً از چهار مسیر اصلی استفاده می‌کردند:

۱- مسیر دریایی، که از طریق بنادر واقع در خلیج فارس به جدّه در عربستان سعودی

۱- دیوان سنایی، ص ۴۱۶

۲- پابه‌پای امین جیل، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۲۶، ص ۲۱۴

ص: ۱۵۳

انجام می‌شد و حاجیان با کشتی از بندر بوشهر، بندرعباس، بندرلنگه و برخی بنادر دیگر به سمت دریای عمان و اقیانوس هند رفته، سپس به سمت یمن حرکت و از آنجا وارد دریای سرخ شده و سرانجام در بندر جدّه پیاده می‌شدند.

۲- راه دوم مشهور به راه جبل یا نجید بوده که از طریق عراق به جزیره‌العرب می‌رفتند. این راه در بعضی از سال‌ها به اندازه‌ای خطرناک می‌شده که علما رفتن به حج از این طریق را تحریم می‌کردند. از جمله این تحریم‌ها، فتوای مرحوم آقای شیخ فضل‌الله نوری است که در سال ۱۳۲۰ ه. ق. صادر گردیده است.

۳- راه شام بوده است، که حاجیان در دوره صفویه و نیز نیمه دوره قاجاریه از آن استفاده می‌کردند و از طریق حلب و دمشق به مدینه وارد می‌شدند. این راه دورتر از راه جبل بوده‌لیکن به دلیل مناظر سرسبز و فراوانی آب و آذوقه، دشواری آن کمتر بوده است.

۴- مسیر ترکیه، مصر و جدّه، که زائران ایرانی در این مسیر ابتدا به بادکوبه و تفلیس و سپس از طریق دریای سیاه به اسلامبول می‌رفتند و از آنجا از طریق کشتی و دریای سرخ به بندر ینبع یا جدّه در عربستان وارد می‌شدند.

از میان چهار مسیر ذکرشده، راه جبل که در دست آل‌رشید بوده به دلیل فشارها و اذیت‌ها و آزارهایی که توسط امیر جبل و وابستگان او و نیز عشایری که در منطقه ساکن و به دزدی و غارت اموال حاجیان عادت کرده بودند، از سخت‌ترین راه‌های حج به‌شمار می‌آمده؛ به‌طوری که مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری شهید نهضت مشروطیت ایران، رفتن از این راه را تحریم نموده، در فتوایی چنین می‌نویسد:

«... اليوم اقدام به استطراق از راه جبل ذهاباً و ایاباً، مظنون‌الضرر مألماً و عرضاً و نفساً بلکه مقطوع‌الضرر است و در این صورت استطراق حرام است و بالفرض اگر کسی دعوی نماید عدم‌القطع بل عدم‌الظن به ضرر را، فلا اقلّ من الاحتمال العقلائی، و هذا یکفی فی حرمة الإقدام ...»

و من حسن الاتفاق آن‌که داعی، وقتی به نجف اشرف و عتبات عالیات مشرف شده و به زیارت علمای اعلام و حجج اسلام آن بقاع شریفه مرزوق شدم، دیدم که تمام آقایان از کثرت تظلمات حاج و تراکم شهادت آن‌ها بر واردات، متفق‌الکلمه حکم به حرمت و منع استطراق از طریق جبل ذهاباً و ایاباً فرموده‌اند،

ص: ۱۵۴

به نحوی که ابداً مورد شبهه نمانده و این مطلب خود حقیقتاً شاهد قوی است بر واقعیت این حکم و رضای صاحب شریعت بر آن و پرواضح است که مخالفت احکام این جمع از علمای اعلام حرام است. (۱) دلایل این تحریم ناامنی راه‌ها، قتل و غارت اموال حاجیان، بدرفتاری حمله‌داران، رشوه‌گیری راهداران و برخورد بسیار خشن و نامناسب آنان با حجاج بیت‌الله الحرام بوده است.

۲- حمل و نقل نامناسب

مشکل دیگر حاجیان نبود وسیله نقلیه مناسب بوده است. در بسیاری از جاده‌ها عبور و مرور بسیار کم بوده و بیشتر نیز از چهارپایان و به خصوص شتر استفاده می‌کردند.

دختر فرهاد میرزا در سفرنامه خود می‌نویسد:

... از بی‌شتری و حرکت آهسته شتر، به حدی بر حجاج بد می‌گذرد که از قوه تحریر و تقریر خارج است. (۲) حاج شیخ جعفر ترشیزی به امین‌الدوله گفته بود که:

در راه جبل، نیمه شبی که روی شتر به تهجد مشغول بوده، از سرین مرکب سُریده، نماز را نبریده، از قافله بازمانده ... تقدیر آن قدر مساعد بوده است که خورجین شیخ هم با خودش به زمین افتاده ... در این حال، عربی سوخته سیاه از راه می‌رسد ... تفقّدی از حالش کرده، رحمت می‌آرد ... می‌رود از یورت و مسکن خودش شتری و مرد دیگری می‌آورد ... برای راحت و بستن شکسته‌ها، شیخ را در مُضیف قبیله یک اربعین قبول می‌کنند و پس از شفا و عافیت به نجف می‌رسانند. (۳) معتمدالسلطان، سقّاباشی ناصرالدین شاه، به نقل نایب‌الصدر در سال ۱۳۰۵ ه. ق، به زائران راه جبل چنین توصیه می‌کند:

حاجی باید توان کجاوه‌نشینی یا تخت‌نشینی داشته باشد، آب هم همراه بردارد که سخت نگذرد، طبعاً کسانی که پیاده می‌آیند یا می‌خواهند سربار دیگران

۱- حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجار، رسول جعفریان، ص ۲۱

۲- فصلنامه میقات حج، شماره: ۱۹، ص ۷۸

۳- سفرنامه امین‌الدوله ۱۳۱۶ ه. ق، به کوشش اسلام کاظمیه، ص ۹۰

ص: ۱۵۵

باشند، ممکن است جانشان را از دست بدهند. (۱) میر سید احمد هدایتی در رابطه با بدی راه‌ها و نبود امکانات لازم می‌نویسد: ... چهار ساعت به غروب مانده، قافله حرکت کرد و تا غروب در یک دره عریض صعود می‌نمودیم که کف آن رمل غلطان و طرفین آن تا چشم کار می‌کرد مستور از ام‌غیلان و انواع و اقسام درخت‌های کهن جنگلی بود. اول شب رسیدیم به پای کوه بسیار مرتفعی که از معبر خیلی تنگ و ناهموار و پرپیچ و خم آن باید بگذریم.

مسافری را تماماً پیاده کردند و شترها را در یک قطار ردیف نمودند. این کوه موسوم به «جبل‌غایر» است و به همین مناسبت این راه از مکه به مدینه را «طریق‌غایر» می‌گویند. معابر کوه‌غایر نه فقط تنگ و پست و بلند و پیچ در پیچ است بلکه آن قدر سنگلاخ و پرتگاه دارد و آن قدر طولانی است که جان مسافر را به لب می‌رساند. تا صبح ما و تمام مسافری پیاده می‌رفتیم و در هر قدمی شترهای افتاده و نیمه‌جان و یا تلف شده در کنار راه می‌دیدیم و هر شتری که زمین می‌خورد و جمال‌ها نمی‌توانستند حرکتش دهند، فوراً بار او را برداشته و آن حیوان را به حال خود گذاشته و می‌گذشتند. (۲) سفر با کشتی

گروهی از حاجیان نیز با کشتی به سوی حجاز حرکت می‌کردند که کثیف بودن کشتی‌ها، کمبود امکانات رفاهی، امواج خروشان دریا و به هم ریختگی حال سرنشینان، آنان را تا پای مرگ می‌رساند. برخی نیز سرانجام جان می‌سپردند و به ناچار آنان را به دریا می‌انداختند و هرگز توفیق آن را پیدا نمی‌کردند تا به زیارت خانه خدا نائل شوند.

ظهیرالملک که در سال ۱۳۰۶ ه. ق. حج گزارده، در زمینه نامناسب بودن وضعیت داخل کشتی به هنگام محرم شدن در محاذات یَلْمَم می‌نویسد:

«نجاست است که از اهل کشتی می‌بارد، الآن در حال احرام‌اند، چه احرامی! که بدون ساتر و فوطه و همین‌طور کشف‌العوره غسل می‌نمایند. چه غسلی! ظرف نجس، آب نجس، محل ناپاک، سبحان‌الله، معرکه‌گریبی است.» (۳) مشکل دیگر حاجیان بد رفتاری کارکنان کشتی‌ها و به تعبیر میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجم‌باشی، عمل‌جات خارجی بود، حاجیانی که ناچار بودند برای رسیدن

۱- حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجار: ۱۹

۲- داستان باریافتگان: ۱۸۴

۳- سفرنامه ظهیرالملک، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم: ۲۵۵

ص: ۱۵۶

به حجاز از کشتی استفاده کنند، از برخورد بی‌ادبانه و هتاکانه برخی از این کارکنان به شدت در رنج بودند. نجم‌الملک در این زمینه می‌نویسد:

یک کشتی بود متعلق به پسر مرحوم حاجی زین‌العابدین تاجر شیرازی، ساکن بمبئی، عملجات خارجی بسیار بی‌ادب، نامعقول، هرزه و طمّاعی داشت. همه به‌ظاهر مسلمان بودند ولی از هیچ منگری روی گردان نمی‌شدند. مرتکب انواع قبیاح بودند و انواع دزدی می‌نمودند. با آن‌که این کشتی تازه برای حمل و نقل حجاج دایر شده بود و صاحب بیچاره‌اش، بسیار اهتمام داشت در این‌که این کشتی به نیک‌نامی معروف شود تا حجاج به میل و رغبت در آن‌جا وارد شوند و من بعد سودها ببرند، برخلاف رضای او، اجزای نامتناسب و وکلای غیردلسوز جمعیت، بسیاری از حجاج بدبخت را در وسعت قلبی از انبارها و سطحه کشتی گنج‌انیدند. چه شرح دهم از سختی که بر آن جماعت بی‌چاره گذشت! جمعی کثیر به‌سبب عفونت هوای انبارها و عدم امکان تدبیر در دوا و غذا مریض شدند و بعضی مردند و در آب دریا و شکم ماهی مدفون شدند. (۱) ۳- رفتار بد و نامناسب حمله‌داران با حجاج یکی دیگر از مشکلات جدی حجاجان، برخورد نامناسب و غیرانسانی بعضی از حمله‌داران و مطوفین با آنان بوده است. حمله‌داران کسانی بودند که از محل سکونت حجاجان، امور آنان را به‌عهده گرفته، حجاجان را همراهی می‌کردند و به‌خاطر دستیابی به سود بیشتر، از هیچ اذیتی فروگذاری نمی‌کردند. نویسنده سفرنامه «تیراجل در صدمات راه جبل» در این‌باره می‌نویسد:

جمعی از اراذل و اوباش عرب و عجم که نه از دین بهره دارند و نه از انسانیت نصیبی و قسمتی در صدد گوش‌بری بندگان خدا برآمده، نام خود را حمله‌دار گذاشته، هر ساله جماعتی از ایشان به لباس مکر و حيله در شهرها و دهات ایران می‌گردند و مردم را فریب می‌دهند که راه جبل از همه راه‌ها به‌حسب امنیت و نزدیکی و ارزانی بهتر است و با آن بیچارگان به مقدار معین قرار می‌دهند که ایشان را از آن راه ببرند به مکه معظّمه و برگردانند و به موثیق مؤکّده و عهود متعدّده ایشان را مطمئن کرده به همراه می‌برند، چون به نجف اشرف رسیدند و ثلث اول را دادند که مصرف آن غالباً قروض حمله‌دار است که به‌وعده آمدن

ص: ۱۵۷

حاج گرفته، منادی امیر حاج فریاد می‌کند که کجاوه به دویت و پنجاه تومان و سرنشینی به صد تومان، هرکس کمتر از این مقاوله کرده، کسر آن را از او در راه خواهند گرفت، پس حاج مذکور به اضطراب می‌افتند، باز آن جماعت ایشان را ساکت می‌کنند، بیچاره ثلث را داده و دستش به جایی بند نیست و اگر به هم بزند، جز جهاز شتر چیزی ندارد ... بیچاره به انواع ذلت در آن جا باید قرض کند یا اسباب خود را بفروشد و آسوده شود.

... پس از بیرون رفتن از نجف و یأس از مراجعت، اول در اکل و شرب چنان تنگی می‌گیرند که هیچ اسیری در هیچ مجلسی به آن شدت نیست. حتی از دادن آب به جهت تطهیر و وضو مضایقه می‌نمایند (۱) حاج میرزا علی اصفهانی در زمینه بدرفتاری حمله‌داران با حاجیان می‌نویسد:

در کظیمه ... یک نفر از محرمان محترمه از دودمان شاهزادگان تویسرگان در کامرانی و جوانی از اثر آن فاجعه عظمی مبتلا به مالیخولیا شده و جنین هفت‌ماه وضع کرده [خود را] در بین راه، در حال حرکت، عکام بی‌رحم، علی ما نُقِل، آن معصوم مظلوم را زنده‌زنده به گور فرستاده، مادر از مشاهده و استماع این مصیبت عقل از سرش پریده، دنیا در نظرش تیره و تاریک شده، قوای دماغیش مختل گردید، اعصابش مریض شد، مجلله محترمه که اگر در وطنش مخاض عارض می‌شد، هزاران موجبات ترفیه و تسهیل فراهم می‌آوردند قابل و ادوات کامل مهیا نمودند، اکنون در وسط صحرا و کوه غریب‌وار در بین طی مسافت در کجاوه، نفاس عارضش می‌شود، خدایا بر بنی اعمام و اقارب او چه گذشت، این مجلله را فرود آورده به کمال عجله وضع حملش شده، طفلش به آن حالت به گور رفته، خودش در شدت مرض، ساعت پنج و شش از شب رحمت الهیه بر آن عقیفه محترمه و اقارب او نازل شده، به کمال آرامی داعی حق را لیک گفته، به جوار رحمت ابدی ایزدی پیوست، رحمه‌الله. حقیقتاً دل‌ها را شکست. لوازم تجهیز آن مرحومه را فراهم آورده، در آن صحرا به خاک غربت سپرده، در گذشت. لا حول ولا قوه إلا بالله. (۲) مطوفین نیز گاهی رفتاری مشابه با حمله‌داران داشته، برای گرفتن پول و خاوه برخوردهایی به دور از شأن انسانی با حاجیان داشتند. نجم‌الملک منجم‌باشی در این

۱- تیر اجل در صدمات راه جبل، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۳۵، ص ۸۹

۲- به سوی ام‌القری، سفرنامه میرزا علی اصفهانی، ص ۲۰۶

ص: ۱۵۸

رابطه می‌نویسد:

... سال‌ها است رسم چنین شده که هر نفر حاجی مبلغ دو ریال فرنگ که معادل دوازده هزار دینار باشد به [سید حسن مطوف] بدهند تا در میان مزورین و خدام حرم قسمت کند.

این مرد وحشی و بی‌ادب، با جمعی از خواجه‌ها و عسکر، برای وصول این تنخواه در نیمه‌شب بی‌خبر وارد اردوی حجاج بی‌صاحب می‌شود و در وقتی که مردم در چادرهای خود خوابیده‌اند، بعضی تنها و بعضی با عیال، بدون اذن شیخون زده، می‌ریزند بر سر آن‌ها و با کمال خفت آن وجه را وصول می‌کنند. (۱) دختر فرهادمیرزا در سفرنامه خود می‌نویسد:

امروز حاجیان عقب مانده، که روز حرکت ما از مدینه، روز ورود آن‌ها بود، بعضی از راه ینبع و بعضی از رابع فراراً آمده‌اند، هزار ریال به جهت خاوه به حمله‌دار داده‌اند، حمله‌دار پول‌ها را برداشته فرار نموده، در رابع جلوی حاج را گرفته، مطالبه خاوه کرده‌اند. این حجاج بی‌چاره که پول به حمله‌دار داده بودند، جمیع را نگاه داشته‌اند، بعضی فرار کرده‌اند. از قرار تقریر، حجاجی که از راه ینبع آمده‌اند شریف را در ینبع دیده‌اند، کانه بازی‌هایی که روز حرکت از مدینه به سر ما می‌خواستند دریاورند به سر حجاج درآورده‌اند (۲) ۴- حمله‌های حمله‌داران

برخی حمله‌داران در مسیر با روش‌های مکارانه و فریب‌کارانه با حاجیان برخورد می‌کردند؛ از جمله این حمله‌ها که در سفرنامه «تیر اجل در صدمات راه جبل» آمده، به این شرح است:

اول: چون عمده حاج در این سنوات در وقت رفتن از دریا می‌روند و غالب حاج دریایی پیش از حاج جبلی به مکه می‌رسند، پس حمله‌دار [ها] یک روز یا دو روز پیش از حاج خود را به مکه می‌رسانند و از احرام بیرون آمده، لباس فاخر می‌پوشند و با زبان‌های چرب، هر کدام جماعتی را خصوص از اهل دهات و رعایا که زود به دام می‌افتند، صید می‌کنند و مقاطعه نکرده، شتر به ایشان می‌دهند به جهت رفتن به منا و عرفات و بعد

۱- سفرنامه شیرین و پرماجرا، فصلنامه «میقات حج» شماره ۱۹، ص ۱۸۱

۲- سفرنامه مکه، دختر فرهاد میرزا، فصلنامه «میقات حج» شماره ۱۷، ص ۹۲

ص: ۱۵۹

از مراجعت، مقاطعه می‌کنند و صیغه می‌خوانند؛ بعد از پاک کردن حساب خود در راه از حاجی مطالبه کرایه شتری که به منا رفته بود می‌کنند. هرچه حاجی فریاد بکند که کرایه آن داخل در آن مقاطعه بود، ثمری ندارد؛ به جهت هر شتری یک تومان می‌گیرند. دویم: بسیار می‌شود که حمله‌داری با جمعی از آن رَقَم حجاج، مقاوله می‌کنند و کار زبانی تمام می‌شود؛ پس حمله‌دار می‌گوید به جهت اطمینان، آدمی چهار تومان بدهید، کفایت می‌نماید. آن‌ها را می‌گیرد و در وقت تنگی مثل روز بیرون آمدن که حاجی به چندین کار مبتلاست، سراسیمه با مُحصَل صوری از برای خود به نزد حاجی‌ها می‌آیند که از این شتر خریدم، یا امیر حاج از باب خاوه حواله کرده و به میزان ثلث از ایشان لیره یا امپریال می‌گیرد. آن‌ها می‌گویند حساب بکن و آن مقدار را کسر نما؛ عذر می‌خواهد که حالا مجال نیست، وقت بسیار است، قبض ثلث می‌دهد و در حساب ملاحظه می‌کند تا از مدینه بیرون می‌آیند و راه حاج از غیر آن مسدود می‌شود. در مقام حساب منکر آن وجه سابق می‌شود و فریاد می‌کند و اگر به شرع فرستاد، به قَسَم یا مصالحه مبلغی از این راه به دست می‌آورد و اقسام این حيله بسیار است؛ به همین یک مثال قناعت شد.

سیم: مکرر می‌شود که حاج تنخواه می‌دهد و قبض می‌گیرد و در وقت حساب [حمله‌دار] منکر می‌شود و می‌گوید از من قبض خواستی که تنخواه بدهی، قبض را گرفتی و ندادی؛ پس به نزد امیر حاج می‌رود و می‌گوید، اعتبار به قبضی که من آن را مُهر نکردم نیست و من اعلام دادم، بی‌اطلاع من حاجی پول به حمله‌دار ندهد؛ پس دوباره حاجی آن وجه را باید بدهد و اگر اندکی با قوت باشد و ندهد، ایشان را به شرع فرستد؛ باز به قَسَم یا مصالحه تمام یا نصف آن مبلغ را می‌گیرد.

چهارم: حمله‌دار در نجف یا مکه معظمه در وقت صیغه خواندن ملتزم می‌شوند بردن حاجی را تا آن مقصد به فلان مبلغ که جمیع واردات آن راه بر او باشد؛ بدون استثنای چیزی؛ و گاهی به تفصیل ذکر می‌نمایند و هرگز به این شرط وفا نمی‌کنند. (۱) ۵- ناامنی و دزدی

راهزنی در حج یکی دیگر از مشکلات مهم و جدی زائران و حجاج بیت‌الله الحرام بوده است.

ص: ۱۶۰

سعدی شاعر شیرین‌سخن فارسی، در کتاب گلستان در این زمینه می‌گوید:
 شبی در بیابان مکه از بی‌خوابی پای رفتنم نماند. سربنهادم و شتربان را گفتم دست از من بدار.
 پای مسکین پیاده چند رود کز تحمل ستوده شد بُختی
 تا شود جسم فریبهی لاغر لاغری مرده باشد از سختی
 گفت: ای برادر احرام در پیش است و حرامی در پس. اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی.
 خوش است زیر مگیلان به راه بادیه خفت شب رحیل، ولی ترک جان نباید گفت
 مولوی نیز در این رابطه چنین سروده است:

عزّت مقصد بود ای ممتحن پیچ پیچ راه و عقبه و راهزن
 عزّت کعبه بود آن ناحیه دزدی اعراب و طول بادیه (۱)

جنید شیرازی در رابطه با حرامیان و دزدان حریم کعبه گوید:

باز عشق اگر طاق ستم نبود که در طریق وفا جز بلا و غم نبود

حریم کعبه مقصود بی‌حرامی نیست تو را که خوف بود راه در حرم نبود (۲)

میرزا علی اصفهانی (۱۳۳۱ ه. ق.) دزدی و غارت اموال حاجیان را چنین گزارش می‌کند:

پس از حرکت از مدینه، قدری قلیل که راه پیمودیم، ملاحظه نمودیم که [حمله‌دار] از طریق مسجد شجره منحرف است، همان وقت مقدمات تشویش در خاطرها گذشت که چرا به مسجد نرفتیم، بالأخره مقوم‌ها گفتند به سمت مسجد نمی‌توانیم برویم و باید از محاذی مسجد محرم شوید. از شترها فرود آمده، غسل کردیم و تلبیه احرام گفته، بین آن که جمعی در حال تلبیه و جمعی فارغ از آن در حالت توجه و خضوع و تهیه برای اجابت دعوت حضرت حق جلّ شأنه [بودند] که بغتاً صدای گلوله و تفنگ از عقب قافله بلند شد و آتش حرب و فتنه مشتعل گردید.

حجاج مُحرم برهنه بیچاره، سوار بر شترها روی به راه نهادند و در عقب، جماعت

۱- شرح مثنوی علامه جعفری: ۱۲، ص ۴۳۲

۲- دیوان جنید شیرازی: ۱۹

ص: ۱۶۱

حرب مشغول تیراندازی هستند و مقوم‌ها هم برای خالی نبودن عریضه صورت مدافعه به خرج می‌دهند. رفته رفته از اطراف کوه‌ها گلوله باریدن گرفت، قافله حاج را هدف رصاص جفا کردند. شترها رمیدند. کجاوه‌ها بر زمین خورد. جمال‌های خبیث چون بازار را آشفته دیدند و آب گل‌آلود، مشغول نهب و صید ماهی شدند. بارها بود که از پشت شترها بر زمین انداختند. حاج بیچاره را از فراز شتر به زمین انداختند. جمعیت دزدها زیاد شد. از سه‌طرف باران گلوله باریدن گرفت. سیئات اعمال مجسم شد. شترها روی به فرار، بارها و کجاوه روی زمین، معتمرین مُحرم سر و پا برهنه در بیابان سنگلاخ در خار و خس خیاری روی به فرار گذاشته «یلدن بعضهم ببعض»؟؟؟.

زن‌های مجلله با لباس احرام، پای برهنه، از هراس جان هریک به‌سمتی می‌دوند.

بی‌مروت از خدا بی‌خبرِ حربی فرصت فرار نمی‌دهد. فی‌الحقیقه قیامتی برپا شد. برق گلوله است که از بناگوش مسلمان‌ها می‌جهد. فریاد وامحمد صحر را پر کرده، چون گله که گرگ در آن‌ها ریخته باشد سر به‌جایی نمی‌برند. طفل‌های معصوم و مرضای مظلوم و زن‌های فلک‌زده میان دست و پای شتر در بین کوه و سنگ هدف گلوله شدند. تأدیب حضرت قهار نازل، قریب سه ساعت حال بدین منوال گذشت، بالأخره از جلوی حاج بنای گلوله‌زدن گذاردند، طبعاً مقدّم قافله به‌سمت دره کوهی روی به‌دست راست مایل گردید. در این درّه امر شدّت کرد، چندان بار و کجاوه روی خاک ریخت که از عهده تحریر خارج است. فی‌الحقیقه نمونه «یَوْمَ يَنْفِرُ الْمَرْءُ مِنْ أُخِيهِ» (۱).

است. علاوه بر وحشت و دهشت و تعب پیاده دویدن در سنگ‌ها، عطش فوق‌العاده غلبه کرد، زبان‌ها در دهان خشک شد، سید بی‌چاره گفت چشم من تار شد، آسمان و زمین درنظرم تیره گردید.

گرنویسم شرح آن بی‌حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

و بالجمله جمال‌های بی‌دین بنای سختی را با حجاج گذاردند. آن بی‌چاره‌ها را از شترها می‌انداختند و بارهای ایشان را می‌بردند. آن بدن‌های از گل نازک‌تر را برهنه و پیاده هدف گلوله جفای آن ظالمان از خدا بی‌خبر نموده، مشغول چپاول خود شدند. هرکس به خود مشغول است. کسی از کسی خبر ندارد. معلوم نیست کشته کیست؟ و زنده

ص: ۱۶۲

کیست؟ بالأخره از آن درّه سرازیر شده، سواد مدینه طیبه از دور نمایان شد. خط آهن نزدیک رسید. عساکر حفظه شمندفر (قطار) مطلع شده برای مدافعه نزدیک آمدند و با آن دشمنان دین، به جنگ درآمدند و ایشان را مانع از تعاقب قافله حاج شدند. آن جماعت دربدر مسلوب و منهوب مجروح، مقتول، گرسنه، تشنه و برهنه روی به مدینه نهادند و با یک حالت فلاکت و ذلتی برهنه و تشنه به مدینه رسیدند و در پشت مدینه نزول نموده، جماعتی کثیر از ایشان در آن وادی محظور مخوف ماندند که قدرت بر آمدن نداشتند. جمعی هدف گلوله [واقع] شده مجروح و چند نفری مقتول، آن قدر لیره‌ها و بارها و قره‌پوک‌ها و برات‌ها و زر و زیورها و قالیچه‌ها رفت که قلم نوشتن آن را طاقت ندارد.... (۱) دختر فرهاد میرزا نیز در سفرنامه خود به بخشی از جنایات و بی‌رحمی حرامیان و دزدان بین راه و بدرفتاری آنان با حاجیان اشاره کرده، می‌نویسد:

... یک نفر حاجی گرگانی که زن او هم کجاوه آدم ما بود، روز یکشنبه از قافله مانده، شب که منزل آمدند معلوم شد که در صحرا مانده است. آدمی به جستجوی او فرستاده، صبح سه‌شنبه او را آوردند، بعد از آن معلوم شد که دو نفر عرب سواره و یک نفر پیاده به او گفتند: حاجی چرا عقب مانده‌ای؟ این بدبخت أجل بر گشته حالی کرده بود که شتر راه نمی‌رود، در جواب گفتند. هرگاه پول بدهی ما بار تو را حمل خواهیم کرد. هرطور بوده مشارالیه را پیدا کرده بار او را بر شتر خودشان بار کرده، به قدری آهسته حرکت نموده که از نظر حاج ناپدید گشته، او را پیاده نموده به قدر شصت تومان وجه نقد همراه داشته، از او گرفته، در حضور او به سه قسمت کرده، آخر الامر در خیال قتل او افتادند. حاج مزبور در مقام عجز برآمده از قتل او گذشته قدری از واحد یموت او را کوبیده، زیرجامه او را بیرون آورده، گفتند از این راه به هر جا که می‌خواهی برو. حاجی بیچاره آن شب در آن صحرا گریان و نالان به سر برده، روزش هم تا طرف ظهر به همین درد گرفتار بوده که آدم‌هایی که به جستجوی او رفته بودند، به او رسیده آن بی‌چاره را سوار کرده با حالت فلاکت او را به حاج رسانیدند. (۲) وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود می‌افزاید:

روز پنج‌شنبه، پنج ساعت به غروب مانده، از منزل «بئر خلع» حرکت کرده شب هنوز به منزل نرسیده که از چهار طرف صدای دزد در گرفت. بعد معلوم گشت که در بین راه،

۱- سفرنامه حج میرزا علی اصفهانی صص ۱۹۳ و ۱۹۴

۲- سفرنامه مکه دختر فرهاد میرزا، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۱۷، ص ۷۴

ص: ۱۶۳

خورجین پسر حاج عبدالهادی استرآبادی که در بغداد تجارت دارد، از زیر پایش ربوده، با بقچه رختش را بردند. سنگ‌ها برای کاسه مشعل می‌پراندند که مشعل جلو خاموش بشود، بیایند میان حجاج، این حرکات بسیار شبیه است به مثال حسین کُرد که در کتاب‌ها نقل می‌کنند (۱) سپس افزوده است:

در منزل «رب‌الحسان» تا این که حجاج بی‌چاره رفتند جزئی استراحت کنند که آواز حرامی، حرامی بلند شد. حسن‌خان نامی از اهل شیراز لنگه‌بارش را بردند، شیرازی‌گری به خرج داده، در نیمه شب سر دزد دوید که واحد یموت را به مغزش کوییده، با سر شکسته برگشت، از قراری که معلوم گشته، جوالی که قدری در او برنج و آرد بوده با بقچه رختش را بردند، چیزی که برایش باقی مانده بود سرشکسته! (۲) میرزا داوود وزیر و ظایف در سفرنامه خود گزارش تکان‌دهنده‌ای را آورده که نشان می‌دهد در آن زمان آدم‌کشی و دزدی و غارت اموال مردم امری عادی بوده است. وی چنین می‌نویسد:

از وقایع معظمه در راه این بود که: جوانکی بود پسر برادر «مقوم‌باشی»، که از همه حمله‌دارها متشخص‌تر است، سوار اسب می‌شد و جوانکی خوش‌سیما بود، دو منزل بعد از «هدیه» منزلی است که او را «بئر جدید» می‌گویند، تلگراف‌خانه‌ای دارد و چاهی بزرگ و پنج چادر سیاه عرب، یک ساعت از آفتاب گذشته وارد شدیم، آن جوانک قدری جلوتر آمده بود برای خریدن علف خشک، که همان چند خانوار برای فروش آورده بودند، خواسته بود بخرد، سر قیمت آن با یک نفر عرب گفتگویشان شده بود، با خیزران خودش یکی بر سر عرب زده بود، او هم فوری با تفنگ مارتین خود که همه این اعراب دارند، با گلوله زده بود بر پشت او که در سر تیر مرد. کوه کوچکی در آن نزدیکی بود، به قدر صد قدم فاصله، رفت بالای کوه و نشست به تماشاگران حاج، مادر و خواهر و کسان او هم مشغول معامله بودند، مثل این که ابداً چیزی واقع نشده است. مدتی تماشا کرد تا مقتوله را تغسیل و تدفین کردند. آن وقت رفت پناه سنگی که دیده نشد!

«عبدالرحمان پاشا» دو نفر از اعراب را گرفت، چند ساعتی در توپخانه حبس کرد. گفتند نوشته‌ای گرفته است که بعد از بیست روز قاتل را به «شام» بیاورند، ولی معلوم

۱- همان، ص ۱۷

۲- همان، ص ۸۵

ص: ۱۶۴

نیست که بیاورند. نقداً بیچاره بدون جهت کشته شد. با کثرت اهمی که از طرف «سلطان» در امنیت می‌شود، باز هم بر عرب خیلی نا امن است. همیشه اعراب دزد، برای چاپیدن قافله تا «معان» پشت سر قافله را دارند. اگر بیچاره‌ای عقب بماند، یا شب‌ها بتوانند باری از قطار سواکنند و بدزدند، چیزی هم که رفت، رفت. (۱) مرحوم سید محسن امین در زمینه سرقت و غارت اموال حاجیان می‌نویسد:

... هنگام خروج از جدّه، از هر مرکبی دو قروش پول می‌گرفتند، چون در پشت در خروجی، حجاج جمع می‌شدند کالاهای بسیاری از حجاج به سرقت می‌رفت، دزدان هم بیشتر از نیروهای نظامی بودند که برای حفظ امنیت آن‌جا بودند، یک آفتابه مسی هم از ما به سرقت رفت. (۲) وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود در زمینه حوادث بین راه جدّه و مکه می‌نویسد:

... راه پرخطر بود و نظامیان هم از جدّه تا مکه همه‌جا در دشت‌ها و بالایی کوه‌ها پخش بودند و در شیپورهایشان می‌دمیدند و دیگران پاسخ شیپورشان را می‌دادند، البته نیروهای نظامی تا می‌توانستند، نسبت به سرقت اموال و وسایل حجاج کوتاهی نمی‌کردند ... (۳) سپس می‌افزاید:

... صبح از بحره راه افتادیم و عصر به مکه رسیدیم، در این مسیر پیش از ما و بعد از ما چه قافله‌هایی که غارت شدند. اغلب قتل و تاراج در بین راه پیش می‌آمد (۴) وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود می‌نویسد:

... سحرگاه از عسفان به سوی خلیص روان شدیم ... در راه برخی از بادیه‌نشینان به دو نفر از اهل «معزّه نعمان» حمله کردند، پول‌های یکی را گرفتند و دیگری را هم با خود بردند ... به گفته صاحب‌خانه ما در مدینه، اینان در موسم حج به غارت حاجیان می‌پردازند و پس از موسم به جنگ و غارت میان خودشان می‌پردازند و کاری جز این ندارند. (۵) نا امنی و دزدی حتی به درون شهرها نیز کشیده شده و حاجیان از آن در امان نبودند. مرحوم امین می‌نویسد:

... [در مدینه] توفیق زیارت مسجد قبا را نیافتیم، با این که فاصله‌اش بیش از فاصله تا احد نبود، همچنین مسجد فضیخ و مشربه امّ ابراهیم را نیز به دلیل شدت خوف نتوانستیم زیارت کنیم (۶) وی در بخشی دیگر می‌نویسد:

۱- سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۱۷۲

۲- پابه پای امین جبل، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۲۶، ص ۲۱۴

۳- همان.

۴- همان.

۵- فصلنامه «میقات حج»، شماره ۸، ص ۲۱۸

۶- همان، ص ۱۷۵

ص: ۱۶۵

در مدائن صالح تقریباً دو روز ماندیم ... آثار خانه‌های تراشیده از سنگ که در کوه‌ها ساخته بودند، به همان صورت، زیبا و مستحکم باقی است و گذرکنندگان از آن مسیر، قبل از رسیدن به قلعه، آن‌ها را می‌بینند. پس از رسیدن به خانه، کوشش کردیم برای دیدن آن برویم ولی ناامنی مانع شد (۱) پی‌نوشتها:

۱- همان: ۱۷۶

ص: ۱۶۷

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

مشارکت در بنیان‌گذاری سازمان نقشه‌برداری عربستان

محمد پور کمال

آقای مهندس محمد پور کمال در سال ۱۳۰۸ در کرمان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در مدرسه کاویانی و ایرانشهر کرمان گذراند، سپس در دانشگاه تهران در رشته فیزیک ادامه تحصیل داد. و پس از گرفتن مدرک فوق لیسانس نقشه برداری ژئودزی، کارشناسی ارشد خود را در کشور هلند در رشته مهندسی نقشه برداری هوایی و تخصصی کارتوگرافی اخذ کرد. او اولین مهندس ایرانی است که در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ ه. ش. برابر با ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ از میان پنج نفر کاندیدای آمریکایی، کانادایی و اروپایی انتخاب و به ریاض اعزام و در راه‌اندازی سازمان نقشه برداری عربستان مشارکت و نقش فعال بر عهده گرفت. فصلنامه «میقات حج» پس از اطلاع از سوابق آقای مهندس محمد پور کمال در راه‌اندازی سازمان نقشه برداری عربستان، تصمیم گرفت تا خدمات ارزشمند ایشان به کشور عربستان سعودی را ترسیم نماید. لذا ضمن تشکر از ایشان توجه خوانندگان محترم را به مشروح فعالیت‌های نامبرده جلب می‌نمایم:

ص: ۱۶۹

اشاره ۱- هر چند بدیهی است که سازمان فعلی نقشه برداری هوایی (A. S. D) عربستان سعودی دارای توان‌های بالفعل و بالقوه‌ای بسیار فراتر از گفته‌ها و نوشته‌های این گزارش است و از توسعه و فن آوری‌های آن طی سی و هفت-هشت سال گذشته مرتب در جریان بوده‌ام و در کنگره‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی که با نمایندگان و مسئولان این سازمان دیدارهایی داشته‌ام. (۱) همگی ضمن لطف و مرحمت درباره کارهایی که در اولین ایام تأسیس سازمان آنها انجام داده‌ام از حجم و کیفیت کارآیی که اکنون به صورت تمام دیجیتال انجام می‌دهند و مخصوصاً انتزاع این سازمان از وزارت نفت در سال‌های اخیر و همکاری مشترک با بخش نظامی سخن می‌گویند.

اشاره ۲- به یقین شما هم با نگارنده هم باور هستید که هر دانشی و هر نوآوری و فن آوری جدیدی یک تعلق شخصی و تملک قومی و کشوری نباید تلقی شود. دانش‌ها و دانستنی‌ها، به خصوص زمانی که کاربردی می‌شوند بالاخره مرزهای سیاسی را ندیده گرفته و به کل جامعه بشری تعلق خواهند داشت، لذا این یک اشتباه بزرگ است که میراث‌های بشری را در زندان ملیت و قومیت طناب پیچ کنیم. این جمله معروف بزرگمهر ایرانی را نیز تداعی کنیم که: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند».

- تقدیر چنین بود که از میان چهار- پنج کاندیدای آمریکایی- کانادایی و اروپایی از سوی سازمان ملل انتخاب شوم و در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ خورشیدی (۶۶-۶۵ م) به ریاض بروم.

قرار بر این بود که سازمان جدید التأسیس سعودی جزو وزارت نفت و منابع معدنی کشور سعودی در ریاض باشد که تصمیم بسیار خوبی هم بود. هم از نظر اعتبار بین‌المللی آن وزارتخانه و هم از نظر بودجه و اعتبارات مالی. البته باید به کارهای نقشه برداری پیش از آن از سوی شرکت‌ها و مؤسسه‌های آمریکایی به خصوص U. S. G. S. (سازمان و مؤسسه معروف نقشه برداری‌های زمین‌شناسی آمریکا) در همین مقطع اشاره کرد که بالأخص کارهایشان در رابطه با مؤسسه نفتی آرامکو ARABIAN AMERICAN CO بود و پوشش‌های جالبی هم داده بودند. گو اینکه تهیه و چاپ همه این نقشه‌ها در آمریکا انجام می‌شد. وزیر نفت شیخ زکی یمانی و معاون اول ایشان در آن موقع شیخ هشام محی‌الدین

۱- چون در این مدت توفیق سفر و دیدار مستقیم نداشتم.

ص: ۱۷۰

ناظر که بعدها وزیر برنامه ریزی سعودی و مدتی هم وزیر نفت شدند. به هر حال دارا بودن و تأسیس یک سازمان کشوری نقشه برداری سعودی از مراحل تصمیم به مراحل اجرا رسیده بود.

در بدو ورود به ریاض، اتاق و میزی در همان طبقه وزیر و معاونین برایم تهیه دیده بودند و طبیعی است که سازمان نقشه برداری سعودی هم از مرحله صفر باید تأسیس می‌شد و آغاز به کار می‌کرد. یک نفر کانادایی که خود معاون ژئودزی کشور کانادا بود (هانس کلینکنبرگ) و یک نفر سوئدی (دکتر ولاندر-عکاس هوایی) قرار بود همکار من باشند و دیگری هم دکتر فؤاد عامر که تبعه هلند بود که نقش رابط و مدیر پروژه را ایفا می‌کرد.

(تصویر ۲۵)

آقای مهندس محمد پورکمال در محل کار

هر چند آن دو نفر اول به دلایل مختلف زود رفتند و از قبول مسئولیت‌های فنی مختلف استقبال کردم چون همیشه پذیرای کار و زحمت بوده‌ام. بنابر همین دلیل و پرهیز از پشت میز نشینی، چون اولین دستگاه (ب-۸) ویلد تبدیل زوج عکس‌های هوایی به نقشه از سوی نماینده ویلد سویس (که اکنون با لایکا ادغام شده‌اند) آماده استفاده بود و اولین کارمند فنی تکنسیسین سعودی هم از یک دوره کوتاه مدّت آموزشی از خارج آمده بود، سالتی کوچک در همان ساختمان جدید البنای وزارت نفت را پیشنهاد کردم که

ص: ۱۷۱

برای کار به ما بدهند. اظهار داشتند این سالن به منظور کارهای مربوط به سازمان جدید التأسيس «اپک» در نظر گرفته شده و با اصرار موقتی بودن، سالن را گرفتیم. میز کار خود و دستگاه (B ۸) با یک دستگاه «رادیاال سکاثر» آنجا بردیم و کار آغاز شد. کم کم از سؤالات متوجه شدم که تعلیمات تکنیسین‌های سعودی ناکافی بوده و با افزودن سه کارمند جدید آموزش و کار را با هم آغاز کردیم. محدوده این سالن کوچک جلوه خاصی پیدا کرده بود و همه معاونان و مدیران و کارکنان وزارت نفت و میهمانان آنها، از پشت شیشه به تماشای آن می‌آمدند.

(تصویر ۲۲)

ساختمان وزارت نفت، پوسته بیرونی مصالح ساختمانی و لایه داخلی دیوارها شیشه‌ای است.

- کشور عربستان سعودی با دارا بودن دو میلیون و دویست و چهل هزار کیلومتر مربع مساحت و اشراف به دو دریای مهم خلیج فارس و بحر احمر (بحر قلزم سابق) و منابع سرشار نفتی و سایر ذخایر معدنی، بهشت ژئودزی و نقشه برداری هوایی محسوب می‌شد. ممکن است این شبهه پیش آید که کشوری مسطح و بیابانی که تنها یک حاشیه کوهستانی در منطقه غرب و حجاز دارد، نقشه برداری‌های هوایی-زمینی، کار چندان مشکلی نیست که این خود تفصیل فنی جداگانه‌ای را می‌طلبد که بر خلاف این شبهه، مشکلات ویژه خود را دارد. وانگهی طبیعی است که برای کلیه پروژه‌های زمین بستر

ص: ۱۷۲

فیزیکی چندین و چند نوع نقشه لازم می‌شود.

- اولین پروژه مهم و مبنایی، نقشه برداری یک شبکه هوایی **profile Recorder (A. P. R.) Airborn** بود که در آن سال‌ها، بسیار پیشرفته به حساب می‌آمد و تمام کشور سعودی را در ۲۴ نوار شمالی- جنوبی و هشت نوار شرقی- غربی می‌پوشانید. شبکه این نقاط با استفاده از مثلث بندی هوایی آنالیتیک در سطح کشور گسترش می‌یافت (از سوی **I. T. C.** هلند). (۱) و نقاط مقدماتی خوبی برای تبدیل عکس‌های هوایی به نقشه فراهم می‌کرد. دومین و مهم‌ترین پروژه مورد بحث، تهیه و تأسیس نقاط ژئودزی در سراسر کشور عربستان سعودی بود که چون تشکیلات و پرسنل سازمان جدیدالتأسیس به هیچ‌وجه پاسخ‌گوی این فعالیت‌ها نمی‌توانست باشد، طبیعی است برای این پروژه بسیار عظیم در سطح جهانی، مهم‌ترین شرکت‌ها و سازمان‌های تخصصی بین‌المللی جهان به میدان آمدند. با روش‌های صد در صد هوایی با امواج (شورن- شایزن، تایرن، آئرو دیست، فلر) و کلاسیک سنتی زمینی از سوی چهارده مؤسسه معروف کانادایی- آمریکایی، اسکانندیناوی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، ژاپنی که خوشبختانه جدول مقاسه ۲۷ ستونی آنها را هنوز در یک پرونده داشتم و مقایسه این روش‌ها با روش‌ها و فن‌آوری‌های امروز برای خود من هم جالب بود که تشکیل هرم ژئودزی فضایی شده و کلاً نسبت به آن زمان وارونه است. به این معنی که ماهواره‌های ناوستار در فضا (۳ یا ۴ ماهواره) قاعده هرم را تشکیل می‌دهند و هر کس که گیرنده **G. P. S.** از درجات مختلف دقت داشته باشد رأس هرم هندسی در زمین و مختصات دو بُعدی و سه بُعدی آن نقطه زمین را در دست دارد. از بهترین و دقیق‌ترین این گیرنده‌های **G. P. S.** در سطح جهان که هم ماهواره‌های ناوستار و هم گلوناس روسی را تلفیق می‌کنند، کار و تولید یک دانشمند ایرانی مقیم آمریکا به نام دکتر جواد اشجعی است که نام آن آشتیک است و اکنون شرکت تولید آشتیک را به دیگران واگذار کرده و سری جدیدی با نام «جواد» عرضه کرده و در سراسر دنیا از آن استقبال شده است.

و امّا در پروژه ژئودزی آن زمان عربستان سعودی، پس از بحث‌ها و جلسات زیاد کارشناسی، با نمایندگان ۱۴ مؤسسه بین‌المللی پیش گفته، سرانجام یک شرکت ژاپنی پاسکو کار شبکه ترازبایی دقیق و پیوستن صفر منیفه (خلیج فارس) به صفر جدّه (دریای

۱- ضمناً سطح تحصیلات کارکنان فنی این سازمان پیوسته ارتقا یافته به گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۱ میلادی، تعداد کارکنان و دانشجویان سعودی که دوره‌های آی تی سی معروف هلند را دیده‌اند، ۱۹۹ نفر بوده است.

ص: ۱۷۳

احمر) را برنده شد. (نمونه نقاط ترازیبی سراسری را خوشبختانه اکنون در بسیاری از مسیر راه‌های ایران ملاحظه کرده‌اید با نام N. C. C. که مخفف نام لاتین سازمان نقشه برداری کشور است و این نقاط خود یک سرمایه ملی در هر کشور هستند).

(تصویر ۲۳)

از جلسات بحث فنی مربوط به پروژه بزرگ ژئودزی سراسری همراه با شبکه ترازیبی دقیق در پروژه سعودی، نقاط اصلی مسطحاتی با روش فلیر Flare به شرکت آرگاس که IGN معروف فرانسه در صدر آن بود، تعلق گرفت. (۱) باید اعتراف کنم که هر چند ما در ایران، در رشته ژئودزی حداقل ۱۲ سال پیش از آنها کارها و اندازه‌گیری‌های ژئودزی را آغاز کرده بودیم، اما همه کارها، موضعی و محلی بود؛ مانند شبکه سدهای تهران (لار و لتیان) و امثال آنها، لیکن با این شبکه بزرگ ژئودزی کشور سعودی در مساحتی در حد ۱۴۰ درصد خاک ایران، احساس خاص و کمبودی به من دست می‌داد، گو اینکه ما در ایران این کارها را با سرپنجه مهندسان ایرانی انجام می‌دادیم و مطمئن بودم که کار ژئودزی کامل کشور را خودمان روزی سامان خواهیم داد و به پایان خواهیم رساند. در آن موقع ما در ایران یک زنجیره باریک قطری مثلث بندی از ترکیه تا مرز پاکستان داشتیم اما امروزه یکی از بهترین شبکه‌های ماهواره‌ای دقیق را به دست مهندسان ایرانی در اختیار داریم. در ضمن از جمله مسائلی که در پروژه ژئودزی کشور سعودی گنجانیده بودیم، آموزش پرسنل معرفی شده سعودی در حین اجرای پروژه بود (Know Fhow).

- ساختمان اختصاصی: یک ساختمان نیمه تمام یک طبقه در جوار ساختمان اصلی وزارت نفت جلب نظر کرد. مهندس طه قرملی که سعودی الأصل و تحصیل کرده

۱- اما شبکه اصلی و مهم نقاط پیمایش مسطحاتی تراورس‌ها با تعداد و تراکم منطقی نقاط ژئودزی در تمام کشور سعودی و با استفاده از دستگاه‌های جدید تلو متر و تئودولیت‌های دقیق و با نقاط نجومی و لاپلاس از سوی یک کنسرسیوم منتخب انجام گرفت و موفق‌ترین بخش این پروژه عظیم بود.

ص: ۱۷۴

خارج بود و همچنین مصطفی العالم که از خانواده معروف سعودی بود، به گروه هشت نفره کارکنان رسمی سازمان جدید ما پیوستند و نقش مهمی در پشتیبانی اینجانب در گرفتن این ساختمان ایفا کردند؛ چون آقایان هشام ناظر و صالح جوخدر و جلال مهدی معاونان وزارتخانه اصرار داشتند که این ساختمان برای شرکت جدید نفتی ساخته شده، اما بالاخره موفق شدیم این ساختمان یک طبقه را که مساحت زیر بنای آن ۱۸۰۰ متر مربع بیشتر نبود، در اختیار بگیریم.

(تصویر ۲۴)

اولین ساختمان اختصاص داده شده به ساختمان نقشه‌برداری هوایی (A.S.D) کشور سعودی

با گذشت چند هفته از آغاز کارم، گروه خود را از سالن وزارتخانه به این ساختمان منتقل کردم و کار آغاز شد. به تدریج کارهای باقیمانده ساختمان جدید، همزمان با ورود چند دستگاه فنی جدید هم پیش می‌رفت (کف‌ها و آب و برق و ...) و هفت نفر دیگر در چهار رشته ژئودزی-عکاسی هوایی-فتوگرامتری و کارتوگرافی از دوره‌های کوتاه مدت خارج عودت کردند و یازده نفر دیگر نیز استخدام و پس از یک دوره توجیهی به خارج اعزام شدند. در این سفرهای تحصیلی به خارج، ترتیب بازدید این کارآموزان از مؤسسات و شرکت‌های معتبر نقشه‌برداری هوایی نیز داده می‌شد و حداقل پرسنل فنی در دو سال اول ۱۵۰ نفر پیش بینی شده بود. یک موفقیت و توجه دیگر در بدایت کار،

ص: ۱۷۵

عدم توجه به مدارک تحصیلی بالا و مدرک گرایی بود، اما دو تن از کارکنان بعداً تحصیلات خود را تا مرحله دکترا ادامه دادند. - از بدو ورود، یک نفر مترجم داشتم که اصلاً اردنی و نقشه‌کش خوبی هم بود و انگلیسی سطح بالایی داشت هر چند زبان عربی را خوب می‌فهمیدم اما سعودی‌ها نمی‌دانستند و تا یک ماه - چهل روزی ضمن قرائت روزنامه‌های عربی - که همه روزه روزنامه‌های روز را روی میزمان می‌گذاشتند و چای (شای) و روزنامه مجانی بود - در منزل و گفت‌وگو با کسبه‌ای که مرا نمی‌شناختند، تمرین لهجه می‌کردم تا یک روز صبح لب به عربی باز کردم که همه حیرت زده شدند و حتی در ساختمان خودمان و تمام ساختمان وزارت نفت می‌گفتند خبیر ... دیشب خواب نما شده و امروز عربی خوب حرف می‌زند. البته ادعایی در زبان عربی ندارم چون ادعای کوچکی نیست.

- به تدریج طیف دستگاه‌ها نیز کامل شد و چون جای هر دستگاه در مجموعه ۳۶ اتاق کوچک و بزرگ ساختمان تعیین شده بود (با تاریک خانه‌های عکاسی و بایگانی فیلم‌های هوایی که از دکتر ولاندر سوئدی هم خواسته شد که با یک سفر کوتاه سینک‌های بین دیواری را تأیید کند).

(تصویر ۱۳)

دستگاه بزرگ دوربین کلیمش در حال مونتاژ است.

ص: ۱۷۶

- گاه و بیگاه که تجمعی از کارشناسان خارجی مقیم ریاض، چه در محل دفتر نمایندگی سازمان ملل یا جای دیگر، تشکیل می‌شد و هر کدام کارشناسی کشاورزی، صنایع و ... بودند همگی از من این سؤال را می‌کردند که شما چه ترفند و سیاستی به خرج داده‌اید که به این زودی ابزار و دستگاه‌هایی که می‌خواستید سفارش، وارد و نصب شده است. در حالی که ما برای یک وسیله کوچک مدتها نامه‌نگاری می‌کنیم. اعتبار این موفقیت را اول به عنایت پروردگار و سپس به لطف و اعتماد دوستان و همکاران سعودی خود می‌دانم و معاون وزارت خانه نفت «هشام ناظر» که به اسم ایشان قبلاً اشاره شد و همکاران سعودی، ایشان را استاذ هشام می‌نامیدند، نقش مثبتی در امور مربوط به سازمان جدیدالتأسیس ما داشت. زحمات شبانه روزی خودم نیز بی‌اثر نبود و جلب اعتماد می‌کرد. در ضمن کار بعد از ساعت اداری را برای کارکنان فنی خود متداول کردیم که اضافه کار هم بگیرند و به تدریج شیفت دوگانه هم گذاشتیم.

- هم برای تبلیغ رشته‌های مرتبط با نقشه‌برداری هوایی و هم جذب نیروی انسانی، چون فرودگاه ریاض یک فرودگاه داخلی بود، از یک نفر از کارکنان وزارت نفت در شعبه جدّه خواسته شد با مسافران ورودی جوان که تحصیلات فنی خارج کشور دارند، در همان فرودگاه مصاحبه و آنان را برای ورود به رشته‌های نقشه‌برداری هوایی ترغیب کند که این برنامه دو-سه هفته بود و بی‌تأثیر هم نبود.

- ایرانیان مقیم عربستان:

در تمامی عربستان غیر از ریاض دو-سه گروه مشخص بودند؛ اول در شرق و سواحل خلیج فارس و کسبه شهر «الخُبَر» در نزدیکی «دمّام» و «ظهران» که در آن زمان جمعیت قابل توجهی بودند، اما چون جنسیّه (تابعیت) سعودی نداشتند، به تدریج به حداقل رسیدند. شغل آنها بیشتر مغازه‌داری و فروش اشیاء و کاردستی ایرانی به خارجیان و آمریکاییان شرکت آرامکو بود. در غرب و منطقه حجاز (جده-مکه-مدینه) چون همه سفارت‌خانه‌ها در جده بودند، سفیر و اعضا و کارکنان سفارت و چند خانواده ایرانی‌الاصل همانند اصفهانی‌ها و لواسانی‌ها و ... که هر کدام در رشته‌ای اشتغال داشتند، مقیم جده بودند.

اما وزارت خارجه سعودی هم در جدّه بود، تعداد خارجیان مقیم ریاض بسیار

ص: ۱۷۷

اندک بود و در هفته‌های اول ورود که گاه از این و آن سراغ یک ایرانی را می‌گرفتم، حتی یک نفر را کسی سراغ نداشت و جمعیت ریاض هم کمتر از یک دهم امروز بود. تا بالأخره برای منزلی که در محله تازه ساز ملاز اجاره کرده بودم. نیاز به باغچه در سه طرف ساختمان داشتم. از خالد یمنی که در چند خانه آن محل کار می‌کرد، سراغ بوته‌ها و نشای گل و تخم چمن را گرفتم. خالد مرا با خود به یک ساختمان متعلق به شهرداری ریاض برد که شبیه گل‌فروشی‌های کنار خیابانی خودمان با یک زیرزمین پر از گل و گیاه بود. خالد با مردی قوی هیکل با سیبل درشت وارد مذاکره شد. آن مرد به عربی از من سؤال کرد: از کدام ملیت هستم و چند ملیت غربی- شرقی را هم نام برد که پاسخ همه منفی بود تا بالأخره به محض اینکه به عربی گفتم ایرانی هستم از زمین به هوا پرید و از سر تا پای مرا غرق بوسه کرد و مکالمه هم فارسی شده بود و آدرس خانه را گرفت معلوم شد که این‌ها سه نفر از باغبانان معرفی شده از سوی ایران به دربار محمد بن سعود بوده‌اند تا در قصر ناصریه گل‌کاری و چمن‌کاری کنند و با آمدن ملک فیصل که آن دیوار ناصریه برداشته شد و از آن ریخت‌وپاش‌ها هم خبری نبود، همین آقای حاج محمد علی که با خالد او را دیدیم و حاج خیرالله و حاج عباس هم ناصریه را ترک کرده و کسب و کاری برای خود در محوطه شهرداری ریاض فراهم کرده بودند و برای من هم جالب بود که بالأخره سه ایرانی را در ریاض دیده‌ام. آنها در منزل ما یک چمن‌کاری و گلکاری نمونه کردند که میهمانان اروپایی، آمریکایی و سعودی که به منزل ما می‌آمدند، باور نمی‌کردند که آنها طبیعی باشند.

- در ضمن این منزل چند لوله کشی داشت یکی از چاه منطقه ملاز که آب گرم و حتی داغی داشت و هر خانه می‌بایست آن آب را در حوضچه‌ای مرتفع سرد کند و بعد به حیاط و اگر باغچه داشت بدهد. لوله آب دیگر مخصوص دستشویی و حمام بود و لوله سوم و باریک دیگر که به مخزن پشت بام هم می‌رفت و یک صافی سفالی هم سر راه می‌گذاشتند ویژه آشامیدن و پخت و پز بود و این چندگانگی لوله کشی آب شهر جدید ریاض موجب غبطه من بود. تا فراموش نکرده‌ام از این خالد باغبان یمنی خانه خود سخنی بگویم و آن مربوط به روزهایی بود که برنامه بازگشت به ایران را داشتم و خانواده هم زودتر به تهران رفته بودند. با خالد باغچه‌های منزل را مرتب می‌کردیم و چند بوته

ص: ۱۷۸

گلدار رونده جدید هم به خالد سفارش داده بودم که بیاورد. در موقع کاشت این درختچه‌های رونده گفت شما که تا هفته دیگر می‌روید، این زحمت را برای که می‌کشید. پاسخ دادم مگر آدمی همه کارهایش باید برای خودش باشد. به یقین کسانی بعد از ما از این گل و گیاه، آن هم در ریاض استفاده خواهند کرد، فوراً بر زمین افتاد و زمین را سجده کرد که منظور او از این سجده شکر، تشکر از کار من بود و می‌گفت خدا را شکر کردم که از این آدم‌ها هم پیدا می‌شود.

- کار ساختمان اداره و سازمان (A. S. D). (خوب پیش می‌رفت و از هر نظر آماده شد به تعدادی میز روشن برای ترسیم شیاری (Scribing) نقشه‌ها نیاز داشتیم. جعبه‌های خالی شده دستگاه‌های بزرگ در محوطه نظرم را جلب کرد. درباره یک کارگر ساختمان مرکزی وزارتخانه که عرب بود ولی سعودی نبود شنیده بودم که نجاری می‌داند، او را خواستم، نقشه میزها، جای شیشه و لامپ‌های فلورسنت را به او دادم، اولین نمونه را که ساخت یکی دو نفر از مدیران عالی‌رتبه وزارتخانه به من تبریک گفتند که شما اولین میز ساخت سعودی را هم عرضه کردید و بقیه میزها را هم ساختیم.

- کتابخانه: از کارهای دیگر تأسیس یک کتابخانه فنی بود که با استفاده از تعدادی کاپن کتاب یونسکو و مکاتبه با مجلات فنی و ناشران جهانی و تشویق تحصیل کرده‌های فنی سایر بخش‌ها و وزارت نفت به خرید و اهدای کتاب، کتابخانه خوبی در سالن نزدیک اتاق خودم شکل گرفت که با میز بزرگ مطالعه وسط آن، اغلب اوقات محلّ تجمع و جلسات معاونین و مدیران کل وزارتخانه و آنان که از ظهران و جدّه به ریاض می‌آمدند شده بود و گاه و بیگاه هم صدای قهقهه خنده آنها به بیرون از سالن کتابخانه می‌آمد، که البته بعد می‌آمدند و عذر خواهی هم می‌کردند که ما چند دقیقه «المؤتمر للنّسب» داشتیم (دو کلمه مخلوط انگلیسی و عربی) و منظورشان لطیفه‌های خنده‌دار بود.

- دعای حجّ تمتّع که دقیقاً دو سال قبل آرزوی آن را کرده بودم، برآورده شد.

هنوز دو سه ماهی از اقامت در ریاض نگذشته بود که همه کارکنان وزارتخانه؛ از جمله کارکنان سازمان جدیدالتأسیس ما به مرخصی مخصوص دوره حج رفتند تا در کارهای تدارکاتی در مکه و مدینه به خصوص عرفات و منا و برپایی چادرها و سایر امور خدمت

ص: ۱۷۹

و همکاری کنند که همه سعودی‌ها این کارها و خدمات را وظیفه و خدمتی مقدّس می‌دانستند. کارکنان ما هم هیچ کدام اهل ریاض نبودند و طبعاً در حجاز نیز نزد خانواده خود می‌رفتند. موقع سفر چند نفرشان آدرس و تلفن‌های منازل خود را دادند که اگر قصد تشرّف به حج را داشتیم منزل آنها بروم. مسافرت با فشرده‌گی برنامه پروازهای هوایی داخلی هم مشکل شده بود و برای من هم با دو فرزند کوچک چهار ساله و هشت ماهه، سفر زمینی بیش از هزار کیلومتری که هنوز هم آسفالت نداشت مشکل بود.

ابوفرید که معاون مالی و اداری وزارتخانه بود، هنوز در ریاض بود. از او بلیط هواپیمای جده را خواستم خیلی تلاش کرد تا بالأخره موفق شد در جده که پیاده شدیم، قصد گرفتن اتاقی در هتل داشتیم بی‌نتیجه بود. بالأخره از بین کارکنان سعودی خود که اصلاً اهل مکه بودند یک نفر (عمر جفری) را انتخاب و تلفن کردم. محلی در جده قرار گذاشت و بعد از کمتر از ساعتی با یک اتومبیل آخرین سیستم به سراغمان آمد و از راه‌های کنار گذر جده به محلی که امکانات شست و شو و مسجد گلی قدیمی داشت رفتیم و محرم شدیم و مراسم حج تمتّع لذّت بخشی را آغاز کردیم و جالب آن که جفری با اتومبیل ما را به پشت دیوار خانه خدا برد و منتظر ما ماند تا مراسم طواف و سعی صفا و مروه را به جای آوردیم دو زن سودانی بلند قامت فرزندان ما را بر دوش گرفتند. حضور این کودکان در مراسم حج امری عادی نبود. از جوار خانه خدا با اتومبیل به منزل جعفری رفتیم. خانه مجلل چند طبقه و خانوداده بزرگی بودند و غذای مفصّلی هم تدارک دیده بودند. خانم و بچه‌ها در مجموعه زنانه و من هم در مجموعه مردانه ... و ادامه مراسم حج ... که شرح مفصل دارد ... از جمله استعلام از فقهای ایرانی در عرفات راجع به حج بچه‌ها، و مرحمت و محبت یکی از کاروان‌های ایرانی و ... در این سفر موفق نشدم طرح جامع توسعه حرم را ببینم که آن هم در سفر حج طولانی عمره که برای تهیه اولین نقشه هوایی مکه به حجاز آمدیم، با عمر عزم مهندس شهرساز معروف آشنا شدم و از جمله توصیه‌های من این بود که بخش‌هایی از محدوده خانه خدا را به سبک و روال قدیمی و تاریخی آن نگاه دارید که ظاهراً پذیرفت ولی عمل نکرد، در همین دوره حج عمره باران سیل آسایی آمد و وادی فاطمه را فرا گرفت. نقشه هوایی شهر مکه هم اولین نقشه‌ای بود که از سوی سازمان نقشه‌برداری A. S. D. سعودی چاپ می‌شد. چون هنوز

ص: ۱۸۰

چاپخانه افست از خود نداشتیم آن را در چاپخانه‌ای در دمام که کارهای نفیس چاپی آنها را دیده بودم، چاپ کردیم و همزمان یک ماشین افست مسطح در سازمان خود راه انداختیم که ویژه چاپ نقشه‌های دقیق با تیراژ کم است ام‌یا پیش از ترک کشور سعودی سالی بزرگ برای یک مجموعه چاپ افست زیر نظر گرفتیم که از محل سازمان A.S.D.

چندان دور نبود و ترتیب سفارش ماشین‌آلات را هم از بهترین نوع جهانی آن در بودجه پیش‌بینی کردم.

- درباره حقوق دریافتی خود که در اصل به دلار آمریکا بود ولی تبدیل شده آن به ریال سعودی پرداخت می‌شد و معاونان و مدیران وزارت نفت از آن اطلاع داشتند و حتی در روزهای پایان مأموریت به من پیشنهاد کردند که شما که با سازمان ملل هستید مبلغی هم بابت کار شما سازمان ملل از ما گرفته است. شما بمانید و قرارداد مستقیم با خود ما منعقد کنید که بیش از دو برابر دریافتی داشته باشید. در پاسخ گفتم خدمت من اینجا کامل است و پاداش و اجر خود را در فعال شدن این سازمان گرفته‌ام و کارهای تهران هم برایم اهمیت دارند. اگر تنها برای پول باشد در مأموریت‌های بعضی مناطق و شهرهای ایران می‌توانم دریافت خوبی داشته باشم، شما فقط زحمات و کارهای مرا حفظ کنید و سازمان خود را توسعه دهید که کشور شما ظرفیت بالایی از نظر رشته‌های مختلف نقشه‌برداری دارد و پایه‌گذاری خوبی هم شده است.

- زمانی که چارت تشکیلاتی و سازمانی اولیه A.S.D. به تصویب رسید و درباره بودجه مستقل جدا از وزارت نفت نیز آماده بودیم. مسئول بودجه وزارت نفت قرار بود برای دفاع از بودجه (میزانیه) وزارتخانه به وزارت مالیه و اقتصاد الوطنی برود که به اتفاق هم رفتیم. ابتدا تصوّر می‌کردم، این جلسه بیشتر تشریفاتی است ام‌یا با ورود به دفتر آقای محمد انعم متوجه شدم که چه سخت‌گیری‌هایی برای بودجه وزارت نفت می‌کند؛ مثلاً در مورد بودجه‌ای که برای سبز کردن و باغچه‌های محوطه پیرامون ساختمان وزارت نفت می‌خواست، محمد انعم گفت: این بودجه و این اقلام را هرگز موافقت نمی‌کنم. شما با علف و چمن ارزان آن پشته‌های اطرافتان را سبز کنید و به باغبانتان هم حقوق بهتری بدهید من همین یک قلم را صرف حفر یک چاه آب در فلان ده یا شهر کوچک می‌کنم و حتی اسم چند مکان دور افتاده را برد که آب آشامیدنی نداشتند و اضافه کرد من

ص: ۱۸۱

می‌دانم همه بودجه‌ها از وزارت شما می‌آید اما این دلیل نمی‌شود که شما در تنظیم میزانیه خود دقت نکنید. من در حالی که در قلب خود کار این کارمند عالی رتبه مالیه را تحسین می‌کردم نگران دفاعیه خود از بودجه سازمان خودمان بودم که کلاً ۱۸ قلم اصلی بود، همین که نوبت به من رسید نظری به ارقام بودجه ما کرد و توضیحات فنی - توجیهی جالبی هم خواست که با پاسخ‌های من قانع می‌شد؛ مثلاً بودجه‌ای که برای شورای عالی نقشه برداری سعودی و تمرکز نظارت کامل این شورا بر کلیه فعالیت‌های نقشه برداری نوشته بودم، بحث زیادی شد و حتی مطلع بود که برای مشاریع مختلف هزینه‌های مکرری می‌شود، آن فصل را مهم دانست و حتی زیاده‌تر کرد و بقیه ارقام بودجه را هم تأیید و امضا نمود. این خاطره را به عنوان یک نمونه از صداقت و خدمت و جدیت کارکنان دولت در کشور سعودی به ذهن سپرده‌ام ...

- پروژه فتومپ نجد. این پروژه تفصیلی با مشخصات فنی ویژه برای ۱۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع منطقه نجد (۳*۳ درجه جغرافیایی) داده شد که هم مورد استقبال دولت سعودی و وزارت نفت و منابع معدنی و هم اداره U.N.TAA. سازمان ملل که بعداً به U.N.TAO تغییر نام یافت واقع شده بود. چون تا آن زمان نقشه‌های عکسی کنترل شده با این سبک و سیاق، کمتر تهیه شده بود. زمینه نقشه‌ها برگرفته از ۷۲ برگ فتوموزائیک کنترل شده در یک رنگ خام قهوه‌ای و از اطلاعات مسطحاتی راه‌ها - اسامی به دو زبان عربی - لاتین - مناطق مسکونی - زراعت - آب‌ها و مسیل‌ها و وادی‌ها و ... به صورت خطی در چهار رنگ بر این نقشه‌ها افزوده می‌شد و مدت زمان کار - حد اکثر - ۲۴ ماه بود.

و باز هم تأکید شده بود که در تمام ۱۵ مقطع و مرحله کار، طرف یا طرف‌های قرارداد باید از کارکنان و کارآموزان سعودی (A.S. D. (یا سازمان جدیدالتأسیس نقشه‌برداری استفاده کنند. چون این پروژه را زمانی تقدیم کردم که در حال ترک کشور سعودی بودم اما دو سال بعد که در یک کنگره فنی در لوزان سوییس شرکت داشتم، مرا به ضیافتی دعوت کردند که هم برایم غیر منتظره و هم شادی بخش بود و موضوع هم اتمام موفقیت آمیز پروژه نجد بود و نمونه نقشه‌ها را که دیدم دقیقاً با همان مشخصات فنی بود که داده بودم.

شهر سازی ریاض: به یک اشاره بسنده کنیم که شهر ریاض کم جمعیت و یکی از

ص: ۱۸۲

دلایل آن برای پایتخت شدن پیوستگی آن به درغیه موطن اصلی آل سعود بود امّا در همان زمان یک شبکه مهم خیابانی از بیابان‌های پیرامون ریاض تعبیه شده بود و به اصطلاح کارشناسان شهرسازی امروز، طرح تفصیلی آینده شهر در طبیعت و در روی زمین قابل رؤیت بود و کاربری‌ها در نقشه‌های موجود هیئت تخطيط المدين وجود داشت و گروه‌هایی هم مشغول احداث کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی بودند! با این اشاره شهر ریاض کنونی قاعدتاً نباید مسائل و مشکلات کلان شهرهای سایر کشورها را داشته باشد که همه روزه با مسائلی جدید دست به گریبان هستند.

- اطاعت از مقررات و قوانین فوری و جدّی بود. در هفته‌های اول ورودم، صدای بوق اتومبیل‌ها، در خیابان‌ها زیاد و مزاحم بود و یک روز متوجه شدم که شهر یکباره ساکت است چون از بعد از ظهر روز قبل بوق زدن را قانونمند کرده و به اطلاع همه رسانده بودند.

- ملک فیصل که هم در دوران ولایتعهدی و هم در دوره حکومت، خدمات ذی‌قیمتی برای کشور خود انجام داده بود، مورد بغض و کینه گروهی از شاهزادگان سعودی که قبلاً حقوق‌ها و دریافت‌های هنگفتی داشتند، قرار داشت و بالأخره یکی از همین‌ها در ملاقاتی کار خود را کرد و آخرین کلام فیصل معروف است که رو به خدا کرد و گفت: «امرک».

- ابراهیم که از خدمه سازمان جدید ما بود و برای من مرتب «شای» می‌آورد و خدمات نقل و انتقال نامه‌ها و ... با او بود، لطف و محبت خاصی نسبت به من پیدا کرده بود. در ضمن مردی معیل بود و در روزهایی که متوجه شد آخرین هفته کار من در ریاض است، ناراحت بود و اظهار داشت کاش می‌توانستم با تو هر جا می‌روی بیایم، اگر حتی در آن دنیا خدای نکرده جهنمی باشی آن جهنم در جوار تو برایم بهشت است.

در آن زمان ۴۴-۴۵ شمسی از دوره حج، گروه زیادی در سطح کشور متفرق می‌شدند (مهاجران غیر قانونی) مأموران و مسؤولان سعودی مدتی وقت متعاقب هر دوره حج صرف می‌کردند تا آنها را گردآوری کنند.

کشور سعودی، هم به دلیل درآمد نفتی و هم تقدّس مذهبی والهی و سرزمین وحی بودن گروه‌ها و افراد خوبی با تخصیص‌های مختلف به خود جذب می‌کند.

ص: ۱۸۳

در پایان باید اعتراف کنم که دوازده سال تجربه و کار من در ایران و سازمان نقشه‌برداری کشور، پشتوانه مهمی برای کار من در سعودی بود، والسلام.

(تصویر ۶)

نماز ظهر در الخرج، جنوب ریاض با اولین گروه همکاران A. S. D

پی‌نوشتها:

خط معاذی حجر الأسود؛ نقطه شروع طواف

عبد الوهاب ابو سلیمان

یکی از مشکلاتی که از سالها پیش توجه مسؤولان حج کشورها؛ از جمله کشور عربستان سعودی را به خود معطوف داشته، ازدحام بیش از حد حجاج در مقابل حجرالاسود است. برای حلّ این مشکل تا کنون راه حل‌های متعددی پیشنهاد گردیده که از جمله آنها پیشنهاد این نویسنده است که در روزنامه عکاظ چاپ عربستان منتشر گردید. برای آشنایی خوانندگان محترم با طرح‌های مربوط به حج و حرمین شریفین، این مقاله به فارسی برگردان شد و هم‌اکنون در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد. امید است روحانیان و علما و اندیشمندان کشور نیز در این زمینه تفکر نموده، راه حل‌های بهتری ارائه فرمایند تا در شماره‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

عبد الوهاب ابو سلیمان طی این تحقیق، به بررسی راه حلّ مسأله فشردگی و ازدحام شدید جمعیت در برابر حجرالأسود، به هنگام طواف کعبه پرداخته و علت این ازدحام را خطی می‌داند که در برابر حجرالأسود به عرض ۲۰ سانتی‌متر بر روی زمین کشیده شده است و هدف از ترسیم آن، این است که طواف کننده به صحت طواف خویش یقین کند. وی در این تحقیق، وجود این خط را موجب ضررهای بزرگ و محظورات دینی چندی دانسته که موارد زیر را می‌توان از جمله آنها شمرد:

- برخی از حجاج زن و مرد، نماز گزاردن بر روی این خط را نوعی

ص: ۱۸۵

عبادت دانسته و آن را جزو شعائر طواف می‌دانند. علاوه بر زیان‌های اخلاقی، که در به هم چسبیدن طواف کنندگان زن و مرد به دلیل توقف نزد این خط، به بار می‌آید، ضررهای جسمانی نیز به واسطه ازدحام حجاج بر زنان و سالخوردگان وارد می‌شود. بدیهی است، این همه، به جهت کندی حرکت طواف کنندگان است که می‌خواهند آن خط را ببینند.

از سال‌ها پیش، در مطبوعات و انجمن‌های عمومی و خصوصی و مجالس علمی، سخن از صلاحیت ماندن و از میان نرفتن خطی است که به سوی حجرالأسود کشیده شده و همچنین سخن از نتایج حاصل از مشکلات متعدد و گوناگون دینی، اجتماعی، اخلاقی و اشتباهات مهندسی است که ستون روزنامه‌ها را پر کرده و آخرین آن، مقاله‌ای است که عبدالله خیاط در روزنامه «عکاظ» در آخر ماه شعبان گذشته منتشر کرد. همچنین نوشته‌های دیگر نویسندگان که این موضوع را قابل بحث و بررسی کرده‌اند. اکنون ما نیز برای ایجاد بینشی روشن بر اساس شریعت، در باره این خط، سهمی هرچند کم، به‌اندازه‌ای که در روزنامه مجال آن باشد سهیم می‌شویم.

گفتنی است این تحقیق ناچیز، به عنوان دعوت خالصانه برای شرکت در این بحث از نظر دینی و اجتماعی، برای تمامی صاحب نظران و علماست و از مراکز و انستیتوهای علمی متخصص، از جمله آکادمی تحقیقات حج خادم حرمین شریفین دعوت می‌شود که با ارائه نظریات خود، سختی و مشقت به هنگام ادای مناسک مذهبی را از امت اسلامی برگیرند تا در آینده، که در ایام کوتاه حج شاهد اجتماع اسلامی بزرگتری در جهان می‌باشیم، پاسخ مثبتی به سود و صلاح امت اسلامی از متولیان امور بشنویم.

نخست باید گفت: مبدأ طواف واجب یا مستحب، نیاز به اندکی تفکر و پژوهش و تحقیق دارد؛ زیرا صحت و سقم مناسک بعد از آن، بستگی به صحت مبدأ طواف دارد. روش ایستادن در برابر خانه خدا بدین ترتیب است که:

شخص طواف کننده، از سوی رکن یمانی به جانب حجرالأسود، بایستد؛ به طوری که تمام حجرالأسود در طرف راست او قرار گیرد و شانه راست طواف

ص: ۱۸۶

کننده به طرف آن باشد و آنگاه نیت طواف کرده، به سوی حجرالأسود روان شود و از سمت راست آن عبور کرده، سپس بیچد؛ به طوری که خانه خدا طرف چپ او قرار گیرد. (۱) در این صورت کاملاً صحیح عمل کرده و همه متفق القول هستند که اشکالی بر مبدأ آغاز طواف وجود ندارد. همان‌طور که نووی در کتاب مجموع و دیگر کتابهایش به آن اشاره کرده است.

فتاوی‌ای مذاهب فقهی درباره آغاز طواف

متن فتاوی‌ای مذاهب فقهی دیگر در باره «ایستادن روبروی حجرالأسود» برای آغاز طواف به شرح زیر است:
مذهب حنفی:

در این مذهب آمده است که شخص طواف کننده باید کمی قبل از آن، احرام خود را ببندد و این کار در هر طوافی که پس از آن «سعی» می‌کند، سنت است. سپس مقابل خانه خدا، در کنار حجرالأسود که پس از رکن یمانی است، می‌ایستد به طوری که تمام سنگ در طرف راست وی قرار گیرد و شانه راست او نیز به طرف سنگ باشد و بعد نیت طواف می‌کند. خارج شدن به صورت عقب گرد مستحب است، به شرط این که تمام بدن از جلوی حجرالأسود عبور کرده باشد.

کرمانی می‌گوید: نزد همه کس این عمل کامل‌تر و بهتر محسوب می‌شود، چون خارج شدن به طور عقب عقب را همه مستحب می‌دانند. (۲)

مذهب مالکی:

علامه ابن فرحون مالکی یادآور شده است:

(مسأله): در طواف کامل باید تمام بدن از جلوی حجرالأسود بگذرد و باید توجه داشت که شروع طواف از ابتدای حجرالأسود باشد. (۳) سند می‌گوید: بهتر است طواف کننده از سمت راست حجرالأسود بیاید و بر آن بوسه زند و طرف چپ وی در قسمت راست حجرالأسود قرار گیرد و آنگاه آن را ببوسد و سنگ را در طرف چپ خود قرار داده و با دست راست آن را طواف کند و حتی اگر بعضی از اعضای بدنش در مقابل سنگ قرار گرفت صحیح است؛ چون از آنجا طواف شروع شده اگر به همانجا هم ختم شود یک دور

۱- الخالدی، النقشبندی، سلیمان، عمدة الطائفین و عمدة المطوفین استامبول چاپ سنده، ۱۳۰۵ ه. ق. ص ۱۱.

۲- القاری، ملا علی، المسلك المتقسط مع إرشاد الساری، ص ۸۸

۳- ارشاد السالك الى أفعال المناسك، ج ۱، ص ۲۳۴

ص: ۱۸۷

محسوب می‌شود. (۱) مذهب حنبلی:

علامه بهوتی می‌گوید: (طواف از حجر الأُسود آغاز می‌شود) چون پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم از همانجا طواف را آغاز می‌کردند و می‌فرمودند: «مناسک خود را از من بیاموزید.»

حجر الأُسود سمت شرق کعبه واقع شده و بنابراین تمام یا بعضی از بدن طواف کننده در برابر حجرالاسود قرار می‌گیرد؛ زیرا آنچه که در طواف لازم است مقابل حجرالاسود بودن است. اگر چنین نشود، یعنی تمام بدن محاذی حجرالاسود قرار نگیرد یا فقط قسمتی از حجرالاسود در برابر بدن او واقع شود، طواف او در واقع از رکن حجرالاسود شروع نشده است. و در حقیقت طواف را از غیر رکنی که حجرالاسود در آن قرار دارد آغاز کرده است؛ مثل در و غیر آن، برای طواف کننده دور و شوط محسوب نمی‌شود، چون بدن کاملاً در برابر حجرالاسود قرار نگرفته است و دور دوم او همان دور اول محسوب است، چون دور زمانی است که تمام بدن در برابر حجرالاسود قرار گرفته باشد. (۲) و بدین نحو آغاز طواف صحیح است و فقها در صحت آن اختلاف نظریه ندارند و همگی بر آنند که شروع طواف به صورت ناقص، به اینکه آغاز طواف بعد از حجرالاسود باشد، باطل است.

انواع دیگری هم مورد اختلاف فقهاست و مردم بسیار دچار آن اشتباه می‌شوند که از آن جمله به دو شکل زیر می‌توان اشاره نمود:

الف- طواف کننده با قسمتی از بدنش از برابر کامل حجر عبور می‌کند.

ب- با قسمتی از بدنش، از برابر قسمتی از سنگ عبور می‌کند.

این دو نوع عمل، به ویژه هنگام ازدحام، شایع است که ادای کامل طواف را آن‌طور که فقها مقرر داشته‌اند، غیر ممکن می‌سازد و اکثر فقها درباره این دو نوع طواف سخن رانده‌اند؛ یعنی با قسمتی از بدن از برابر تمامی حجرالاسود یا با قسمتی از بدن از برابر قسمتی از حجرالاسود عبور کنند، اما مذهب حنفی این دو حالت را صحیح می‌داند و بر مبنای اصول اعتقادی آنها، جاری می‌باشد و علامه محدث فقیه شیخ ملا علی، قاری مکه در این باره یادآور شده است: حالت نخستین طواف مستحب است و سپس به مسائل دیگر می‌پردازد و از جمله می‌گوید: اگر کاملاً در برابر

۱- عابد، محمد، حاشیه لطیفه، ص ۱۰۵، و نگاه کنید: الحطاب ابو عبدالله محمد، مواهب الجلیل، ج ۳ ص ۴

۲- کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۸

ص: ۱۸۸

حجرالأسود قرار گیرد و نیت طواف کند، برای اصل مقصود کافی است، چون طواف از حجرالأسود آغاز شده است چه بگوییم سنت است یا واجب یا فریضه یا شرط.

در برابر حجرالأسود قرار گرفتن در آغاز طواف پیش ما سنت است نه واجب. (۱) علامه ابن عابدین می‌گوید: با تمام بدن از مقام تمام حجرالأسود عبور کردن نزد ما لازم نیست. (۲) از علمای مذهب مالکی، علامه سند مالکی می‌گوید: اگر قسمتی از بدن، مقابل قسمتی از حجرالأسود قرار گرفت، طواف مجزی است؛ زیرا از آنجا آغاز کرده و به آن نقطه رسیده، پس دور کاملی است. (۳) ولی در مذهب حنبلی، علامه علاءالدین علی بن سلیمان مردادی می‌گوید: در مذهب ما آن دور مجزی (کافی) نیست. و گفته شده که مجزی است. این نظریه را برخی از اصحاب اختیار کرده‌اند که شیخ تقی‌الدین از طرفداران این نظریه است و ابن رزین در شرح خود آن را صحیح دانسته و آن دو را در مغنی، مُحَرَّر، شرح تخلص، رعایت کبری و فائق، مطلقاً (یعنی چه در طواف عمره یا حج افراد یا قرآن) مجزی دانسته است. (۴) علامه شیخ عبدالله بن جاسر این مطلب را ترجیح داده و می‌گوید: انسان به این گفته اطمینان می‌یابد، هرچند که مذهب بر مبنای گفته سابق ما تأکید دارد و آن همانا عبور تمام بدن از برابر تمام حجرالأسود یا قسمتی از آن است. (۵) این از نظری فقهی در این موضوع بود ولی تحقیقات کامل نمی‌شود مگر اینکه به دنبال واقعیت رفت و برای پیاده کردن آن میان جنبه نظری و عملی آن هماهنگی به وجود آورد.

خطی که اشاره به حجرالأسود می‌کند: خط مستقیم از مرمر سیاه رنگی به عرض ۲۰ سانتی‌متر به روی زمین در محل طواف، در برابر حجرالأسود است که در اوائل قرن پانزدهم هجری رسم شده و هدف از آن، این بوده که طواف کننده به‌طور یقین، اطمینان پیدا کند که طواف را به‌طور کامل انجام داده است، چون به علت شدت ازدحام در موسم حج، طواف کننده نمی‌تواند از صحت طواف خود یقین پیدا کند، به‌ویژه در صورت دوری وی از کعبه مشرفه، که طواف جز به سختی و مشقت انجام نمی‌شود و چه بسا این شرط محقق نمی‌شود و در نتیجه طواف باطل و این

۱- المسلك المتقسط مع إرشاد الساری، ص ۸۸

۲- نک: حاشیه ابن عابدین علی ردّ المختار علی الدر المختار، بیروت، دار الکتب العربی ج ۲، ص ۱۶۷

۳- عابد، محمد، حاشیه لطیفه، ص ۱۰۵، و نگاه کنید: الحطاب ابو عبدالله محمد، مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۱۴.

۴- الإنصاف فی معرفه الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام المبیجل أحمد بن حنبل، چاپ اول، به تحقیق محمد حامد الفقی، مصر، چاپخانه السنه المحمديه، ۱۳۷۵ هـ / ۱۹۵۶ م ج ۴، ص ۵

۵- مفید الأنام و نور الظلام فی تحریر الأحكام لحج بیت الله الحرام، چاپ سوم چاپ به هزینه امیر عبدالله بن عبد العزیز آل سعود، ۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م، ص ۲۴۰

ص: ۱۸۹

بطلان موجب باطل شدن مناسک حج یا عمره طواف کننده می‌گردد. ولی وجود این خط باعث شده که طواف آسان شده و نگرانی برطرف گردد و کمک می‌کند طواف را به‌طور کامل انجام دهند. (۱) آنچه گفته شد هدف اساسی از ترسیم این خط بود، که هدف به‌جا و اجتهاد خوبی بوده و ثواب آن به واضح این خط می‌رسد، اما پس از مرور سالیان دراز از ترسیم این خط، مفاسد ناشی از وجود آن، که بر مصالحش فزونی دارد برملا شده است.

رکن حجرالأسود که ارتفاع آن برابر با ارتفاع کعبه مشرفه؛ یعنی ۱۳ متر است، باعث می‌شود از دور و نزدیک و شرق و جنوب به خوبی دیده شود. در ازدحام شدید طواف کنندگان باز هم قابل مشاهده است و حتی اگر در رواق مسجدالحرام باشند. بنابراین، رکن حجرالأسود خود علامت شرعی مشخصی است که برای بینندگان به‌سادگی و بدون هیچگونه مشقتی قابل مشاهده است و به عنوان علامت شرعی، جهت آغاز طواف و پایان آن، از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین و طی عصور اسلامی گذشته، حتی قبل از کشیدن این خط بوده است.

طواف کنندگان، از قبل از نقطه پایانی سمت راست حجرالأسود، طواف را آغاز و با رسیدن به آن مکان، کاملاً از جلوی آن عبور می‌کردند تا یک دور کامل طواف، تمام می‌شد بدون آنکه مشکلی به‌وجود آید، اما پس از کشیدن این خط، برای طواف کنندگان هر روزه و در ایام مختلف، به‌ویژه در اوقات ازدحام شدید که پس از نظام جدید عمره تقریباً در همه روزهای سال مشاهده می‌شود، یقین حاصل شد که وجود این خط در منطقه طواف، زیان‌ها و مخاطرات اخلاقی و دینی به‌وجود می‌آورد؛ از جمله مخاطرات دینی آن است که برخی از زنان و مردان به روی این خط نماز گزارده و این کار را از شعایر طواف می‌شمارند و برخی پس از اتمام طواف در نقطه پایان می‌ایستند که این کار خللی در دور آخر به‌وجود می‌آورد. اما زیان‌های اخلاقی در چسبیدن طواف کنندگان زن و مرد به هم است. چون از پشت سر فشار وارد می‌شود و در قسمت جلو برخی کاملاً می‌ایستند و هیچ راه فراری باقی نمی‌ماند. بعضی از طواف کنندگان هم می‌خواهند حتماً خطی را که

۱- ابن سبیل، محمد بن عبدالله، ثلاث رسائل فقهیه، چاپ اول قاهره، چاپخانه ابن تیمیه، ۱۴۱۷ ق. / ۱۹۹۶ م ص ۱۵۶

ص: ۱۹۰

اشاره به حجرالأسود دارد به چشم خود مشاهده کنند و این کار باعث کندی حرکت می‌گردد و برخی نیز پس از مدّت کوتاهی از انجام تکبیر رکن یمانی در آنجا می‌ایستند. گروهی حجاج، چه آنها که از احرام درآمده و یا در حال احرام‌اند فکر می‌کنند که باید بر روی خط توقف کرده و تکبیر و دعا بر زبان جاری کنند.

این عمل در هر دوری تکرار می‌شود و در حرکت تأثیر می‌گذارد و نقطه آغاز حرکت کند می‌گردد و در اکثر اوقات همه در آنجا کاملاً می‌ایستند و مانند سپری انسانی باعث عدم حرکت میان دو رکن حجرالأسود و یمانی می‌شوند.

در میان دو رکن، در حالتی که ذکر شده عده‌ای جیب برو افراد ضعیف النفس و سست اراده پیدا می‌شوند که - نعوذ بالله - برای اجرای اهداف پست خود آنجا را محل مناسبی به حساب می‌آورند.

اما زیان‌های جسمانی را سالمندان زن و مرد و افراد ضعیف متحمل می‌شوند و این گونه فشارها به علت توقف در روی خط مقابل حجرالأسود، قبل از ترسیم خط و بعد از آن بوده و اگر هم این خط برداشته شود، مشکلات را مضاعف می‌کند. پس باید تلاش نمود تا در حدّ امکان مشکلات ناشی از آن را کاهش داد.

اگر به این نتایج و ضررهایی را که همگان از آن شکایت دارند، مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم رهایی از آن ممکن نیست و می‌بینیم وجود آن یک اصل شرعی است.

قاعده شرعی «اولویّت و تقدم دفع مفسد بر جلب مصالح» اقتضا می‌کند که این خط پاک شود و وجود رکن حجرالأسود، که ارتفاع آن به بلندای کعبه است ما را از مصلحتی که مورد نظر ترسیم کنندگان این خط بود، بی‌نیاز می‌گرداند؛ زیرا این رکن خود آغاز و پایان صحیح طواف را از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن - بدون آنکه خللی در ادای عبادت به وجود آورد - معین می‌کرده است

این مطالب از نظر شرعی بود، اما از نظر مهندسی، این خط یک خط هندسی بدیهی است و قرار بود که عرض آن پهن تر شود و به تدریج که از کعبه دور می‌شود، بزرگتر شده و به کعبه که نزدیک تر می‌شود کوچکتر گردد، مثل صف نمازگزاران که در نزدیکی کعبه صفوف تنگ تر و کوچک تر می‌شود و

ص: ۱۹۱

هرچه از کعبه دور می‌شوند صفوف گسترده‌تر می‌گردد.

این حقیقت با تحقیقاتی که فقهای مکه مکرمه و مفتی‌های مذاهب چهارگانه، سابقاً در اوائل قرن چهاردهم انجام داده‌اند، ثابت شده است. آنها در گزارش خود ابتدای طواف را از رکن حجرالأسود محسوب کرده‌اند که هرچه از حجرالأسود دورتر شوند چارچوب آن وسیع‌تر شود.

ابتدای دو خط موازی از نقطه فرض شده در وسط انتهای حجرالأسود، بدین نحو است که یکی از آنها به باب صفا و دیگری از رکن زمزم عبور و به باب عباس می‌رسد که با قیاس به نقشه کعبه، عبور تمام بدن از تمام حجرالأسود یا قسمتی از آن می‌باشد. (۱) در پرتو آنچه که از متون شرعی درباره آغاز طواف از مقابل حجرالأسود در دور اول و دو نظریه فقهی سابق، و خطی که مستقیم اشاره به حجرالأسود دارد که طول آن بیش از ۲۰ سانتی‌متر و به اندازه عرض بدن انسانی که مقابل آن بایستد نیست، پس بنابر نظریه اول (که باید تمام بدن از مقابل آن عبور کند) این هدف را برآورده نمی‌سازد و بنابر رأی دوم برای عبور قسمتی از بدن از جلوی قسمتی از حجرالأسود کافی نیست.

مذهب حنفی و مقداری از بزرگان فقهای مذهب مالی و حنبلی بر این نظریه‌اند که به مردم فرصت می‌دهد تا در این ازدحام نفس‌گیر آن را پیروی کنند تا گناهی مرتکب نشوند و در این حین نیازی به خط نیست.

امروز درک واقعیت به وجود و هماهنگی با شریعت اقتضا می‌کند که این خط برداشته شود تا اضرار و خطاها محو گردد و این رکن از مناسک حج، بدون آن صحیح‌تر انجام گیرد. به این ترتیب که طواف کنندگان آن‌گونه در برابر حجر بایستند که ضلعی را که در سمت راست حجرالأسود و چپ آن است ببینند و با این ایستادن، از توقف در کنار ضلع باب و دست زدن به آن، که در نتیجه تمام بدن در برابر آن قرار نمی‌گیرد، اجتناب کرده باشند اما هنگامی که ضلع دیگر را رؤیت کردند، تمام بدن در برابر آن قرار گرفته است. (۲) واللّٰه الموفق.

۱- الخالدی، النقشبندی، سلیمان عمده الطائفین و عمده المطوفین استانبول، چاپخانه شنده، ۱۳۰۵ ق.، ص ۱۲

۲- الجاسر عبد الله مفید الأنام و نور الظلام فی تحریر الأحكام لحج بیت الله الحرام، ص ۲۴۰

ص: ۱۹۲

پی نوشتها:

ص: ۱۹۳

تصویر؟؟؟

ص: ۱۹۴

اظهارات ریاست حرمین شریفین در رابطه با خط مقابل حجر الاسود

عبدالمعطی السلمی / عبدالله الزهرانی

سرهنگ جاسر محمد العساف فرمانده امنیتی مکه مکرمه می گوید:

خط شروع کنونی طواف کعبه، مشکلی بر مشکلات ما که ناظر حرکت طواف کنندگان جهت تضمین سلامت آنها هستیم افزوده است.

وی اشاره کرد، برخی از طواف کنندگان فکر می کنند خط آغاز طواف دارای ممیزاتی است و به همین خاطر، روی این خط نماز می گزارند و با این کار مشکل ازدحام را افزایش می دهند، اما علت اصلی ازدحام، خطی است که از کعبه تا آخر صحن مطاف، به اندازه یک خط مستقیم کشیده شده و مدور بودن صحن مطاف در آن مراعات نشده است و برای همین بسیاری از طواف کنندگان امتیازی برای این خط نسبت به دیگر نقاط مطاف معتقدند و روی این خط نماز می گزارند و این کار مشکل ازدحام و فشار آوردن از پشت سر را در این قسمت که خط آغاز طواف است افزایش می دهند.

سرهنگ عساف اضافه نمود که نیروهای امنیتی حرم، خود را برای پذیرش این حقیقت آماده نموده اند و پیشنهادهای زیادی نیز جهت حذف این خط که به طور مستقیم در افزایش شلوغی و فشار جمعیت دخیل می باشد رسیده است و ما هم چاره‌ای جز متفرق ساختن طواف کنندگان به وسیله نیروهای خود نداریم تا به علت ایستادن آنان که در روی این خط که شروع به طواف می کنند و همچنین برای سایر طواف کنندگان، اتفاق ناگواری رخ ندهد.

وی اوج ازدحام در صحن کعبه را در روزهای حج و عمره، در ماه رمضان و شب بیست و هفتم و بعضی شبهای فرد، در اواخر ماه مبارک رمضان قید نمود که در هر دور طواف تعداد طواف کنندگان به ۳۰ الی ۳۵ هزار نفر می رسد.

وی گفت بهترین راه حلّ این مشکل، تجدید نظر در بقای این خط یا پاک کردن آن و یا گذاشتن علامت‌های دیگر است که نقطه آغاز طواف را به طواف کنندگان نشان دهد.

سرهنگ عساف از اصلاحات امسال حرم شریف مکه قدردانی نمود که نقش

ص: ۱۹۵

مثبتی در انجام وظیفه نیروهای امنیتی حرم در مقابله با نکات منفی داشته است و همچنین از ترمیمات و اصلاحات مقابل پله‌های برقی در «باب اجیاد» قدردانی کرد و گفت: این اصلاحات شامل تمام هفت پله دیگر خواهد بود که با چراغهای الکترونیکی اشاره به استفاده در پله‌ها و ازدحام آن می‌کند. سرهنگ عساف اضافه کردند که این گونه اصلاحات در حرم شریف، همگام با افزایش طواف کنندگان و زائران ادامه خواهد یافت.

از سوی دیگر مدیر کل امور مسجد الحرام و مسجد نبوی پروژه تعدیل خط آغاز طواف را در مسجد الحرام مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.

روزنامه عکاظ از منابع خبری خود آگاهی یافت که این پروژه شامل سه پیشنهاد است:

۱- تأکید به خطی به رنگ طلایی یا رنگ دیگر در رکنی از کعبه- که حجرالأسود در آنجا قرار دارد- می‌کند که آنجا نقطه آغاز شرعی طواف می‌باشد؛ بدین نحو که این علامت به روی پرده کعبه شریف رسم شود تا تمام طواف کنندگان با مشاهده آن، نقطه آغاز طواف را ببینند.

۲- مربوط به توسعه و بزرگ کردن خط آغاز طواف است که اکنون روی زمین با سنگ مرمر به عرض ۲۰ سانتی‌متر نشان داده شده و آن هم بدین نحو که با نقطه صفر در نزدیک حجرالأسود به تدریج پهن شده و به اندازه ۱۴ دایره می‌رسد.

۳- گذاشتن خط لیزری در رکن حجرالأسود است که طواف کنندگان هنگام عبور از برابر آن می‌توانند آن را مشاهده کنند.

این منبع خبری اشاره نموده که این پیشنهادها از نظر شرعی و مهندسی و جوانب دیگر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد تا به صورتی ظاهر شود که تمام جوانب را مراعات و شرعی بودن نقطه آغاز طواف را هم مد نظر داشته باشد و بتواند ازدحام را در نقطه آغاز طواف کاهش دهد، با توجه به اینکه جانب شرقی کعبه قسمت پر رفت و آمد است؛ چون در این قسمت نقطه آغاز طواف، مقام ابراهیم، مدخل چاه زمزم و در کعبه مشرفه قرار دارند و آنها مناطقی هستند که حجاج و طواف کنندگان و کسانی که حج عمره انجام می‌دهند، علاقمند به دیدن آنها بوده و در کنار آنها دعا می‌خوانند.

ص: ۱۹۶

یادی از استاد نجفی شوشتری

سیدعلی قاضی عسکر

دانشمند فرزانه و محقق ارزشمند آقای دکتر سید محمد باقر نجفی رحمه الله زندگی را در سن ۵۶ سالگی بدرود گفت و علاقمندان به علم و فرهنگ و دین را در سوگ خود غمگین ساخت. وی در سال ۱۳۲۵ ه. ش. در خرمشهر به دنیا آمد و پس از گذراندن مراحل تحصیل مقدماتی، در شهرهای آبادان و خرمشهر به تهران هجرت و در رشته‌های اقتصاد و حسابداری، فلسفه، حکمت و عرفان و تاریخ و ادب ادامه تحصیل داد و از محضر استادانی همچون: علامه جعفری، جلال‌الدین همایی، محمد محیط طباطبایی، پروفیسور محمود حسایی و ... بهره گرفت.

سپس به دانشگاه الازهر مصر رفت و پس از طی مراحل دانشگاهی به ایران بازگشت. مرحوم نجفی خود در این زمینه می‌گوید: «چون به ایران بازگشتم، از سیر غرور و خدمت به فرهنگ و معنویات، به تشویق استادان مطهری، جعفری و مرتضی شبستری، در مرکز تحقیقات و مدرسی و محقق پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ملی، خیره و حیران ماندم و چشم به دود شعله شومینه سیاست فرهنگی نابینا کردم تا یافتم باید پنجره این بناهای عاریتی را به سوی باغ فرهنگ ایران بکشایم....»

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به موطن اصلی خویش خرمشهر بازگشت و در آنجا به تحقیق و تألیف پرداخت، لیکن با آغاز جنگ تحمیلی، خانه و کاشانه‌اش زیر

ص: ۱۹۷

هجمه ددمنشان بعثی قرار گرفت و به ناچار از آن شهر هجرت کرد. مرحوم نجفی در این باره می‌گوید:

«سال‌های ۵۷ و ۵۸ ه. ش. در خرمشهر به سر می‌بردم، مشغول تحقیق و تدوین نهایی مجلد اول مدینه‌شناسی بودم که عراقی‌ها با گلوله‌های توپ، خرمشهر را مورد حمله قرار دادند، پس از هجوم، راهی جز ترک خانه و دیار نداشتم، به همراه همسر و سه پسر کوچکم و دختر بیست روزه‌ام، خانه و هرچیز باارزشی که در آن بود را رها کردیم و شبانه از شهری در آتش خارج شدیم، مدتی در بروجرد به سر بردیم تا اینکه قسمت‌هایی از خرمشهر را عراقی‌ها گرفتند، همسر مرا تشویق کرد تا به خرمشهر بازگردم و مقداری پول و اثاث و لباس برداشته، بازگردم. با زحمت فراوان به خرمشهر بازگشتم. شهر را دود و آتش فرا گرفته و خالی از سکنه بود. نبرد توپخانه‌ها و خمپاره‌ها در غرب شهر ادامه داشت. خانه شخصی ما در منتهی الیه شرق شهر قرار داشت و با افتادن و خزیدن و دویدن، خود را به خانه‌ام رساندم، همه چیز موجود بود، به اتاق کودکانم رفتم اما نتوانستم چیزی را انتخاب کنم ... به اتاق کتابخانه‌ام رفتم، شش هزار جلد کتاب و صدها میکروفیلم و پرونده تحقیق داشتم، نگاهی به همه انداختم، قدرت تصمیم‌گیری نداشتم، به اتاق پذیرایی رفتم به فرش‌ها، ظرف‌ها و اشیای باارزش نگاه کردم، چه می‌توانستم بردارم و در ماشین کوچک خود جای دهم و بار کنم؟! کمی لباس بچه‌هایم را برداشتم و به کتابخانه بازگشتم و چمدانی را که در آن عکس‌ها و اسلایدها و تحقیقات «مدینه‌شناسی» و «آثار ایران در مصر» و «دین نامه‌های ایران» بود برداشتم و با هرچه ثروت بود خداحافظی همیشگی کردم. این سخت‌ترین انتخابی بود که بر سر ادامه تحقیق وجود داشت و در نهایت بر نفس خود فایق آمدم و نقوش مدینه را آوردم و ثروت خانه را رها کردم....»

مرحوم سید محمد باقر نجفی در زمینه‌های گوناگون تخصص و تبخّر داشت، لیکن از آن همه، به کار مدینه‌شناسی‌اش به شدت عشق می‌ورزید. از ایشان پرسیده بودیم از چه زمانی انگیزه چنین پژوهشی در شما پدیدار شد؟ در پاسخ گفت:

«در آبان ماه سال ۱۳۵۳ ه. ش. برای اولین بار طرحی دادم تا پیش از آغاز سفر

ص: ۱۹۸

ایرانیان به مکه، مجموعه‌ای از سخنرانی‌های تلویزیونی درباره حج اسلام برگزار شود که موافقت شد، در این خصوص دیدارهایی در عالم فرهنگ با مرحومان آقایان سید محمد بهشتی، مرتضی مطهری، محمدتقی جعفری، سید مرتضی شبستری، سید غلامرضا سعیدی، احمد آرام و ... داشتم، همه از طرح استقبال کردند، چند موضوع انتخاب شد: فلسفه حج، احکام حج، تاریخ و جغرافیای حجاز، راهنمایی پزشکی و مسائل زیستی و اخلاقی. هرچه پرس و جو کردم که فردی را بیابم تا درباره «تاریخ آثار حجاز» با او مصاحبه‌ای داشته باشم، نیافتم....»

(تصویر ۲۲)

مرحوم نجفی از همین جا کار را آغاز می‌کند و می‌گوید:

«غربت مدینه دهان گشود، جانم را همچون جامه‌ای پوسیده در صحرایی نهاد و بر آن آتش انداخت ...»

چند ماهی نگذشته بود که در بیابان‌های حجاز ایستادم ... به بادی می‌ماندم که بی آنکه جایی را بشناسم می‌تاختم. بی آنکه بدانم به کجا باید بروم. به خاکی می‌ماندم که پراکنده می‌شدم.

کار آکادمیک را در مدینه و از خانه ابویوب انصاری آغاز کردم ... سال‌ها تحقیق کردم تا یافتم چه چیزهایی وجود داشته و در صدهای بعد آثاری از آن حفظ

ص: ۱۹۹

شده است، ولی وقتی خواستم آن‌ها را بیابم بیش از بیست سال طول کشید تا نشانی‌های قدیمی آن‌ها را در مناطق و روستاها و شهرهای مهم حجاز جستجو کنم....»

مرحوم نجفی با عشق و شوری خاص سال‌ها در بیابان‌های مکه و مدینه تردد داشت و به دنبال آثار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌گشت تا آن‌ها را بشناسد و سپس به مردم بشناساند.

از چند سال پیش که از نزدیک با وی آشنا شدم، در بیشتر جلسات، هرگاه نام مدینه را می‌آورد اشک از دیدگانش جاری می‌شد؛ به طوری که گویی از عشقی شدید می‌سوزد. او نزدیک به ده روز در منطقه غدیر خم حضور یافت و از آنجا گزارش و فیلم و عکس تهیه کرد.

در یک شب به یاد ماندنی که برای عرضه کار جدیدش؛ یعنی «مصحف ایران» توفیق شرفیابی به محضر رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه‌ای را یافت و نتیجه تحقیق خود درباره غدیر را به معظم له تقدیم می‌داشت و هنگام شرح چگونگی تهیه آن، اشک از دیده فرو ریخت.

و وقتی کار قرآنی‌اش، که منعکس کننده یک هزار سال تاریخ کتابت قرآن همراه با نمونه کارهای هنری، تذهیب، جلد و دیگر ویژگی‌های قرآن‌های خطی بود، به مقام معظم رهبری ارائه داد، از سوی معظم له مورد تشویق قرار گرفته و معظم له از سلیقه او در تهیه مصحف تمجید فرمودند، نکاتی را نیز به نامبرده یادآور شدند، که پس از آن جلسه چندین مرتبه اظهار داشت: همه آن نکات را اعمال خواهم کرد و حدوداً چند ماه قبل از رحلتش با خوشحالی می‌گفت: همه آن نقطه نظرها را پیاده کردم که امید است این اثر ارزشمند و به یاد ماندنی به زودی چاپ شود.

تمام عشق او مدینه‌شناسی بود، طریق هجرت را که خود چندین مرتبه آن را و جب به و جب پیموده بود، اخیراً آماده چاپ کرده و پیش بینی می‌کرد این مجموعه به شش جلد برسد.

مرحوم نجفی کارهای گروهی را فردی انجام می‌داد و موفق هم بود، مجموعه‌ای از عکس‌ها، فیلم‌ها، کتب و آثار خود را نیز به دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت امور خارجه واگذار کرد و به همت والای برادر بسیار ارزشمند و گرامیم جناب آقای صادق

ص: ۲۰۰

خرازی که در حفظ روحیه و کمک به کارهای پژوهشی و تحقیقی گسترده مرحوم آقای نجفی، از هیچ‌گونه تلاشی فروگذاری نکردند، مرکزی به نام مدینه‌شناسی در دفتر مطالعات تاسیس گردید که موجب دلگرمی بسیار ایشان شده بود. به هر حال، وی محقق بود توانا که در پژوهش و تحقیق و توانایی در قلم و بیان و تلاش و پشتکار بسیار جدی و سختکوش و مخلص بود.

فقدان این دانشمند سترگ را به محققان و اندیشمندان و فرهیختگان کشور و نیز همسر و فرزندان و بستگان داغدارش تسلیت می‌گوییم و گرچه تحقیقات وی در زمینه مدینه‌شناسی ناتمام ماند، لیکن نام و یادش همچنان جاودانه خواهد ماند. در پایان برخی از آثار چاپ شده مرحوم سید محمد باقر نجفی؛ اعم از کتب، مقالات و سخنرانی‌ها را جهت اطلاع خوانندگان تقدیم می‌داریم:

۱. متافیزیک مسیحی، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۶، ۱۲۲ ص.
۲. زندگی و اصالت مذهبی، خرمشهر، کتابخانه امام صادق علیه السلام، ۱۳۴۹، ۷۳ ص.
۳. ایدئولوژی الهی (چاپ دوم با نام: تفکر مذهبی. چاپ سوم با نام: جهان‌شناسی ابدیت)، با مقدمه محمود طالقانی، محمد تقی جعفری، انتشارات بعثت، ۱۳۴۹، ۲۸۸ ص.
۴. جهان بینی انسانی، تهران، ۱۳۵۰، ۲۷۴ ص.
۵. خروش حماسه‌ها، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۵۱، ۵۶ ص.
۶. اندیشه علمی مذهب، متن سخنرانی‌ها در دانشکده نفت آبادان و ...، تهران، ۱۳۵۲، ۷۳ ص.
۷. سوز مسلمانی، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۵۲، ۱۷۶ ص.
۸. اندیشه علمی، اندیشه مذهبی، مجموعه ۷ میزگرد تلویزیونیم تهران، رادیو تلویزیون ملی ایران، ۱۳۵۲.
۹. مجموعه گفتار رادیویی، (۱۳۵۳-۱۳۵۴)، دو مجلد، ۳۶۲ ص.
۱۰. اسلام، مارکسیسم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۵۴، ۱۳۴ ص.
۱۱. تاریخچه کنفرانس اسلامی، تهران، گروه تحقیق رادیو تلویزیون ملی ایران، ۱۳۵۵، ۳۲۱ ص.
۱۲. بررسی کوتاهی از رسانه‌ها، مراکز و سازمان‌های مذهبی ایران، تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، مرداد ۱۳۵۵، ۱۷ ص.
۱۳. کتابشناسی نسخه‌های خطی فارسی، کتابخانه عارف حکمت، مدینه، عربستان سعودی،

- ص: ۲۰۱
 ۱۳۵۶، ۱۳۵ ص.
۱۴. بهائیان، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۶، ۸۱۴ ص.
۱۵. خوزستان در منابع ایرانشناسی، شیراز، انتشارات طهوری، ۱۳۶۱، چاپ دوم، آلمان، ۱۹۹۴، ۲۵۲ ص.
۱۶. از قاهره تا صوفی آباد سمنان، دمی با رساله فتح المبین علاء الدوله سمنانی، تهران، ۱۳۶۵، ۴۵ ص.
۱۷. مدینه‌شناسی، (جلد اول) بافت تاریخی جغرافیایی شهر مدینه در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، آلمان ۱۳۶۴ ش، ۶۰۰ ص.
۱۸. دین نامه‌های ایران، کلن، آکادمی علوم اسلامی، انتشارات بریل، ۱۹۸۷، ۴۹۸ ص.
۱۹. منابع تفاهم در مذاهب اسلامی، آلمان، کلن، ۱۹۸۷، تقدیم به کنگره بین المللی بزرگداشت پروفیسور فلاطوری استاد دانشگاه کلن، ۱۸۲ ص.
۲۰. گفتگویی درباره کتاب سلمان رشدی و ضرورت طرح نقد پژوهش‌های فرهنگی در ارتباط با آزادی بیان، تهران، مجموعه مصاحبه‌ها، ۱۹۸۷، ۶۲ ص.
۲۱. آثار ایران در مصر، کلن، آکادمی علوم اسلامی، ۱۹۸۹، ۷۴۴ ص.
۲۲. فرهنگ ایران زیر ضربات جنگ عراق با ایران، مقاله‌ای که نگارش آن ۸ سال به درازا کشید، تهران، ۱۳۷۰، ۹ ص.
۲۳. غرب در فرهنگ ایران، متن سخنرانی در دانشگاه کلن، ۲۸ آگوست ۱۹۸۹، آلمان، سپتامبر ۱۹۹۳، ۳۰ ص.
۲۴. هویت فرهنگی ایرانیان، متن سخنرانی در دانشگاه کلن، ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۰، ۳۷ ص.
۲۵. نقد تاریخی گسترش اسلام در ایران، کلن، ۱۹۹۰، ۲۱ ص.
۲۶. شاهنامه فردوسی به دور از تعصبات و بهره برداری‌ها، کلن به مناسبت سال جهانی بزرگداشت شاهنامه فردوسی، یونسکو، سپتامبر ۱۹۹۰، ۶۹ ص.
۲۷. مبانی عرفان در شاهنامه فردوسی، متن سخنرانی در دانشگاه کلن، ۲۶ آوریل، ۱۹۹۱، ۲۴ ص.
۲۸. نقش محیط طباطبایی در حفظ هویت فرهنگی ایرانیان، متن سخنرانی در خانه فرهنگی ایران، کلن، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲، ۳۲ ص.
۲۹. بحر بصره، بحر فارس، آلمان، ۱۹۹۳، ۳۰ ص.

ص: ۲۰۲

۳۰. مادهای کرد، متن سخنرانی در انستیتو ایران و عرب، لندن، ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۳، آلمان، آگوست ۱۹۹۴، ۲۷ ص.
۳۱. بعد از جنگ فرهنگ ایران، متن سخنرانی در کانون ایران، ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۳، آلمان، آگوست ۱۹۹۴، ۲۶ ص.
۳۲. مقامات بایزید بسطامی، آلمان، ۱۹۹۴، ۱۷۸ ص.
۳۳. مقامات سهل تستری، کلن، مارس ۱۹۹۴، ۵۸ ص.
۳۴. ریشه‌های نظریه فرهنگ‌ها و رویارویی سیاست‌ها در تاریخ فرهنگی ایران، کلن، ۱۹۹۴، ۷۷ ص.
۳۵. مهاجران جهان، یونسکو، نوامبر ۱۹۹۴، ۷۱ ص.
۳۶. نیایش مهاجران، کلن، ۱۳۷۳، ۳۹ ص.
۳۷. کین زدایی در شاهنامه فردوسی، متن سخنرانی در خانه فرهنگی ایران، کلن، ۲۱ ژانویه ۱۹۹۵.
۳۸. گذار از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی، لندن، مجله صوفی، شماره ۲۹، دسامبر ۱۹۹۵، ۱۲ ص.
۳۹. تمدن‌ها، رویاروی سیاست‌ها، نقدی بر نظریه جنگ تمدن‌ها، اثر ساموئل هانتینگتون، کلن، رساله اول: فوریه ۱۹۹۵، ۳۲ ص.
- رساله دوم و سوم: آوریل ۱۹۹۵، ۱۹ ص، ۳۴ ص.
- ۳۱ ص.
۴۰. دانشمندان مهاجر، متن سخنرانی در جامعه استادان و متخصصین ایرانی مقیم، کلن، ۲۹ آوریل، ۱۹۹۵، ۱۷ ص.
۴۱. اعلامیه جهانی حقوق فرهنگ‌ها، کلن، دسامبر ۱۹۹۵، ۲۸ ص.
۴۲. نامه‌ای به پاپ اعظم درباره اظهار نظر ایشان پیرامون خدا در قرآن، کلن، فوریه ۱۹۹۶.
۴۳. مفهوم فرهنگی قومیت ایرانی، متن سخنرانی در کانون ایران، لندن ۱۷ مه ۱۹۹۶، ۱۷ ص.
۴۴. خاطرات فرهنگی، کلن، ۱۹۹۷، ۴۲ ص.
۴۵. مدینه‌شناسی، (جلد دوم) تاریخ جغرافیایی غروات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بن، ۱۹۹۷، ۵۰۸ ص.
۴۶. شاهنامه‌های ایران، هانور، ۱۹۹۷.

ص: ۲۰۳

۴۷. هفت فرهنگ ایران در گفتگوی فرهنگ‌ها، بر اساس نظریه تمدن‌ها، سیاست‌ها، کلن، دسامبر ۱۹۹۷، ۲۴۸ ص.

۴۸. آشننگی در گفتگوی فرهنگ‌ها، متن سخنرانی در لندن، کانون ایران، ۲۸ مه ۱۹۹۹، ۱۶ ص. به مناسبت سال ۲۰۰۱، سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها.

۴۹. فرهنگ گفتگو، متن سخنرانی، یونی ۱۹۹۹ به بعد، ۱۵۱ ص.

۵۰. مدینه‌شناسی، (جلد سوم) تاریخ جغرافیایی مسیر هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در دست چاپ).

۵۱. مدینه‌شناسی، (جلد چهارم) تاریخ جغرافیایی مسیر بازگشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مکه (در دست چاپ).

۵۲. صلح فرهنگ‌ها، به مناسبت سال ۲۰۰۱، سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها، نوامبر ۱۹۹۹.

۵۳. فرهنگ صلح، فرهنگ ایران در آستانه هزاره سوم، به مناسبت سال ۲۰۰۱، سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها، ژانویه ۲۰۰۰.

۵۴. غم و عزا در فرهنگ ایران، متن سخنرانی در لندن، کانون ایران، ۲۶ مه ۲۰۰۰.

۵۵. خاطراتی از پروفیسور محمد تقی جعفری، بین سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۷، کلن، ۳۱ ص.

(تصویر ۲۲)

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

